گنج مجمع بینه

سال سوم ـ شماره‌های ۲۰ و ۲۱ ـ آبان و آذر ۱۳۸۷ ـ ذوالقعده و ذوالحجه ۱۴۲۹

من این عید سعید را به همه مسلمین و به ملت شریف ایران تبریک عرض می‌کنم؛ عیدی که در آن امامت امت ثبت شد و پیغمبر اسلام، امام را برای امامت امت نصب کرد. چه شخصی را؟ چه شخصیتی را؟ شخصیتی که در اسلام و قبل از اسلام و بعدها هم، کسی مثل او نمی‌تواند سراغ کند. یک موجودی که امور متضاده را در خودش جمع کرده بود.

صحیفه نور؛ جلد ۱۱

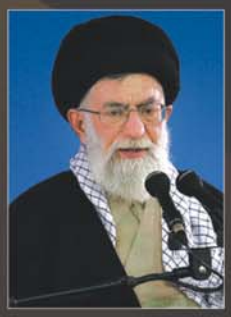

امیرالمؤمنین(ع) شخصیتی است که همه فِرَق اسلامی درباره عظمت او، درباره خصوصیات او، و درباره شأن و منزلت والای او در اسلام، با یکدیگر اتفاق نظر دارند. به جرأت می‌توان گفت که علی بن ابی‌طالب(ع) می‌تواند نقطه اشتراک، تفاهم و همبستگی میان فِرَق اسلامی قرار بگیرد.

سخنرانی ۲۶/۰۴/۱۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحیم

از بیانات «مقام معظم رهبری» در دیدار با اعضای شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام:
گرچه انصافاً همین اخلاص و احساس مظلومیت در طول تاریخ برای توسعه شیعه کار زیادی کرده است... لکن گنجینهٔ ما خیلی قوی تر و غنی تر از این حرف هاست...

گنجینه مجمع

سال سوم ـ شماره‌های ۲۰ و ۲۱
آبان و آذر ۱۳۸۷ ـ ذوالقعده و ذوالحجه ۱۴۲۹

فهرست مطالب

سخن گنجینه / ۲
شورای عالی /۶
انجمن دوستی ایران و بوسنی /۱۲
دبیر کل / ۱۴
اخبار مجمع / ۱۵
همسو با مجمع / ۱۶
ویژه‌نامه
آیا از یاد برده‌اید؟ / ۱۷ تا ۳۶
بیانیه مجمع اهل بیت تونس / ۳۷
اولین نشست موج سوم شکوفایی شیعی / ۳۸
چکیده اختصاصی خبرگزاری ابنا / ۴۶
خلاصة المواضیع باللغة العربیة/ ۴۹
مجلہ کے موضوعات کا خلاصہ /۵۰
Краткое содержания журнала/51
Abstracts /52

گنجینه مجمع
ماهنامه خبری ـ اطلاع رسانی
مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام
به کوشش:
اداره روابط عمومی
مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

مدیر مسؤول: صادق رمضانی گل افزانی
سردبیر: سید علیرضا حسینی عارف
مدیر اجرایی: حسین اختری
مدیر داخلی: سعید مهدیان
دبیر تحریریه: رضا لک زایی
مدیر هنری: مهدی نقوی
طراح و صفحه‌آرا: محمود کریمی
عکس: زینب شاه‌علی

نشانی: قم، بلوار جمهوری اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، طبقه اول، دفتر مجله و سایت
تلفن: ۲۱۳۱۳۲۳ ـ ۰۲۵۱ و ۰۹۱۲۱۵۱۲۲۶۳
نمابر: ۲۱۳۱۲۵۸ ـ ۰۲۵۱
نشانی الکترونیک:
ganjineh@abna.ir

* گنجینه مجمع از اخبار، مطالب، نظرات و پیشنهادهای خوانندگان استقبال می کند.
* ترتیب مقالات و موضوعات مجله، تابع امور فنی و هنری است و گنجینه مجمع در اصلاح مطالب آزاد است.
* مسؤولیت مقالات و آراء، بر عهده نویسندگان آنها است.

سخن گنجینه

سردبیر

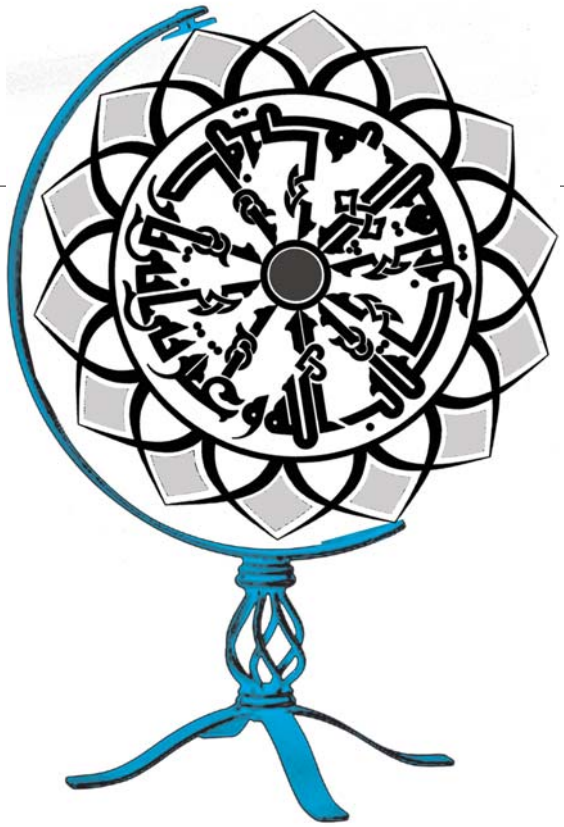

جهانی‌شدن
و مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)

۱. درآمد

بی هیچ تردید، جهانی‌شدن ریشه در مدرنیته دارد. از اینرو، نگرش غالب اندیشمندان و نظریه‌پردازان غربی از جهانی‌شدن، نگرشی مبتنی بر اصول مدرنیسم است و جهانی شدن «اوج مدرنیته» تلقی می‌شود. «آنتونی گیدنز» مدرنیسم را شیوه‌ای از سامان اجتماعی می‌داند که از قرن هفدهم به بعد در اروپا شکل گرفت و رفته‌رفته نفوذی جهانی پیدا کرد، چنان که تا قبل از آن هرگز دیده نشده بود. او مدرنیسم را با تأکید بر جنبه‌های فرهنگی و معرفت‌شناختی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و آن را آمیزه‌ای از فرصت‌ها و چالش‌هایی می‌داند که فراروی افراد قرار گرفته است. یکی از این فرصت‌ها و چالش‌ها «جهانی‌شدن» است.

با اینکه جهانی‌شدن یکی از پیامدهای بنیادی مدرنیسم است اما این بدان معنا نیست که این پدیده، صد درصد پدیده‌ای غربی باشد. به نظر گیدنز، جهانی‌شدن چیزی متفاوت از اشاعه نهادهای غربی در سراسر جهان و خرد شدن فرهنگ‌های دیگر بر اثر آنهاست.

هدف از این نوشته این است که با بررسی نگاههای موجود در جهان به پدیده جهانی شدن، رویکرد «مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)» به این پدیده و فرصت‌های مجمع در رابطه با آن را تشریح نماید.

این سرمقاله بر آن است که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- جهانی‌شدن چیست؟
- این پدیده امری مثبت است یا منفی؟
- جهان اسلام و جهان تشیع چه نسبتی با این پدیده خواهند داشت؟
- رویکرد مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) به آن چگونه باید باشد؟
- و آیا جهانی‌شدن، فرصت‌هایی را نیز برای مجمع خواهد آفرید؟

۲. تعاریف و کلیات

۱ ـ ۲. معنای لغوی:

ترجمه این معنا چون از فعل Globalize گرفته شده است به صورت «جهانی‌کردن» یا «جهانی‌سازی» دقیق‌تر از "جهانی شدن" خواهد بود؛ یعنی وضعیت و عواملی که زندگی انسان‌ها را جهانی می‌سازد. اما این فعل در خود زبان انگلیسی به هر دو صورت لازم و متعدی به کار می‌رود؛ یعنی گلوبالیزیشن فعلی دو وجهی است مثل "سوختن" در زبان فارسی.

از همین رو، افرادی که این روند را به صورت فرایند و پدیدهٔ خودجوش می‌پندارند، از آن به «جهانی‌شدن» تعبیر می‌کنند و افرادی که آن را یک پروژه و طرح می‌دانند که کسانی آن را ایجاد و کنترل می‌کنند از تعبیر «جهانی‌سازی» استفاده‌می‌نمایند.

۲ ـ ۲. تعریف اصطلاحی:

جهانی‌شدن وضعیت جدیدی در زندگی انسان‌ها در عرصه جهانی است که با دو شاخص عمده همراهی دارد:

الف) تکنولوژی و انقلاب ارتباطات

ب) فشردگی و درهم تنیدگی زمان و مکان

۳ ـ ۲. جهان‌گرایی اسلام و جهانی‌شدن مدرن :

در اندیشه اسلامی نیز حکومت جهانی و رویکرد جهان‌شمول مطرح است. جهانی بودنِ تعلیم آموزه‌های اسلامی و دعوت اسلامی، نمونه بارز این رویکرد است. اما بایدَ بین "جهانی‌شدن" و "جهانی‌گرایی" فرق نهاد. جهانی‌گرایی عبارت است از رویکرد یک مکتب یا دین یا ایدئولوژی به اینکه تمام اعصار و ازمان و امت‌ها را پوشش دهد. از این جهت جهان‌گرایی بیشتر رویکردی مکتبی است. اما جهانی‌شدن عنصر مهمی چون تکنولوژی‌های ارتباطی دارد. پس ۵۰ سال یا ۱۰۰ سال پیش چنین تکنولوژی نبوده است در نتیجه جهانی‌شدن موجی جدید است. در صورتی که در همان ۵۰ یا ۱۰۰ سال پیش ـ و قدیم‌تر از آن ـ جهانی‌گرایی وجود داشته است.پس جهانی‌شدن جدای از جهان‌گرایی است.

آنچه در تعلیمات اسلامی وجود دارد، "جهان‌گرایی اسلامی" است؛ یعنی پیامبر اکرم(ص) برای همهٔ امت‌ها آمده است. اما با این وجود، می‌توان و باید ایده‌هایی را که راجع به جهانی شدن است از اسلام استخراج کرد.

محتوای کنونی جهانی‌شدن، صبغهٔ غربی را با خودش یدک می‌کشد و به دنبال

آن است که یک الگوی سکولار، لیبرال، دنیاگرا و غیرمعنوی در جهان ایجاد کند؛ اما اینها چیزهایی نیست که اسلام بپذیرد. اسلام، توحیدمحور و معنویت‌محور است.

۳. رویکردهای چهارگانه به جهانی‌شدن

به لحاظ شکل و نحوه پیدایش جهانی‌شدن، حداقل چهار دیدگاه درباره جهانی شدن وجود دارد:

ـ نگاه مثبت به جهانی‌شدن (پروسه بودن).
ـ نگاه منفی به جهانی‌شدن (پروژه بودن).
ـ دو وجهی دانستن جهانی‌شدن.
ـ گفتمانی‌دیدن جهانی‌شدن.

۱ ـ ۳. دیدگاه‌های مثبت نسبت به جهانی‌شدن:

دیدگاه اول این است که جهانی‌شدن یک پروسه است. یعنی پدیده‌ای است که کسی آن را هدایت نکرده بلکه محصول رشد و گسترش دانش بشری و در نتیجه، مثبت است.

اندیشمندان آمریکایی در زمره طرفداران این دیدگاه‌اند؛ افرادی نظیر «کیسینجر» که به شکلی نخوت‌آمیز و با بیان اینکه: «جهانی‌شدن فقط واژه دیگری است هم‌معنای سلطه ایالات متحده»، آن را ستایش کرد؛ یا «فوکویاما» و «هانتینگتون» که از پایان تاریخ در قالب پیروزی لیبرال دموکراسی سخن گفتند.

عده دیگری از این دسته نیز معتقدند که جهانی‌شدن یک روند لاجرم است که می‌توان تهدیدات آن را به فرصت تبدیل کرد. گیدنز که جهانی‌شدن را پیامد مدرنیته می‌داند در این زمره است. همچنین افرادی که این روند را یک راهبرد، یک مأموریت و یک هدف برای غرب می‌دانند که باید دنیا را به شکل خاصی در آورد.

۲ ـ ۳. دیدگاه‌های منفی نسبت به جهانی‌شدن:

دومین دیدگاه، رویکردهای انتقادی است که جهانی‌شدن را یک توطئه می‌دانند؛ یعنی پروژه‌ای که طراحی شده و محصول گسترش سرمایه‌داری و تلاش استعمار برای بلعیدن جهان است. این رویکرد معتقد است که جهانی شدن صرفا پوشش و لفافه‌ای است برای هدف نهایی سرمایه‌داری.

متفکران نئومارکسیست از سرسخت‌ترین مخالفان این پدیده هستند. آنها معتقدند جهانی شدنِ موجود، جز ادامه سلطه طبقاتی با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید نیست. از این منظر، جهانی‌شدن تداوم استعمار به شکل جدید آن است. از جمله این اندیشمندان «دکتر سمیر امین» است که جهانی‌شدن را یک پروژه و برنامهٔ از پیش تعیین‌شده معرفی می‌کند. بدین معنا که با گسترش و جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری، قوانین انباشت این نظام یعنی ساز و کارهای بازار، محوریت و استیلای سرمایه‌داری و منظومه ارزش‌های فرهنگی غرب حکمفرما شد. به نظر امین، آمریکا در خلال این پروژه، همچنان برای سرکرده‌گی خود تلاش می‌کند و هدفش ساختن یک جهان تک‌قطبی است و در این راستا، از قدرت نظامی نیز کمک می‌گیرد لذا هدف استراتژیک سرمایه‌داری، نه بیرون رفتن از بحران، بلکه اداره این بحران است.

«نوام چامسکی» نیز از منتقدان این پروژه است. وی نسبت به خروج سالم فرهنگ‌های ملی از دهلیز جهانی‌شدن بسیار بدبین است. در واقع وقتی در لابلای مباحث جهانی‌شدن، از فرهنگ جهانی نیز سخن به میان می‌آید، همه ملت‌های توسعه نیافته حق دارند نقبی میان اقتصاد و فرهنگ بزنند و سلطه اقتصادی کارتل‌ها و تراست‌ها را به مفهوم نابودی فرهنگ‌های بومی تصور کنند.

منظور از فرهنگ جهانی چیست؟ آیا می‌توان فرهنگ را نیز مانند «یورو» میان مناطق متعدد و ملت‌های مختلف یکسان کرد؟ زبان مشترک، اخلاق، ارزش‌ها، رفتارها، عادات و ذهن و زبان مشترک و البته یکسان به چه معناست؟ بی‌تردید، آنچه می‌تواند به تنهایی سرفصل اشتراک قرار گیرد حتما باید دارای ماهیت برتری باشد. در عرصه جهانی‌شدن، هژمونی با غرب (آمریکا) است. پس باید همه عناصر فرهنگی را در قالب‌های آمریکایی، فیلم سینمایی آمریکایی، ارتباطات آمریکایی و دیدگاه‌های آمریکایی دید.

به غیر از اندیشمندان نامبرده ـ و نیز «سوییزی» و «مکداف» که دیدگاه‌هایشان در کتاب *جهانی‌شدن با کدامین هدف* مطرح کرده‌اند ـ در درون خود غرب هم کسانی هستند که جهانی‌شدن را مأموریتی برای غرب و یک پروژه می‌پندارند. «پسامدرن‌ها» نیز منتقد جهانی‌شدن هستند. آنان معتقدند که هیچ حکم و روایتی کلی وجود ندارد که همه را وادار کند تا به یک سبک زندگی کنند. هر کس برداشت خاصی از حقیقت دارد و در نتیجه هر کس می‌تواند شیوه خاصی برای زندگی داشته باشد. آنها می‌گویند جهانی شدن باید وضعیت تکثرها باشد و هویت واحد فراگیر وجود ندارد.

۳ ـ ۳. دیدگاه‌های دو وجهی :

برخی از اندیشمندان نیز دیدگاهی دو وجهی به این پدیده دارند و آن را به دو بخش «خوب» و «بد» تقسیم می‌کنند. گروهی هم جهانی‌شدن را ترکیبی از دو پدیده فوق می‌دانند؛ یعنی جهانی‌شدن، نه لزوماً خود به خود است و نه طراحی‌شده. این دیدگاه معتقد است که بخشی از جهانی شدن محصول علم و تکنولوژی بشر است که در شرایط کنونی، افرادی در آن تاثیرگذارترین‌اند. یعنی در واقع، جهانی‌شدن نه چالش محض است و نه فرصت محض. مثلا جهانی‌شدن از سویی موجب همگرایی بین آمریکای جنوبی و جمهوری اسلامی شده است که فرصتی برای ایران به شمار می‌رود و از سوی دیگر برخی انقلاب‌های رنگین غربی را شکل داده است که تهدیدی برای ایران به شمار می‌رود.

۴ ـ ۳. گفتمانی‌دیدن جهانی‌شدن:

«حجت‌الاسلام دکتر بهروزلک» از اندیشمندان مسلمانی است که نظری متفاوت درباره جهانی‌شدن دارد. وی با طرح موضوع «گفتمان جهانی‌شدن یا جهانی‌شدن نزاع گفتمان‌ها» این پدیده را از منظر تحلیل گفتمانی تحلیل می‌کند:

هم اکنون به دلیل اختلاف قرائت‌ها و دیدگاه‌ها، شاهد ظهور گفتمان‌های مختلفی از جهانی‌شدن هستیم. در وضعیت جدید، گفتمان‌های مختلف در صدد معنا بخشیدن و شارژ دال جهانی شدن بوده و جهانی شدن را به شیوه خود معنا می‌کنند، از سویی دیگر کسانی که جهانی شدن را گفتمان واحدی فرض کرده اند ، درصدد نسبت دادن ویژگیها و شاخصه‌هایی برای جهانی شدن هستند که عملا به سمت غلبه بخشیدن به یکی از گفتمان های پیشین ، یا به تعبیر دقیقتر به تداوم سیطره آن ، در وضعیت جدید سوق یافته اند . جهانی شدن از این حیث با گسترش تکنولوژی ارتباطی و فشردگی زمان و مکان ، عملا تماس گفتمان های مختلف را با یکدیگر افزایش داده است. در نتیجه زمینه نزاع از عرصه ملی یا محلی به عرصه ای جهانی تغییر یافته است .

جهانی‌شدنِ نزاع گفتمان‌ها، سبب شده است که گفتمان‌های مسلط در صدد معنابخشیِ به جهانی‌شدن و تقریر آن بر حسب مفصل بندی خود باشند . از این حیث در عصر جهانی شدن جامعه جهانی را به مثابهٔ عرصهٔ ملی می‌توان فرض کرد که در درون آن دیدگاه‌ها و گفتمان‌های مختلفی در حال نزاع با یکدیگر می باشند . تفوق و برتری یک گفتمان در درون چنین جامعه ای موجب تغییر مرزها و عرصه نزاع گفتمان ها نمی‌گردد . البته محدویت مرزهای ملی سبب می

شود به دلیل ویژگی های خاص فرهنگی و اجتماعی در چنین جامعه ای عملا گفتمان های محدود تری حضور داشته و در شرایط غیریت سازی و رقابت با یکدیگر قرار گیرند.

بر مبنای نوشته «لاکلا» و «موفه» ، جهانی شدن یک وضعیت محتمل و در واقع جدید برای روابط تخاصم و غیریت‌سازی بین نیروهای عمده و اصلی سیاسی در عرصه جهانی است. در نتیجه ادعاهایی چون فراگیری عرصه جهانی سازی و حذف تخاصم‌ها و غیریت‌سازی‌ها و در نهایت تلقی جهانی‌شدن به مثابهٔ یک گفتمان واحد تثبیت‌شده، صرفا سفسطه‌هایی است که از سوی طرفداران نئولیبرالیسم برای سرپوش گذاشتن بر احتمالی و مقطعی بودن غلبه لیبرال دمکراسی در عرصه جهانی است.

«بابی سعید» نیز توضیح می‌دهد که به دلیل ازاله شدن ویژگی‌های خاص فرهنگ غربی ـ اروپایی از چهره غرب و ادعای عام بودن تمدن غرب، غرب خود را به جای امری عام جا زده بود که در فرایند ظهور گفتمان های رقیب دیگری چون اسلام گرایی، چهره خاص بودن غرب عریان می‌شود. در بحث بابی سعید اهمیت جهانی شدن در این است که به فرایند مرکزیت‌زدایی از غرب کمک نموده و آن را سرعت بخشیده است.

در صورتی که این تلقی را مد نظر قرار دهیم با مرکزیت زدایی از غرب محوری که در لیبرال دمکراسی تبلور می‌یابد، ما عملا شاهد حضور گفتمانهای مختلف در عرصه نزاع جهانی هستیم. اما بدیهی است که در شرایط نزاع گفتمانی توان گفتمان ها یکسان نیست و برخی از گفتمانها از سیطره و نفوذ بیشتری برخوردار هستند. در چنین عرصه ای لیبرال دمکراسی به عنوان رقیب اصلی اسلام گرایی ظهور می کند که سعی می کند دیگر گفتمانها را به حاشیه رانده و سرکوب نماید و گفتمانهای دیگر در قالب گفتمان مقاومت یا به تعبیر «دکتر تاجیک» پادگفتمان ظهور خواهد یافت.

اسلام‌گرایی عملا یکی از پادگفتمان‌های مهم و فعال در این عرصه خواهد بود.

۴. کارویژه‌های مجمع جهانی اهل بیت (ع) و رسالت جهانی

حال با توجه به چارچوب فوق و با در نظرگرفتن وظایف مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) ـ مندرج در اساسنامه این مجمع ـ به برخی از کارویژه‌های مهم آن اشاره می‌کنیم:

۱ ـ ۴. مخاطبان جهانی مجمع :

مجمع جهانی اهل بیت (ع) به عنوان یک نهاد غیر دولتی که متصدی امور شیعیان جهان ـ در تمامی فرقه ها و مذاهب آن ـ است تمامی پیروان و علاقمندان به اهل بیت (ع) را مخاطب خویش می پندارد. بنابراین حدود ۳۰۰ میلیون انسان در چهار گوشه جهان، به طور مستقیم، و بیش از یک میلیارد نفر به نحو غیرمستقیم در عداد مخاطبان این نهاد هستند.

۲ ـ ۴. اهداف جهانی مجمع :

در ماده چهارم اساسنامه مجمع جهانی اهل بیت (ع) موارد زیر به عنوان اهداف این نهاد جهانی آمده است:

الف) احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلام ناب محمدی و حراست و دفاع از حریم قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت علیهم السلام.

ب) ایجاد و تقویت وحدت در میان پیروان اهل بیت (ع) در راستای تحکیم وحدت امت اسلامی برای مقابله با توطئه های گوناگون استکبار جهانی.

پ) دفاع از کیان و حقوق مسلمین و پیروان اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین.

ت) کمک به رشد و ارتقاء و اصلاح وضعیت فرهنگی، تبلیغی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیروان اهل بیت علیهم السلام.

۳ ـ ۴. مجمع، فرصت‌های جهانی‌شدن و پایان نزاع گفتمانی :

با توجه به اهداف، رسالت و مخاطبان مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)، و نیز با معیار قرار دادن این اندیشه که جهانی‌شدن، در فضای نزاع گفتمانی شکل می‌گیرد، می‌توان برخی از فرصت‌هایی که جهانی‌شدن برای این نهاد می‌آفریند را در موارد زیر فهرست کرد:

الف) دانستن: همانگونه که اشاره شد جهانی شدن بازتاب تحقق کامل‌تر آرمان‌های مدرنیته است. یکی از آرمان‌های مدرنیسم «فرونشاندن عطش دانستن» است که انسان مدرن از عصر روشنگری به دنبال آن بوده است. اگر یکی از مهم‌ترین عرصه‌های دانستن را «انسان‌شناسی و غایت‌شناسی» بدانیم، مجمع می‌تواند با حضور بموقع در عرصه های پاسخ گویی، و با استفاده از سرچشمه های قرآنی و حدیثی، این عطش را با زلال وحی سیراب سازد.

ب) آزادی اندیشه: مهم‌ترین اندیشمند عصر مدرن «امانوئل کانت» در مقاله‌ای تأثیرگذار، اعلام نمود: «برای این روشنگری به هیچ چیز نیازی نیست مگر آزادی؛ تازه آن هم به کم‌زیان‌ترین نوع آن، یعنی آزادی کاربرد عقل خویش ...».

اگر چه هدف و منظور برخی از نظریه‌پردازان مدرن از آزادی، رهایی بشر از قیود کلیسا و آزادی تفکر آنان خارج از چارچوب های محصور آن بود اما این امر بدان معنا نیست که آزادی اندیشه مساوی با لامذهبی و بی دینی باشد؛ بلکه بر عکس، از دیدگاه کتاب و سنت، باید برای تعقل صحیح، پای اندیشه را از قیود تعصب و جهالت آزاد کرد. اینک یکی از این قیود، تفکرات «جزم‌اندیشانهٔ وهابی» است که شاید بتوان آن را به عنوان «غیر» در گفتمان اندیشه‌ای مسلط بر مجمع دانست.

پ) ادغام کنندگی: غالباً جهانی‌شدن به دلیل ویژگی ادغام‌کنندگی آن فرایند گذر از تنوعات به وحدت‌ها تلقی شده است. از چنین منظری، جهانی‌شدن به دلیل خصلت همگون‌سازی خود موجب همگرایی و همسویی ملت‌ها شده و تمایزات، اهمیت خود را از دست می‌دهند. چنین تلقی را به دو شیوه می توان توضیح داد:

نخست آن که انسان‌ها همگی به سوی فرهنگی واحد در حال گذار بوده و افزایش ارتباط بین انسان‌ها سبب شده است تا همفکری و همسویی بیشتری بین آنها حاصل شود. نتیجه چنین همفکری، جامعه‌ای همگون و واحد در عرصه جهانی است که در آن انسان‌ها دارای ویژگی‌های مشترکی هستند. چنین تصوری غالبا بدوی بوده و با تأمل بیشتر نابسندگی آن کاملا آشکار می‌شود. چرا که حتی در فرض پیدایش یک جامعه جهانی واحد، تفاوت‌ها و تمایزها هرگز از بین نمی‌رود.

شیوه دیگر اینکه، سیطره یک فرهنگ بر فرهنگ‌های دیگر و تأثیرگذاری فرهنگ مسلط، به لحاظ ماهوی موجب پیدایش یک جامعه همگن در عرصه جهانی نمی‌شود، بلکه در فرآیند چنین تسلطی، ویژگی‌های برجسته مشترکی در عرصه جهانی پدید خواهد آمد که محصول رقابت و نزاع بین فرهنگ‌ها است. البته میزان کامیابی فرهنگ مسلط در همگون‌سازی در عرصهٔ جهانی بستگی به توان و میزان سیطره آن داشته و چنین سیطره‌ای در طول زمان قابل تغییر، تبدیل و زوال است و بستگی تامی به میزان قدرت و توان فرهنگ‌ها و تمدن‌های رقیب دارد. به نظر می‌رسد چنین تصوری از وضعیت آینده بشری می‌تواند توضیح دهندگی بیشتری نسبت به وضعیت جدید بشری در عرصه جهانی شدن ارائه نماید.

مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) اینک در ده‌ها کشور جهان، مجامع محلی دارد و بیش

از چهارصد نفر از ملیت‌ها و قومیت‌های گوناگون در «مجمع عمومیِ آن» عضویت دارند. دال برتر برای تمامی این مراکز و افراد، «فرهنگ اهل‌بیتَ(ع) با قرائت حوزوی آن» است. این نشاندهندهٔ قدرت و توان این فرهنگ در ادغام‌کنندگی است که مورد بهره‌برداری مجمع قرار گرفته و خواهد گرفت.

ت) اشتراک تمدنی: برگ برندهٔ مجمع در این مورد، «فطری‌بودن دستورات اسلام و مکتب اهل‌بیت(ع)» است که می‌تواند به عنوان ویژگی مشترک اصلی انسان‌ها و وجه مثبتی از ادغام‌کنندگی مطرح گردد.

اگر چه عده‌ای در محافل سیاسی غرب معتقدند که جهانی شدن شکلی از اشکال غربی شدن است و نماد تحقیرآمیزی برای کشوهای پیرامون به حساب می‌آید اما جهانی‌شدن با مشترکات تمامی مذاهب و تمدن‌ها به وقوع پیوسته است؛ لذا این امر، فرصتی برابر برای تمدن اسلامی و مذهب شیعه ایجاد میکند تا معارف و معالم خود را عرضه نماید.

ث) پایان نزاع گفتمانی و پیروزی حق علیه باطل؛ رویکردی قرآنی: نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان تضاد را در عرصه اجتماعی دائمی و همیشگی می دانند که به صورت موقت با تدابیر سیاسی فیصله میابد. آنها برای این امر از دو مفهوم امر سیاسی (the political) و سیاست (politics) استفاده می‌کنند.

نگرش پسامدرن همچون نگرش‌های مدرن، هر دو به دلیل بریده شدن از فضای قدسی، در حاشیه علم جاویدان متصل به فضای قدسی قدم می نهند و در انسان مدرن و پسامدرن به یک میزان دچار تنگناهای فکری و عملی می‌گردد. اگر آنگونه که در نگرش‌های هستی‌شناختی توحیدی مطرح است، جهان خالقی دارد که منطق معینی را برای زندگی انسانی تدبیر نموده است و خالق هستی به عنوان تدبیر کننده و پروردگار جهان هستی نیز نگریسته شود، چنین نزاعی نمی تواند بی هدف، دائمی و تعیین کننده باشد. در منطق قرآن کریم نزاع حق و باطل پذیرفته شده است. حق ثابت است و باطل رفتنی و قابل زوال. (رعد ـ۱۷). در نگرش قرآن کریم این خداوند است که حق و باطل را به هم زده است. چنان که به نظر «علامه طباطبائی»، "کذلک یضرب الله الحق و الباطل" یعنی این چنین خداوند حق و باطل را اثبات و مشخص می‌کند، همانطور که کف را از سیل و طلا و نقره را از مس جدا می‌سازد. بنا براین مقصود از زدن حق و باطل به همدیگر یک نوع تثبیت است.

(اسراء ـ۸۱) و (قصص ـ ۵). وراثت صالحان بر روی زمین تعبیر قرآنی دیگری است که در این زمینه مطرح شده است.

البته اگر نزاع‌های حق و باطل در طول تاریخ، "محلی" بوده، در سرانجام تاریخ، اراده مستضعفان بر "تمام زمین" حاکم خواهد شد. بر اساس این رویکرد، جهانی‌شدن می‌تواند خود به جهاتی چشم‌اندازی از فرج و سرانجام نیک پیروزی حق بر باطل باشد.

نزاع گفتمان‌ها از منظر تحلیل‌های گفتمانی امری ابدی است. اما از منظر توحیدی و با الهام از آیات قرانی چنین نزاعی سرانجام به پایان خواهد رسید و حق بر گستره‌ای جهانی حاکمیت خواهد یافت.

اگر جهانی‌شدن را به این شکل بپنداریم، بی‌شک اندیشه‌های مبنایی مجمع (مبتنی بر قرائت شیعی اسلام) گفتمان غالب را در آیندهٔ جهان تشکیل خواهد داد.

ج) تغییر ماهیت زندگی: جهانی‌شدن ماهیت زندگی را تغییر داده است. از جمله: در عرصه‌های سیاسی، سیاست ملی‌گرایانه و دولت‌های ملی که در قرن نوزدهم شکل گرفت به چالش جدی کشیده شد. مهم‌ترین دستاورد جهانی شدن در عرصه سیاسی این است که انسانهایی که در عرصه جهانی شدن زندگی می کنند به تدریج می پذیرند که یک نظام واحد جهانی برای مدیریت جهانی به صورت جدی مورد نیاز است. در طول یکی دو دهه گذشته هم می‌بینیم که سازمان‌های جهانی و نهادهای بین المللی ـ مانند سازمان ملل متحد ـ نقش بیشتری ایفامی کنند.

به لحاظ اقتصادی، جهانی‌شدن سبب شده است که اقتصاد از حالت تولید و عرضه محلی به شبکهٔ جهانی تبدیل و در واقع به صورت شبکه‌ای اداره شود. «مانوئل کاستلز» در کتاب *جامعهٔ شبکه‌ای* بخوبی به ماهیت جهانی شدن در فضای اقتصاد جهانی اشاره می کند. مثال بارز این امر بورس‌ها و قیمتهای جهانی است.

در عرصهٔ اجتماعی، ارتباطات انسانی در گذشته، محدود و محصور در ارتباطات چهره به چهره بود و ارتباطات شفاهی مصور در قلمرو خاصی بود. در این دوران، قلمرو جغرافیایی ویژگی‌هایی را برای جامعه به وجود می‌آورد. در نتیجه چون جوامع با یکدیگر تفاوت‌های اقلیمی و جغرافیایی محیطی داشتند، با هم تفاوت پیدا می‌کردند. جهانی شدن با ارتباطات باعث شد که قلمروی اجتماعی تبدیل به فضای مجازی وسیعی شود که عالمگیر است. کسانی مثل «یان آرت شولت» در کتاب نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن این خصلت جهانی شدن را مورد گفتگو قرار دادند.

به لحاظ فرهنگی نیز جهانی شدن با در هم آمیختن فرهنگ های مختلف در حال ایجاد کردن فرهنگ‌های متکثر و چندگانه است.

چ) جهانی شدن و مهدویت: شیوع اندیشه‌های جهانی‌گرایی باعث شده است که ادیان هم در آستانه جهانی‌شدن زندگی بشر، دیدگاه‌های خود را به صورت جدی دنبال کنند. در نتیجه تفکرات منجی‌گرایی در اوایل هزاره سوم اوج گرفته‌اند.

ادیان ابراهیمی ـ یهودیت، مسیحیت و اسلام ـ یک حکومت جهانی را پیش‌بینی می‌کنند. در نتیجه جهانی‌شدن سبب شد که بحث حکومت جهانی و جهان‌گرایی ادیان زنده شود ؛ اما در این میان، تنها دین اسلام و مذهب تشیع است که مشخصات دقیق منجی را ـ با نام پدر، نام مادر، زمان و مکان تولد، پیام‌ها و علائم حتمی و غیرحتمی ظهور ـ اعلام می‌کند.

مجمع به عنوان یکی از رسمی‌ترین مراجع پاسخگو درباره این اندیشه، می‌تواند ضمن پرچم‌داری این موضوع، آنرا رهگذری برای جذب دل‌ها به سوی مکتب اهل بیت ـ علیهم السلام ـ قرار دهد.

منابع:

۱. اساس‌نامه مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.

۲. مانوئل کاستلز؛ ***عصر اطلاعات؛ ظهور جامعه شبکه‌ای*** ؛ ترجمه افشین خاکباز ؛ تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۰

۳. بابی سعید ؛ ***هراس بنیادین؛ اروپاگرایی و ظهور اسلام‌گرایی*** ؛ ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری ؛ تهران : انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۹.

۴. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروزلک ؛ ***جهانی شدن و فرهنگ*** ؛ پایگاه اینترنتی باشگاه اندیشه.

۵. پل سوئیزی و دیگران ؛ ***جهانی‌شدن با کدام هدف؟*** ؛ ترجمه ناصر زرافشان ؛ نشر آگه ، تهران: ۱۳۸۰ .

۶. کیت نش ؛ ***جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*** ؛ ترجمه محمدتقی دلفروز ؛ تهران : انتشارات کویر ، ۱۳۸۰.

۷. علامه سید محمدحسین طباطبائی ؛ ***تفسیر المیزان*** ؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی ؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۸۶.

۸. یان آرت شولت ؛ ***نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی‌شدن*** ؛ مسعود کرباسیان ، تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۸۲ .

۹. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروزلک ؛ ***جهان‌گرایی، رویکرد مکتبی اسلام*** ؛ روزنامه رسالت ، شماره ۶۴۵۲.

۱۰. فرانسیس فوکویاما ؛ ***ارزش‌های فرهنگی و جهانی شدن*** ؛ ترجمه رضا استاد رحیمی ؛ روزنامه همشهری (۱۳۸۰/۷/۱۸).

۱۱. حسین دهشیار ؛ ***جهانی شدن، تکامل فرایند برون‌بری ارزش‌ها و نهادهای غربی*** ؛ ماهنامه اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی ، شماره‌های ۱۵۷ـ۱۵۸ .

۱۲. دکتر سید عبدالقیوم سجادی ؛ ***تحلیل گفتمانی جهانی‌شدن*** ؛ فصل‌نامه علوم سیاسی، شماره ۲۸ ، زمستان ۱۳۸۳ .

۱۳. باری آکسفورد ؛ ***نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ*** ؛ ترجمه حمیرا مشیرزاده ؛ تهران : مطالعات سیاسی و بین المللی ، ۱۳۷۸.

ترجمه: سعید مهدیان

پاسخ عضو شورای عالی مجمع جهانی اهل بیت (ع) به شیخ قرضاوی

بدعت چیست؟
و فرقه ناجیه چه کسانی‌اند؟

آیت‌الله شیخ محمدمهدی آصفی از علمای شیعه طی نامه سرگشاده‌ای به «شیخ یوسف قرضاوی» از علمای اهل تسنن، به اتهامات وی علیه مذهب اهل‌بیت(ع) پاسخ داد.

وی در این نامه آورده است: «این رویکرد جدید ایشان، با "گذشته" و "مکتب تحصیلی" وی منافات دارد؛ گذشته‌ای که مشحون از تلاش برای تفاهم و نزدیکی میان مذاهب است؛ و مکتبی بر مدرسه شیخ حسن بنا و شیخ محمود شلتوت بنا شده است».

دبیرکل سابق مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) سپس به اتهامات قرضاوی، به نحوی علمی پاسخ داده و آورده است: « تفاهم بین مذاهب اسلامی به معنی توافق کامل بین آنها در اصول و فروع نیست، همچنانکه اختلاف در اصول و فروع نیز تا زمانی که در دایره اجتهاد در فهم کتاب و سنت باشد، نباید باعث شود که یکی از ما دیگری را به بدعت و گمراهی متهم کند. آیا می‌توان هر کس را که در فهم کتاب و سنت با وی اختلاف نظر دارد، متهم به بدعت‌گذاری کرد؟ اگر چنین باشد، مجتهدان و صاحب‌نظران نیز می‌توانند یکدیگر را متهم به بدعت‌گذاری کنند، چرا که هر یک از آنان مطلبی را از آیات و روایات برداشت می‌کند که دیگری مطلب دیگری را برداشت می‌کند، یا بخاطر اختلاف در معیارهای جرح و تعدیل احادیث، یکی به روایتی عمل می‌کند و روایت دیگر را رها می‌کند و دیگری بر عکس او عمل می‌کند».

وی از این مقدمات نتیجه گرفته است: «بنابراین، هر مذهبی می‌تواند مذاهب اسلامی دیگر را در اصول و فروع بدعت‌گذار بخواند حتی هر یک از فرقه‌های اهل سنت نیز می‌تواند فرقه‌های دیگر را بدعت‌گذار بخواند.» و یادآور شده است: «البته فکر نمی‌کنم که آقای قرضاوی چنین تعریفی از بدعت را قبول داشته باشد».

این استاد عالی حوزه علمیه قم و نجف اشرف تأکید کرده است: «درباره اختلاف در فهم کتاب و سنت نیز باید گفت که اختلاف در اجتهاد نیز داخل در بدعت نیست. شیعه امامیه هم به جز کتاب و سنت، منبع دیگری ندارد. نقش اجماع هم نزد شیعه، یک نقش ثانوی است و کاشف از سنت است و به خودی خود مانند کتاب و سنت یک دلیل کامل نیست».

عضو شورای عالی مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) در پاسخ به این اتهام قرضاوی که "عزاداری شیعیان برای حسین بن علی(ع) پس از اینهمه سال، بدعت است" ، تعداد بیشماری از راویان و منابع حدیثی اهل سنت را برشمرده است که احادیثی از پیامبر(ص) در رابطه با گریه آن حضرت بر امام حسین(ع) و تسلیت گفتن جبرئیل را نقل کرده‌اند. وی قرضاوی را مورد پرسش قرار می‌دهد که: «آیا شما از دلیلی مبنی بر حرمت این کار اطلاع دارید که ما از آن مطلع نیستیم»؟!!

متن کامل این نامه از این قرار است :

بسم الله الرحمن الرحیم

«جناب آقای قرضاوی» یکی از علما و مبلغین مسلمان است که عرصه‌های گوناگون اسلامی، وی را به پی‌گیری امور مهم امت و تلاش و حضور فعال در صحنه می‌شناسد. وی پیشینه‌ای مملو از فعالیت دارد و در دوران سختگیری بر اخوان المسلمین حتی رنج زندان و تبعید نیز کشیده است. جناب شیخ، از بارزترین مبلغان و علمای اخوان المسلمین است و از روزی که با «شیخ حسن البنا (ره)» دیدار کرد و تحت تأثیر او قرار گرفت به تبلیغ و دعوت پیوست.

ما او را از منادیان تقریب، وحدت و مبارزه با اختلافات فرقه‌ای می‌شناسیم که هم‌چنان پیرو راه استاد خود شیخ حسن بنا(ره) است که از اولین رهبران و مؤسسان «جنبش تقریب در مصر» به شمار می‌رود.

اما این روزها تغییراتی در سخنان او می‌بینیم که پیش از این از او سراغ نداشتیم. سخنانی که برخلاف گذشته نشان از حرص شدید ایشان به تقریب و تفاهم مسلمانان ندارد.

آخرین چیزی که از او خواندیم، گفتگوی او با روزنامه «المصری الیوم» است که در آن تصریح می‌کند: معتقدم که شیعه یک گروه بدعت‌گذار و در نتیجه یک فرقه ضاله است. و می‌گوید: بین اهل سنت و شیعه خطوط قرمزی مانند «سب صحابه» یا «تلاش برای نشر مذهب تشیع در کشورهایی که کاملاً سنی‌نشین هستند» وجود دارد و نیز بیان می‌کند: شیعه هزینه‌های میلیونی بلکه میلیاردی برای گسترش مذهب خود می‌کند و نیروهای آموزش‌دیده در این زمینه دارد؛ در حالی که اهل سنت هیچ مصونیت فرهنگی در برابر این هجوم فرهنگی ندارد و ...

من در رویکرد جدید آقای قرضاوی تفاوت‌هایی را با «گذشته» و نیز «مبانی فکری» وی یافتم ؛ گذشته‌ای که در آن، برای تفاهم و نزدیکی میان مذاهب تلاش می‌کرد ؛ و مبانی‌ای که بر مکتب شیخ حسن بنا و شیخ محمود شلتوت (رحمهماالله) بنا شده بود. این رویکرد با آن دو پیشینه منافات دارد.

البته تفاهم بین مذاهب اسلامی به معنی توافق کامل بین آنها در اصول و فروع نیست؛ همچنانکه اختلاف در اصول و فروع نیز تا زمانی که در دایره اجتهاد در فهم کتاب و سنت باشد، نباید باعث شود که یکی از ما دیگری را به بدعت و گمراهی متهم کند.

بدعت در دین

نمی‌دانم تعریف آقای قرضاوی از «بدعت» و «بدعت‌گزاری» چیست؟

و نمی‌دانم که آیا می‌توان هر کس را که در فهم کتاب و سنت با شخص دیگری اختلاف نظر دارد را متهم به بدعت‌گری کرد؟

اگر چنین باشد، مجتهدان و صاحب‌نظران نیز می‌توانند یکدیگر را متهم به بدعت‌گذاری کنند، چرا که هر یک از آنان مطلبی را از آیات و روایات برداشت می‌کند که با برداشت مطابقت ندارد. همچنین به خاطر اختلاف در معیارهای جرح و تعدیل احادیث، یکی به روایتی عمل می‌کند و روایت دیگر را رها می‌کند و دیگری بر عکس او عمل می‌نماید.

بنابراین، هر مذهبی می‌تواند مذاهب اسلامی دیگر را در اصول و فروع بدعت‌گذار بخواند. حتی هر یک از فرقه‌های اهل سنت نیز می‌تواند فرقه‌های دیگر را بدعت‌گر بداند.

البته فکر نمی‌کنم که آقای قرضاوی چنین تعریفی از بدعت را قبول داشته باشد. بدعت یعنی اضافه نمودن چیزی به دین که در کتاب و سنت نباشد.

درباره اختلاف در فهم کتاب و سنت نیز باید گفت که اختلاف در اجتهاد، اختلاف در اصول و فروع است که چیزی غیر از بدعت است.

شیعه امامیه هم به جز «کتاب» و «سنت» منبع دیگری ندارد. اجماع هم نزد شیعه، یک نقش ثانوی است و کاشف از سنت است و به خودی خود مانند کتاب و سنت یک دلیل کامل و مستقل نیست.

مرجعیت سیاسی و دینی اهل بیت ـ علیهم السلام ـ از دیدگاه کتاب و سنت

شیعه از حدیث معروف غدیر، مرجعیت سیاسی امام علی(ع) را پس از پیامبر(ص) می‌فهمد. حدیث غدیر هم از سنت پیامبر(ص) است و از احادیث متواتر یا دست‌کم مستفیضه است که سندهای صحیح بسیاری در کتب شیعه و سنی دارد.

شیعه از حدیث ثقلین که همگی بر آن اتفاق نظر دارند، مرجعیت دینی اهل بیت(ع) در اصول و فروع را می‌فهمد.

نیز از آیه تطهیر به ضمیمه روایات بسیار، که روایات صحیحه هم در آن است،

از پیامبر اعظم(ص) رسیده است که منظور از «اهل بیت» در آیه شریفه، فقط رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم الصلواة والسلام) است.
و خداوند آنان را از هرگونه پلیدی پاک داشته است. دروغ نیز از بزرگ‌ترین پلیدی‌هاست، پس آنان هرچه در اصول و فروع می‌گویند راستگویند. این مقدار از عصمت ـ عصمت از دروغ ـ کافی است تا بدانیم که مرجعیت سیاسی و دینی بعد از پیامبر(ص) با اهل‌بیت(ع) است.
اهل بیت خود تصریح می‌کنند که از صنف مجتهدان نیستند تا برای استخراج حکم شرعی از کتاب و سنت، ابزارهای اجتهادی را بکار گیرند، بلکه آنان سخن پیامبر(ص) را سینه به سینه منتقل می‌کنند پس اگر در اصول یا فروع به چیزی حکم کردند این حکم از روی اجتهاد نیست بلکه برگرفته از میراث سخنان پیامبر(ص) است که به آنان رسیده است، و بعد از آنکه خداوند در قرآن آنان را به صراحت از پلیدی دروغ، مبرا دانست، هیچ مسلمانی نمی‌تواند آنان را در این مسأله تکذیب کند.
نظر شیعه در این سه نکته که بیان شد ـ دلالت آیه تطهیر، حدیث غدیر و حدیث ثقلین ـ روشن است. نظر آنان بر مرجعیت سیاسی و دینی اهل بیت(ع) است که در این زمینه صدها کتاب نوشته‌اند و نظرات خود را با ادله بیان کرده‌اند. کتاب‌هایشان هم منتشر شده و در دسترس می‌باشد.
گذشته از این مطالب، چه آقای قرضاوی با این ادله اقناع شود یا نشود، استدلال شیعه بر مرجعیت سیاسی و دینی اهل بیت(ع) با استفاده از کتاب و سنت، روی اصول و شیوه‌های علمی است همان شیوه‌ای که دیگر مجتهدان در فتوا دادن از آن استفاده می‌کنند، چه مجتهدان دیگر نظر آنان را بپذیرند چه نپذیرند، و عدم پذیرش نظر یک مجتهد از سوی مجتهدان دیگر به معنی عدم شرعیت فتواهای وی نیست و آن را از دایره کتاب و سنت خارج نمی‌کند. کمترین چیزی که می‌توان گفت این است که استناد شیعه در مرجعیت سیاسی و دینی اهل بیت(ع)، به خود اهل بیت(ع) از روی اصول علمی مشهور و معروف است و این اصول تنها با عدم اقناع آقای قرضاوی، تغییر نمی‌کند.
اکنون در صدد استدلال و اثبات نیستم، بلکه از باب تذکر نکاتی را ذکر می‌کنم.

فرقه ناجیه (گروه نجات‌یافته)

آقای قرضاوی چگونه به خود حق می‌دهد که بگوید فقط اهل سنت فرقه نجات‌یافته‌اند، و به شیعه اهل بیت(ع) چنین حقی نمی‌دهد؟ با اینکه شیعیان به سخن صریح پیامبر(ص) تمسک کرده‌اند سخنی که همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که درباره پیروان اهل بیت(ع) است. به حدیث ثقلین تمسک کرده‌اند که مسلم و ترمذی در صحیح‌هاشان آن را روایت کرده‌اند و این حدیث تصریح در مرجعیت سیاسی و دینی اهل بیت(ع) دارد و شیعه نیز از آموزه‌های اهل بیت(ع) پا را فراتر نمی‌نهد.
آیا صحیح است که وقتی در فهم کتاب و سنت، اختلاف نظر پیدا کردیم همدیگر را به بدعت‌گذاری و گمراهی و هلاکت، متهم کنیم.
چرا مقصود از فرقه نجات‌یافته همه گروه‌هایی نیستند که تمسک به کتاب و سنت می‌کنند حال با هر اجتهادی؟ با اینکه مقصود از بدعت و گمراهی و هلاکت، خروج از پیروی کتاب و سنت و رویگردانی از آن است.
اما با شیوه‌ای که آقای قرضاوی در استدلال به فرقه نجات‌یافته در پیش گرفته است که دیگران را نفی می‌کند، با این شیوه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.
وی می‌گوید: حدیث فرقه نجات‌یافته تصریح دارد که غیر از اهل سنت و جماعت، بقیه فرقه‌ها گمراه و هلاک‌شده اند، زیرا حق یکی است و متعدد نیست.
اگر اهل سنت و جماعت فرقه نجات‌یافته باشند، چنانکه آقای قرضاوی ادعا می‌کند، پس باید دیگر فرقه‌ها گمراه، بدعت‌گذار و هالک باشند و از جمله آن فرقه‌ها شیعه است زیرا حدیث فرقه نجات‌یافته به این مطلب تصریح دارد.
اگر این سخن صحیح باشد باید بدعت و گمراهی و هلاکت به دیگر فرقه‌های سنی نیز که با یکدیگر در اصول و فروع اختلاف دارند، سرایت کند.
اهل سنت در فقه و اصول مذاهب متعدد دارند و بر یک مذهب واحد نیستند و اجتهادهای این مذاهب هم در فروع و هم در اصول متفاوت است.
اول اینکه چرا آقای قرضاوی فروع را استثنا می‌کند؟ حال آنکه حکم خداوند در فروع متعدد نیست چنانکه در اصول هم حق یکی است و اهل سنت در فروع اختلافات بسیار زیادی دارند.
دوم اینکه چرا اختلافات اهل سنت را در اصول نادیده می‌گیرد؟
بنابراین مسأله بدعت و بدعت‌گذاری به اهل سنت نیز سرایت می‌کند و فقط به شیعه منحصر نمی‌شود.
باید گفت که مسأله اینگونه نیست و شایسته نیست مسأله‌ای به این روشنی از شما پنهان بماند.
هر کس که به کتاب و سنت ـ چه به نص و چه با اجتهاد ـ تکیه کند از فرقه نجات‌یافته محسوب می‌شود و هر کس از دایره کتاب و سنت خارج شود و به صورت کلی یا جزیی از آن رویگردان شود از گمراهان و هلاک‌شدگان است. البته آن اجتهادی که بر پایه اصول علمی باشد نه از روی هوا و هوس و شرایط سیاسی، آنگونه که خوارج و تکفیریان خون مسلمانان را هدر می‌دهند و در مقابل سخن صریح پیامبر مبنی بر حرمت خون مسلمانان مگر به حق، می‌ایستند. قتل بدون دلیل نیز داخل در حرمت است.

گسترش مذهب تشیع در محیط‌های سنی‌نشین

درباره گسترش تشیع در محیط‌های اهل تسنن که جناب قرضاوی ادعا می‌کند، ای کاش ایشان نمونه‌ای برای ادعای خود ذکر می‌کردند.
من فکر می‌کنم حجم این قضیه بسیار کمتر از آن است که جناب قرضاوی را نگران کند و ایشان مبالغه کرده‌اند.
ای کاش ایشان خاطرات آندسته از سنی‌هایی که شیعه شده‌اند را می‌شنیدند یا می‌خواندند، بسیاری از آنان در خاطرات شخصی خود، علت تشیع خود را بیان کرده‌اند. اگر ایشان این خاطرات را می‌خواندند، درمی‌یافتند که آنان در اثر یک انقلاب درونی حرکت به سوی تشیع را آغاز کرده‌اند یا در پی علت دیگری بوده است و می‌توانستند صحت و سقم این نسبت‌های ناروا را که به این طایفه بزرگ اسلامی روا داشته شده، تشخیص دهند.
آیا تکفیر آنان صحیح است یا خیر؟ و چگونه توانستند با انبوه خرافات و بدعت‌های افسانه‌ای در زمانه علم و شناخت و عصر ارتباطات قیام کنند و استوار بمانند. بسیاری از سنیانی که شیعه شدند پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که اولین تجربه تشکیل حکومت اسلامی در دوره معاصر است، شیعه شدند.
این انقلاب نگاه‌های بسیاری را در جهان، به ویژه توجه مسلمانان را درباره هویت

شیعه، به خود جلب کرده است، و نسبت‌های ناروای تاریخی را که درباره شیعه شنیده بودند دوباره در ذهن آنان آشکار کرد؛ مانند تحریف قرآن، سجده برای تربت حسین(ع) نه بر تربت حسین(ع)، نسبت خیانت به جبرئیل امین(ع) درباره انتخاب پیامبر اعظم(ص) در حالی که وحی برای علی(ع) نازل شده بود، حلال شمردن زنا به اسم متعه، نمازگزاردن به سوی مراقد اهل بیت(ع) به جای قبله مسلمانان و از این دست اتهاماتی که پیش از انتشار گسترده کتاب‌های شیعی و معرفی ادبیات، فرهنگ، آموزه‌ها، سخنان و سیره اهل بیت(ع) در جهان اسلام، به شیعه نسبت می‌دادند.

وقتی معارف شیعه به صورت گسترده منتشر شد، مسلمانان بدون واسطه به کتب اصیل شیعی، به فرهنگ و روایات اهل بیت(ع)، سخنان آنان، فرهنگشان و دعاهایشان مراجعه کردند و به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت از آنچه می‌پنداشتند، رسیدند. جناب قرضاوی آنان را متهم به شرک در مراقد و زیارتگاه‌ها می‌کند، گناهی که خدا هرگز آن را نمی‌بخشد، گرچه هر گناهی کمتر از شرک را می‌بخشد. وقتی ادبیات، دعاها، سخنان و فرهنگ دینی ائمه اهل بیت(ع) را خواندند، توحید خالصی را نزد آنان یافتند که خالص‌تر از آن وجود ندارد. اینجاست که اعتمادشان به سخنانی که سابقاً درباره شیعه شنیده بودند و اعتقاد داشتند متزلزل می‌شود و با شروعی دوباره به مطالعه تشیع از منابع اصلی آن می‌پردازند و دل‌هایشان به آن مطمئن می‌شود و شیعه می‌شوند.

بدیهی است که هر یک از آنان در محیطی که زندگی می‌کند، تبدیل به مبلّغی برای مکتب اهل بیت(ع) می‌شود.

شاید اگر چنین پیشینه ذهنی و تصویر ناشایست و وارونه‌ای از تشیع در ذهن‌شان نبود، چنین گسترشی پدید نمی‌آمد تا جناب قرضاوی در شمال آفریقا از آن شکایت کند.

با این حال، تا جایی که من می‌دانم، این قضیه بسیار کمتر از آن است که ایشان نگران آن هستند و ای کاش ایشان از دفترشان می‌خواستند که مسأله را مجدداً بررسی کنند و گزارش دقیق‌تر و محکم‌تری ارائه کنند.

ما در حوزه‌های علمیه هیچ برنامه‌ای برای این گسترش مذهبی ـ به معنای نقض مذاهب دیگر در اصول و فروع و تلاش برای بطلانشان ـ در محیط‌های سنی‌نشین نداریم. حتی بسیاری از ما این عمل را مغایر با شعار مراجع و حوزه‌های شیعه درباره تقریب و توحید می‌دانند، زیرا این برخوردی اهانت‌آمیز به مرجعیت و مکتب اهل سنت است.

اگر موردی از این قبیل در حوزه‌های علمیه و مبلّغان ما بود، به طور حتم عیان می‌شد و پنهان نمی‌ماند و جناب قرضاوی هم از چنین شواهد عینی نمی‌گذشتند و آن را گوشزد می‌کردند و فقط به ادعای صرف هزینه‌های میلیونی و بیشتر یا آماده‌سازی کادر علمی گسترده برای این هدف، بسنده نمی‌کردند.

و آیا می‌توان چنین طرح تبلیغی عظیمی را در این گستره وسیع که ایشان می‌فرماید، در جهان امروزه که همه چیز برای همگان عیان است، مخفی نگاه داشت.

درب حوزه‌ها و مدارس علمیه ما برای هر کس که بخواهد از آن مطلع شود، بدون هیچ مشکلی باز است، و شیوه‌های آموزشی آن واضح و روشن است و منتشر شده است.

بله ما در محدوده فقه اهل بیت(ع)، آرای اصولی‌شان، دعاهایشان، فرهنگ و سیره‌شان می‌نویسیم و آن را منتشر می‌کنیم و در ماهواره‌ها و رسانه‌ها و روزنامه‌ها از آن سخن می‌گوییم.

فکر نمی‌کنم ایشان ما را از اینگونه کارها منع کنند، آن‌هم در جهانی که همه چیز عیان است و با ماهواره‌ها و اینترنت و روزنامه‌های بین‌المللی که در چندین کشور همزمان چاپ می‌شود، همه کس و همه چیز با هم ارتباط دارند.

هم‌چنین فکر نمی‌کنم که ایشان علماء و سخنرانان شیعه را از سخن گفتن در ماهواره‌ها و قلم‌زدن در مطبوعات منع کنند و بخواهند که مذهب، فرهنگ، ادبیات، فقه و تاریخ اهل بیت(ع) را منتشر نکنند و در هیچ بحث علمی با دیگران وارد نشوند.

آنچه در سخنان ایشان معقول است این است که کسی اقدام به فتنه‌انگیزی بین مسلمانان و نقض مذهب دیگران نکند تا افکار و مبانی آنان را تحقیر نکند.

این مطلب را ما نیز نفی می‌کنیم و از ایشان می‌خواهیم اگر نمونه‌ای بر این مطلب دارند بیان کنند.

ما این اتهام را نفی می‌کنیم و از جناب قرضاوی می‌خواهیم اگر شواهد عینی در این حجم که می‌گویند، در دست دارند، از ما دریغ ندارند.

گاهی در نقطه‌ای کتابی چاپ می‌شود یا مصاحبه‌ای انجام می‌شود یا فردی سخنی اینگونه می‌گوید ولی اینها کارهای شخصی و فردی بسیار محدودی است. اگر هم سخنان ایشان صحیح باشد ـ که اینطور نیست ـ درست نیست که فتنه را با فتنه پاسخ دهند، و شایسته بود که این قضیه را همانند طبیبی که مشتاق درمان امت اسلامی است بررسی کنند، و می‌دانیم که بین ایشان و علمای شیعه رابطه‌ای بیش از دوستی و علاقه است؛ نه اینکه اهل سنت را علیه شیعه بشوراند و آنان را از شیعه دور دارد و یک مانع درونی جدیدی افزون بر موانع قدیمی، بین شیعه و سنی ایجاد کند. آنچه ما از ایشان سراغ داشتیم تلاش در رفع موانع درونی بین مسلمانان بود، نه تأکید و پافشاری بر آن.

ما از ایشان می‌خواهیم که به ده‌ها کتابی که سالانه با نام‌های حقیقی و مستعار برای بد جلوه دادن شیعه و مذهب اهل بیت(ع) چاپ می‌شود توجه کنند، و این افزون بر نسبت‌های ناروایی است که به شیوه‌های یک قرن گذشته و تکفیر شیعه انجام می‌شود. هر ساله این کتاب‌ها در موسم حج در حرمین شریفین مقابل ما قرار دارد. هم‌چنین نویسندگانی متخصص هجوم به شیعه با شیوه‌های اهانت‌آمیز هستند و شبکه‌های ماهواره‌ای مانند «المستقله» که آتش بیار معرکه‌اند و شعله فتنه را افزایش می‌دهند و پایگاه‌های اینترنتی فراوانی که مخصوص هجوم به شیعه و تشیع راه‌اندازی شده‌اند و روز به روز افزایش می‌یابند. من می‌دانم که جناب قرضاوی به همه این مسائل آگاه است و آنچه در ماهواره‌ها و کتاب‌ها و مؤسسات انتشاراتی و پایگاه‌های اینترنتی از هجوم به شیعه، می‌گذرد، بر او مخفی نیست. نباید انتظار داشت که این هجمه‌های ظالمانه بر شیعه بدون پاسخ بماند. گاهی نمی‌توان به همه این هجمه‌ها چیره شد و نمی‌دانم که سرانجام این منازعه که سایت‌ها و ماهواره‌ها و مؤسسات انتشاراتی ادامه می‌دهند، مسأله تقریب و وحدت مسلمانان را به کجا خواهند کشاند.

سب صحابه

اما درباره سب و فحش دادن به صحابه. این مسأله جنجالی و حساس، بارها

و بارها به وسیله دانشمندان شیعه توضیح داده شده است و گفته‌اند که: «در فرهنگ و ادبیات ما، سب و فحش جایی ندارد. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) نیز از این کار نهی کرده است. شریف رضی در نهج‌البلاغه این کلام امیرالمؤمنین را آورده است که: «خوش ندارم شما فحش دهنده باشید». البته نمی‌توان انکار کرد که در برخی محافل شیعی، این کار صورت می‌گیرد؛ همانطور که در برخی محافل اهل سنت کاری زشت‌تر از آن روی می‌دهد که همان تکفیر شیعیان و تکفیر علمای آنان باشد؛ علمایی که حاملان وحدانیت و قرآن و داعیان تقریب و توحیداند.

«معاویه» و بنی‌امیه سالیان سال به کاری قبیح‌تر از این دست می‌زدند؛ یعنی سب امام علی(ع) را بخش‌نامه کردند و آن حضرت را در تمام عصر خلافتشان (غیر از دوران عمر بن عبدالعزیز) بر منابر لعن نمودند... و رنج این زخمی که معاویه ایجاد کرد متأسفانه تا امروز باقی است.

بله، ما از دشمنان آل محمد(ص) برائت می‌جوییم، و نیز از کسانی که با آنان جنگیدند، آنان را کشتند و آنان را آواره ساختند. و آیا کسی از علمای مسلمین توان آن را دارد که ما ار از این برائت منع کند حال آنکه رسول الله(ص) آشکارا، علنی و بیشتر از یک‌بار، از چنین افرادی برائت جسته و آنان را نفرین نموده است؟

شعائر حسینی

در پایان باید به مسأله‌ای اشاره کنم که پیروان اهل بیت(ع) با آن انس و الفت دارند و آن را نسل اندر نسل به ارث می‌برند؛ یعنی بزرگداشت سالگرد شهادت امام حسین(ع) و برگزاری مجالس عزاداری آن حضرت که با وجود گذشت چهارده قرن از شهادت ایشان، هنوز همه ساله برگزار می‌گردد.

شیخ قرضاوی این آیین را از جمله بدعت‌هایی دانسته است که شیعه بدان عمل می‌کند.

از ایشان می‌پرسم: «چرا شیعیان را به دلیل زنده نگهداشتن مراسم حسینی متهم می‌کنید؟ آیا دلیلی در شریعت وجود دارد که این کار ـ و مشابه این کار ـ را رد یا منع کرده است و شما از آن مطلعید و ما از وجود آن بی‌اطلاع هستیم؟!!»

بی‌تردید رسول الله(ص) بیش از یک‌بار بر امام حسین(ع) گریسته است و جبرئیل به وی تسلیت گفته است... و رسول الله خبر شهادت آن حضرت را به مسلمین داد و قاتلانش را لعنت کرد. این امر در روایات زیادی که منابع معتبر حدیثی شیعه و سنی و حافظان احادیث نبوی از رسول الله(ص) نقل کرده‌اند آمده است.

از جمله «حاکم نیشابوری» در مستدرک، «امام احمد» در مسند، «بیهقی» در دلائل النبوة، «خطیب» در تاریخ بغداد، «ابن عساکر» در تاریخ دمشق، «حافظ محب طبری» در ذخائر العقبی، «حافظ ابوالمؤید خوارزمی» در مقتل الحسین، «دارقطنی» در مسند، «ابن صباغ مالکی» در الفصول المهمة، «ابن حجر» در صواعق، «ابن الجوزی» در منتظم و فرزند او در تذکرة الخواص، «ابن کثیر» و «ابن اثیر» در تاریخشان، «حافظ زرندی» در نظم الدرر، «حافظ ابوالقاسم

طبرانی» در المعجم الکبیر، «حافظ قسطلانی» در مواهب، «متقی هندی» در کنز العمال و افراد بیشمار دیگری از حافظان حدیث نبوی و منابع دیگری از منابع حدیثی اهل سنت، که توان احصاء آنان در این فرصت وجود ندارد.

اینگونه احادیث در منابع شیعی هم چندین برابر آنچه گذشت وجود دارد؛ اما اکنون در صدد احصاء آن نیستم چرا که اینجا جای آن و مقام، مجال پرداخت به آن نیست.

من می‌گویم: حتما جبرئیل(ع) خبر شهادت حسین(ع) را به پیامبر(ص) داده است و ایشان(ص) نیز این خبر را به پدرش علی(ع) و مادرش فاطمه(س) و به ام‌المؤمنین ام‌أیمن(رض) و به مسلمانان داده است. و نیز ایشان(ص) بیش از یک‌بار و در جاهای مختلف بر حسین(ع) گریسته است.

پس شیخ قرضاوی چه چیز عزاداری شیعیان اهل بیت(ع) را در سالگرد شهادت امام حسین(ع)، گریه بر وی، اقامه مجالس عزا و نوحه‌خوانی ناپسند می‌شمرد در حالی که الگوی این اعمال رسول الله(ص) است.

در احادیث اهل بیت(ع) تأکید بسیاری بر زنده نگه‌داشتن سالگرد شهادت امام حسین(ع) و اقامه مجالس عزا بر او(ع) شده است و ما به کلام اهل بیت(ع) تمسک می‌کنیم و چنانکه گذشت قائل به حجیت آن هستیم.

شاید یکی از حکمت‌های آن، این باشد که حوادث عاشورای سال ۶۱ هجری فرهنگ مقاومت و مبارزه با ستمکاران را در خود دارد. بنی‌امیه و پس از آنان بنی‌عباس تلاش بسیاری برای محو این فرهنگ از حدیث و فقه کردند تا تبدیل به فرهنگی خودباخته در برابر ملوک ستمکار و اطاعت از آنان و تحمل ظلم آنان شود و در این زمینه احادیثی از پیامبر(ص) نیز نقل کردند که بی‌تردید این احادیث را به رسول‌الله(ص) نسبت داده‌اند و برای آن فقهی درست کردند که هیچ سنخیتی با فقه اسلامی ندارد و توان مقابله با آن را ندارد. به نظر من این روایات یارای مقابله با محکمات قرآن را درباره امر به معروف و نهی از منکر و تحریم اطاعت از آنان و الزام رویگردانی و پرهیز از آنان، ندارد، هم‌چنین توان مقابله با روایات صحیحه‌ای از پیامبر(ص) را درباره امر به معروف و نهی از منکر و رویارویی ظالم ندارد.

علیرغم همه اینها، فرهنگ انقیاد، اطاعت، پذیرش ستمکاران و حضور در نماز جمعه با آنان و تحریم رویگردانی از آنان، فرهنگ و فقه رایج در دولت‌های اموی و عباسی بود که تا کنون نیز این فرهنگ ادامه دارد.

فکر می‌کنم: شاید یکی از اسرار تأکید بر احیای سالگرد امام حسین(ع) این است که واقعه نینوا، حامل فرهنگی متضاد با این فرهنگ است؛ فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و رویگردانی از ظالمان و مبارزه با آنان و اهل بیت(ع) برای تثبیت این فرهنگ بین مسلمانان در برابر فرهنگ پذیرش و فروتنی در برابر ظالمان، تلاش می‌کنند.

البته ناگفته نماند که در اقامه مراسم عزاداری امام حسین(ع) برخی رفتارهای ناشایست در محدوده اندکی، صورت می‌گیرد که علمای شیعه نیز آن را نمی‌پسندند و از آن منع می‌کنند و برای پاک نگه‌داشتن شعائر حسینی از این رفتارها تلاش می‌کنند. ولی باید دانست که حساب این رفتارها از حساب اصل اقامه عزاداری جدا است و هیچ ارتباطی با هم ندارند.

محمدمهدی آصفی

پایه پای ولایت

علی آقاجانی قناد*

تحلیلی بر سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب اسلامی

ابعاد مظلومیت امیرالمؤمنین علی(ع)

اشاره:
امیرمؤمنان علی(ع) پنج سال از زندگی پربار شصت و پنج ساله خود را در مقام خدمت مسلمین سپری کرد. پنج سالی که سراسر حادثه و درگیری بود. حوادث سهمناکی که جز علی(ع) تاب مقاومت در برابر آنها را نداشت. اما همانها سیمای پرصلابت علی(ع) را در هاله‌ای از مظلومیت قرار داد. مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ماه مبارک رمضان با بررسی خصیصه دنیاپرستی اشاراتی به ابعاد مظلومیت امیرالمؤمنین(ع) و شکوه‌های آن حضرت داشتند. ایشان فرمودند: «این بلیّه (دنیاپرستی) موجب شده بود حق صریح، کسی مثل علی بن ابی طالب علیه‌السلام مورد خدشه و مناقشه قرار بگیرد. کسانی مقام او، معنویت او، سابقه او، صلاحیت‌های بی‌نظیر او را برای مدیریت جامعه اسلامی ندیده بگیرند و با او معارضه و مبارزه کنند.[1] ... مناجاتها، شکوه‌ها و درددل‌های امیرالمؤمنین هم حقیقتاً گدازنده است.[2] ... .»
ابعاد مظلومیت ولی خدا آنچنان بود که زبان غرّای علی(ع) را به خروش درآورد و آن را فریاد کند. بررسی مسائلی که منجر به ظهور توفان فتنه‌ها و فشردن قلب علی(ع) گردید از لحاظ تاریخی و سیاسی برای امروز نیز درس‌آموز و پندآموز است. بر این اساس در فقراتی چند به طور خلاصه به برخی ابعاد مظلومیت امیرمومنان و مولای متقیان اشاره می‌نماییم.

۱ـ اتهام شرکت امام علی علیه السلام در قتل عثمان:

طلحه و زبیر از اولین کسانی هستند که هنوز چندی از حکومت امیرالمؤمنین نگذشته بود که بیعت شکنی و دشمنی خود را آشکار کردند. آنان با همدستی عایشه، سپاهی را برانگیختند و بصره را با حیله، تزویر، قتل و غارت، گرفتند. آنان در گفتار خود قصاص عثمان را می‌طلبیدند در حالی که خود بیشترین سهم را در تحریک احساسات مردم علیه عثمان داشتند و دستشان به خون او آلوده بود. این شعار تنها بهانه‌ای بود برای به دست گرفتن حکومت. آنان می‌دانستندکه شورشیان بر عثمان، یک یا چند تن نیستند، بلکه شمار بسیاری از مردم مصر، بصره، کوفه و مدینه‌اند. از این رو، علی (ع) نمی‌توانست با آنان برخوردی داشته باشد، زیرا قتل عثمان نتیجه یک انقلاب و خیزش بزرگ مردمی بود.

پاسخ امام علی (ع) به اصحاب جمل، از موضع خیرخواهانه و افشاگرانه بود. امام علی (ع) در نصیحت به طلحه و زبیر چنین می‌فرمایند: پندارید که من عثمان را کشته‌ام. میان من و شما از اهل مدینه کسانی هستند که نه با من هستند و نه با شما. اینان قضاوت کنند تا هر کس هر اندازه در این امر دخالت داشته، بر گردنش آید و از عهدهٔ آن برآیند. ای دو مرد سالخورده! از این رأی و نظر که دارید باز گردید. اگر امروز چنین کنید، تنها عار گریبان‌گیر شماست و اگر داوری بر قیامت گذارید، هم عار است و هم نار.[3]

اقدام دیگر امام علی (ع) پرده برداری از چهره و عمل اتهام زنندگان است. ایشان دربارهٔ طلحه و زبیر و مشارکت آنها در قتل عثمان می‌فرماید:

«والله ما انکَروا علیّ مَکَراً و لا جعلوا بینی و بینهم نِصفاً، و أنّهم لَیَطلُبُون حقّاً هُم ترکوه و دماً هم سفکُوه.[4]

به خداوند سوگند! از انتساب هیچ منکری به من خودداری نورزیدند و در رفتار میان من و خود، رعایت انصاف نکردند. ایشان حقی را طلب می‌کنند که خود آنها را واگذاشتند و خونی را می‌خواهند که خود آنرا ریخته‌اند».

سپس می‌افزاید:

«اگر من در آن کار با آنان شریک بوده‌ام، آنان خود بی نصیب نبوده‌اند و اگر آنان خود و بی من چنان کرده‌اند، پس آنهایند که باید بازخواست شوند و نخستین گامی که در راه عدالت برمی‌دارند، باید به زیان خود حکم دهند».

ایشان دربارهٔ خون‌خواهی طلحه، چنین زبان به سخن می‌گشاید و پرده از حقیقت برمی‌گیرد و راز فتنه‌گران را برملا می‌سازد:

«والله ما استعجل متجرداً للطلب بدم عثمان الّا خوفاً من أنا یطالب بدمه لانّه مظنّته ولم یکن فی القول أحرص علیه منه. فأراد أن یغالط بما أجلب فیه لیلتبس الأمر و یقع الشک.

طلحه چونان شمشیری از نیام برکشیده در طلب خون عثمان شتاب نکرده است جز آنکه می‌ترسد دیگران، خون عثمان را از او بطلبند؛ زیرا او خود به کشتن عثمان مظنون است و در میان خیل کشتگان عثمان، هیچ کس آزمندتر

از او بدین کار نبود. حال می‌خواهد مردم را به غلط اندازد تا امر متشبه شود و شک در دلها لانه سازد».

سپس دسیسه‌گری و باطل‌گرایی آنان را اینگونه بیان می‌دارد:

« به خدا سوگند! دربارهٔ عثمان هیچ یک از این سه کار را انجام نداد. اگر فرزند عفّان، ظالم می‌بود، چنانچه او می‌پنداشت ـ شایسته بودکه قاتلانش را یاری دهد و با یاری کنندگانش ستیزه کند. و اگر مظلوم بود سزاوار چنان بود که در زمره کسانی باشد که شورشگران را از او باز دارد و بی‌گناهیش را عذر آورد. و اگر در تردید بود که او ظالم است یا مظلوم، بهتر آن بود که کناری می‌گرفت و به گوشه‌ای می‌خزید و مردم را با او به حال خود می‌گذارد.

طلحه، هیچ یک از این سه کار را نکرد. بلکه نغمه‌ای نوساز کرده بود که کس راه آن نمی‌شناسد و عذرهایی می‌آورد که همه نادرست است».

امام علی (ع) در جایی دیگر برکناری خود از ماجرای قتل عثمان و شرکت عایشه و طلحه و زبیر را در آن بازگو می‌کند: «مردم بر او (عثمان) خرده گرفتند و من که مردی از مهاجران بودم همواره خشنودی او را می‌خواستم و کمتر سرزنش می‌کردم. ولی طلحه و زبیر دربارهٔ او شیوه‌ای دیگر داشتند و آسانترین کارشان، تاختن بر او بود. و نرم‌ترین رفتارشان، رفتاری ناهموار بود. به ناگاه عایشه بی تأمل بر او خشم گرفت و مردم بر او شوریدند و کشتندش.[۵]

امام علی (ع) با همین شیوه با معاویه برخورد کرد. معاویه به دلیل خویشاوندی با عثمان و تبلیغات مؤثر مردم فریب ـ که مهمترین ابزار همهٔ فتنه جویان است ـ توانسته بود گروه فراوانی را به دور خود جمع نماید و خود را بزرگترین خون‌خواه خلیفهٔ مقتول معرّفی کند. امام (ع) در نامه‌ای خطاب به او می‌نویسد:

ای معاویه! به جان خودم سوگند! اگر به دیدهٔ خرد بنگری، نه از روی هوا و هوس، درخواهی یافت که من از هر کس دیگر از کشتن عثمان بیزارتر بودم و من از آن کناری جسته بودم. مگر آن که بخواهی جنایت را به گردن من نهی و چیزی را که بر تو آشکار است، پنهان داری.[۶]

آن حضرت در پاسخ به نامهٔ معاویه که دربارهٔ عثمان بسیار سخن گفته بود او را در شمار قاتلان عثمان دانست و به او چنین پاسخ داد: « پس از ماجرای من و عثمان سخن گفتی. باید پاسخ این پرسش را به تو داد که خویشاوند او هستی. حال بگو کدام یک از ما در حق عثمان بیشتر دشمنی کرد و به کشتن او مردم را راه نمود؟ آیا آن که خواست به به یاریش برخیزد ولی عثمان خود نخواست و گفتش در خانه‌ات بنشین و از یاری من دست بدار؟ یا آن که عثمان از او یاری خواست ولی او درنگ کرد و اسباب هلاکت او مهیّا داشت تا قضای الهی بر سر او آمد؟[۷]

۲. شبهه در عدم توافق عمومی مردم در بیعت با امام علی (ع):

این شبهه که بیشتر از سوی معاویه و یاران او مطرح می‌شد مقبولیت مردمی و مشروعیت حکومت امام علی (ع) را هدف قرار داده بود تا مردم را از امام (ع) جدا سازند. بنابراین امام علی (ع) در پاسخ به معاویه اجماع مردم بر حکومتش را گوشزد می‌کند و به شبهه سازی او پاسخ می‌دهد:

«این مردمی که با ابابکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند به همان شیوه با من بیعت کردند. پس آن را که حاضر است نرسد که دیگری را اختیار کند و آن را که غایب بوده است نرسد که آن چه حاضران پذیرفته‌اند؛ نپذیرد.[۸]

۳. شبهه و اتهام عدم مشورت با اصحاب

یکی از وجوه مظلومیت امیرالمؤمنین (ع) شبهه‌ای است که گروه ناکثین می‌پراکندند. آنان علی (ع) را به استبداد در حکومت و مشورت نکردن با بزرگان متهم‌می‌ساختند.

حال آنکه می‌خواستند نظرهای رسوب یافته و دور از حقیقتشان را به علی (ع) تحمیل کنند.

علی (ع) نیز کسی نبود که تسلیم فشارهای آنان شود. زیرا اگر می‌خواست چنین کند حکومت بصره و کوفه را از آنها دریغ نمی‌کرد. از این رو به آنان می‌فرماید: «لقد نقمتما یسیراً و أرجأتما کثیراً، ألا تخبرانی أی شیئٍ کان لکما فیه حق دفعتکما عنه»[۹]، به اندک چیزی خشمناک شدید و خوبی‌های فراوان را از یاد بردید. ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته‌ام و بر شما ستم کرده‌ام؟»

۴. شبهه در شایستگی امیرالمؤمنین (ع) در امر خلافت

دردناک‌ترین شبهه‌ای که دشمنان علی (ع) در جامعه انتشار می‌دادند شبهه در صلاحیت امام (ع) برای خلافت و رهبری بود. در حالی که فتنه‌گران، مقام والا و شایستگی علی (ع) را می‌شناختند و بدان اقرار داشتند. آنان به مقام امامت و خلافت با نگاه دنیوی و مادی می‌نگریستند و بر این اساس می‌گفتند که رسالت با امامت و خلافت نمی‌باید در یک خاندان جمع گردد. از این رو علی (ع) به دفعات به پاسخگویی این شبهات پرداخت و با این تفکر منحط مبارزه نمود.

علی (ع) در دفاع از اهل بیت (ع) این گونه لب به سخن می‌گشاید: « راه هدایت به پای‌مردی ما طلب شود و کوری و گمراهی به ما از میان می‌رود. هر آینه پیشوایان از قریش هستند. نهال پیشوایی را در خاندان هاشم کشته‌اند. پیشوایی، غیر ایشان را سزاوار نیست و ولایت و امامت را کسی جز ایشان شایسته‌نباشد.[۱۰]

در فراز دیگری امیرالمؤمنین (ع) قاطعانه از حق و حریم عترت نبوی (ع) به دفاع برمی‌خیزد. « در این امت، هیچ کس را به آل محمد (ع) مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمت‌های ایشان‌اند با ایشان برابر نتوان داشت که آل‌محمد (ص) اساس دین‌اند و ستون یقین‌اند که

افراط کاران به آنان راه اعتدال گیرند و واپس ماندگان به مدد ایشان به کاروان دین بپیوندند. ویژگی‌های امامت در آنهاست و وراثت نبوت منحصر در ایشان است. اکنون حق به کسی بازگشته که شایستهٔ آن است و به جایی باز آمده که از آن جا رخت بر بسته بود. [۱۱]

۵. فریب‌کاری و تظاهر به اسلام در مقابل علی (ع):

دنیاپرستان و فتنه‌گران برای آن که بتوانند در ساحت جامعه به حیات خود ادامه دهند و مردم را بفریبند، خود را پایبند به قوانین تثبیت شدهٔ جامعه نشان می‌دهند. بهترین شعارها را برمی‌گزینند. موجه‌ترین چهره‌ها را به خدمت می‌گیرند و با ظاهرسازی به نام اسلام به مبارزه با اسلام ناب برمی‌خیزند. هر سه گروه ناکثین، قاسطین و مارقین به این حربه در مقابل علی (ع) تمسک جستند و سعی در مشوّه کردن چهرهٔ امیرالمؤمنین (ع) نمودند. امام علی (ع) در پاسخ به نامه‌ای

از معاویه که در آن خود را از یاوران رسول خدا (ص) برشمرده بود و خود را مدافع دین خدا وانمود می‌سازد، چنین می‌فرماید: «اما بعد نامه‌ات به من رسید. در آن نوشته بودی که خداوند محمد (ص) را برای دین خود اختیار کرد و او را به کسانی که خود نیرویشان داده بود یاری کرد. روزگار شگفت چیزی را از ما نهان ساخته بود و تو اکنون آشکارش ساختی، می‌خواهی ما را از نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته و پیامبر خود را به میان ما فرستاده است خبر دهی؟»[۱۲]

در نامهٔ دیگری به معاویه می‌نویسند: «و قد دعوتنا الی حکم القرآن و لست من أهله»[۱۳]، تو ما را به حکم قرآن فراخواندی حال آن که خود اهل قران نیستی ما دعوت تو را اجابت نکردیم بلکه حکم قرآن را گران نهادیم.»

امام (ع) در برابر شورش و غوغای نهروانیان که جاهلانه و کینه‌توزانه به آیهٔ لا حکم الا لله استناد می‌جستند فرمود: کلمة حق یراد بها الباطل؛ این سخن حقی است که به آن باطلی اراده شده است.

۶. نافرمانی سپاهیان:

یکی از مظلومیت‌های امیرالمؤمنین (ع) در دوران خلافت سرپیچی و نافرمانی سپاهیان و لشگریان حضرت بود. امام علی (ع) این مردمان را به سه گروه تقسیم می‌کند. به اکراه آمدگان، بهانه آورندگان، و نشستگان و به جنگ‌نیامدگان[۱۴].

چنین نیروهایی قدرت ابتکار را از حاکم می‌گیرندو در هنگامه‌های سخت نه تنها پشتیبان مؤثری نخواهند بود بلکه مایهٔ قوت و قدرت فتنه جویان‌اند. امام (ع) در توصیف به اکراه آمدگان که باری مضاعف برای سپاه امام بودند می‌فرماید: شما را به یاری برادرانتان فرا خواندم نالیدید همانند اشتری که از درد ناف بنالد و گرانی و سستی ورزیدید همانند پشت ریش که بار بر او نهاده باشند. سپس اندک سپاه ناتوان و مضطرب به نزد من روانه داشته‌اید، چنان با بی‌میلی قدم برمی‌دارند که گویی به دیار مرگشان می‌برند.[۱۵] این چنین است که حضرت مظلومانه و غمگینانه بدانها خطاب می‌کند که در این روزهای چون شب ظلمانی چگونه به شما اعتماد کنم که هرگز آن ستونی نبوده‌اید که بر آن تکیه توان داد و یاران توانمندی نیستید که به هنگام نیاز نیازی برآورید.[۱۶]

امام (ع) دربارهٔ گروه دوم یعنی بهانه آورندگان و عافیت اندیشان سست عنصر که در هنگامهٔ سختی برای توجیه حضور نیافتن خویش در صحنه بهانه‌هایی به دروغ می‌تراشند به آنان می‌گوید:

«چون درگرمای تابستان به کارزارتان فراخواندم می‌گویید که در این گرمای سخت چه جای نبرد است. مهلتمان ده تا گرما فروکش کند. و چون سرمای زمستان به کارزار فراخوانم می‌گویید که در این سوز سرما چه جای نبرد است مهلتمان ده تا از شدت سرما کاسته شود. این همه که از سرما و گرما می‌گریزید به خدا سوگند که از شمشیر گریزان‌ترید.[۱۷]

گروه سوم نشستگان و جنگ گریزان‌اند. هرگاه نوای جهادی برمی‌خیزد آنان به سوراخی می‌خزند و خود را کنار می‌کشند. علی (ع) مظلومانه و غریبانه در مزمّت اینان چنین شکوه می‌کند:

... به خدا سوگند ! خوار و ذلیل کسی است که شما یاری‌گرش باشید. هر که شما را چون تیر به سوی خصم افکند تیر شکسته و بی پیکان به سوی او افکنده است. به خدا سوگند در عرصهٔ آرامش خانه شمارتان بسیار و در زیر پرچم نبرد اندک است.[۱۸]

امام (ع) در فراز دیگری از نهج‌البلاغه عمق درد را در خطاب به کوفیان نافرمان چنین فریاد می‌کند: مرگ بر شما باد که با نافرمانی‌های خود، اندیشه‌ام را تباه کردید تا آن جا که قریش گفتند پسر ابوطالب مردی دلیر است ولی از آیین لشکرکشی و فنون نبرد آگاه نیست. خدا پدرشان را بیامرزد آیا در میان رزم‌آوران رزم دیده تر از من می‌شناسند یا کسی را که بیش از من قدم به میدان جنگ نهاده باشد.[۱۹]

۷. سستی در اندیشه و عمل

یکی از اسباب مظلومیت رهبری و یکی از ابزاری که دنیاپرستان و فتنه جویان از آن بهره می‌جویند ایجاد و تقویت سستی در اندیشه و عمل سپاهیان حق است. چنانچه یکی از مسائلی که مولا علی (ع) از آن می‌نالد و سپاهیان خود را مذمت می‌کند همین موضوع است. درد جانکاه علی (ع) چنان است که خطاب به آنها فریاد می‌کند:

« ما ابالکم ما تنتظرون بنصرکم ربکم؟ أما دین یجمعکم و لا حمیة تحمشکم؟»[۲۰]

ای بی‌ریشه‌ها! چرا در یاری پروردگارتان درنگ می‌کنید؟ آیا دینی نیست که شما را با یکدیگر متحد سازد؟ آیا غیرت و حمیتی نیست که شما را به خشم آورد؟

در خطاب دیگری مولا (ع) دنیاپرستی و تظاهر آنها به دین را به ایشان یادآور می‌شود و می‌گوید:

در ترک آخرت و دوستی دنیا یک دل شده‌اید. دین شما اقرار است به زبان و نه به دل. در بی التفاتی و آسودگی نسبت به اوامر خدا همانند کارگری هستید که کار خود به پایان رسانده و خشنودی سرور خویش حاصل کرده است.[۲۱]

هنگامی که سفیان بن عوف به دستور معاویه بر شهر انبار (در شرق فرات) تاخت و بسیاری را کشت و زنان مسلمان و اهل ذمه را مورد تهاجم و تجاوز قرار داد، علی (ع) از این واقعه بسیار غمگین و آشفته شد و فرمود اگر مسلمانی از این اندوه بمیرد سزاوار است. آنگاه با ناراحتی خطاب به نامردان سپاه خود فریاد زد: وقتی می‌نگرم که شما را آماج تاخت و تاز خود قرار می‌دهند و از جای نمی‌جنبید، بر شما می‌تازند و شما به پیکار دست نمی‌زنید می‌گویم که قباحت و ذلت نصیبتان باد.[۲۲]

۸. تفرقه در صفوف مردم و نافرمانی:

یکی از عوامل مهم تداوم نیافتن حکومت علی (ع) و افزایش مظلومیت آن حضرت تفرقه در صفوف یاران آن حضرت است. از همان ابتدای حکومت چندگانگی و چندرنگی در میان یاران علی (ع) موج می‌زد. گروه‌ها، اشخاص و قبایل گوناگون هر یک با انگیزه و مقصدی گوناگون نه بر طاعت امیرالمؤمنین(ع) که بر طاعت خویش بودند. چنانچه علی (ع) بدانها می‌گوید: چه سود که در شما افزون هستید در حالی که اتفاق در میانهٔ دلهایتان اندک است.[۲۳]

آن هنگام که خبر چیرگی بسر بن ارطاة بر یمن به امام رسید در جمع مردم سخن راند و مایهٔ نگون‌بختی آنان را تفرقه و نافرمانی اعلام نمود: «به خدا سوگند پندارم که این قوم به زودی بر شما چیره شود زیرا آنها با آن که بر باطلند دست در دست هم دارند و شما با آن که بر حق هستید پراکنده‌اید. شما امامتان را که

حق با اوست نافرمانی می‌کنید و آنان پیشوای خود را با آن که بر باطل است فرمان بردارند.

در جای دیگری سوگمندانه می‌فرماید: «أیها الناس، المجتمعة أبدانهم، المختلفة أهوائهم، کلامکم یوهی الصَّمَّ الصِّلاب و فعلکم یطع فیکم الاعداء»[۲۴] ای مردمی که به تن‌ها مجتمع‌اید و به آرا پراکنده! سخنانتان هنگامی که لاف دلیری می‌زنید صخره‌های سخت را نرم می‌کند. در حالی که کردارتان، دشمنانتان را در شما به طمع می‌اندازد.

۹. شایعه پراکنی و ایراد تهمت علیه علی (ع)

ازجملهٔ ابعاد مظلومیت امیرالمؤمنین شایعه‌هایی است که علیه آن حضرت ساخته شد و تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای است که به آن حضرت نسبت داده می‌شد. علی (ع) در دوران خلافت خود با توطئه‌هایی این چنین روبرو بود. تا آنجا که ناجوانمردانه علی (ع) را به دروغ‌گویی متهم می‌کردند تا هم نادانی خود را بپوشانند و هم از نفوذ کلام او بکاهند. علی (ع) اینگونه با مظلومیت به تهمت‌ها پاسخ می‌دهد. « به من خبر رسیده که گفته‌اید علی دروغ می‌گوید. خدایتان بکشد. به چه کسی دروغ می‌بندم. آیا به خدا دروغ می‌بندم. در حالی که من نخستین کسی هستم که به او ایمان آورده‌ام یا بر پیامبر دروغ می‌بندم در حالی که من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرده‌ام؟ به خدا سوگند! که نه چنین است بلکه آن چه می‌گفتم معنی آن را در نمی‌یافتید زیرا شایستهٔ دریافت آن نبودید.»[۲۵]

در میان دشمنان علی (ع) بنی‌امیه و معاویه بیشترین سهم را در تهمت و شایعه پراکنی علیه آن حضرت داشتند. تبلیغات روانی آنها به حدی بود که ناآگاهان و حتی برخی کسانی که آن حضرت را می‌شناختند را هم تحت تأثیر قرار می‌داد. چنانچه پس از شهادت آن حضرت در محراب نماز برخی مردم شام با تعجب می‌پرسیدند مگر علی (ع) نماز هم می‌خواند.

در شام با دسیسه چینی‌های عمروعاص علی (ع) را به شوخ طبعی بسیار متهم می‌کردند تا او را برای حکومت ناصالح قلمداد کنند. همان چیزی که پس از رحلت پیامبر (ص) یکی از دستاویزها برای غصب خلافت بود. امیرالمؤمنین (ع) این کینه و نیرنگ فریب کارانی چون عمروعاص را چنین بیان می‌فرماید:

در شگفتم از پسر نابغه (عمروعاص)! به شامیان می‌گوید که من بسیار مزاح می‌کنم و فردی شوخ طبع و اهل بازیچه‌ام. این سخنی است باطل و گناه‌آلود که عمرو بر زبان آورده است. بدانید که بدترین گفتار دروغ است و او می‌گوید و دروغ می‌گوید.[۲۶]

آری، این‌چنین بود که امام(ع) از هر سو آماج تهمت‌ها و نیرنگ‌ها و دسیسه‌ها و نافرمانی‌ها و بی‌خردی‌ها و ناجوانمردی‌ها قرار داشت. ابعاد فتنه‌ای که مظلومیت مضاعفی برای امیرمؤمنان رقم زده بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. خطبه نماز جمعه ۱۳۸۷/۶/۲۹.
۲. همان: ۱۳۸۷/۶/۲۹.
۳. نهج‌البلاغه، نامه ۵۴.
۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۷.
۵. نهج‌البلاغه، نامهٔ ۱.
۶. نهج‌البلاغه، نامهٔ ۶.
۷. نهج‌البلاغه، نامهٔ ۲۸.
۸. نهج‌البلاغه، نامهٔ ۶.
۹. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۵.
۱۰. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۴.
۱۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲.
۱۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۸
۱۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۴۸.
۱۴. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۴۱.
۱۵. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۳۴.
۱۶. نهج‌البلاغه، نامهٔ ۳۵.
۱۷. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۷.
۱۸. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۶۹.
۱۹. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۳۹.
۲۰. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۷.
۲۱. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۱۳.
۲۲. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۱۹.
۲۳. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۷.
۲۴. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۹.
۲۵. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۷۱.
۲۶. نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۸۴.

فرهنگ عمومی برپایه معارف اسلامی شکل می‌گیرد

دبیرکل مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) گفت: فرهنگ عمومی در چارچوب اندیشه اسلامی، فرهنگی است که بر پایه اصول و معارف اسلامی شکل می‌گیرد.

«حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن اختری» دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت(ع) در گفتگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: فرهنگ عمومی بر اساس اندیشه اسلامی، فرهنگی مبتنی بر اصول و بر معارف اسلامی است. در هر فرهنگی، فرهنگ عمومی بر اساس اصول آن فرهنگ شکل می گیرد، چرا که فرهنگ عمومی یک فرهنگ خاص نیست، بلکه فرهنگ عمومی، فرهنگ فردی است که در یک جامعه و دایره اجتماعی افراد در کنار یکدیگر برای حرکت اجتماعی خود به آن پایبند شده و بر اساس آن اصول و ریشه های اصلی فرهنگ خاص، فرهنگ عمومی شکل می‌گیرد.

وی افزود: علاوه بر این، مجموعه برنامه ها و قوانینی که به عنوان یک خواسته یا ضوابط عمومی در نظر گرفته می شوند نیز در فرهنگ عمومی نقش دارند، این ضوابط عمومی بر حسب ضرورتها و شکل جوامع قابل تغییر است.

دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت گفت: در دین مقدس اسلام غیر از اینکه ما به یک سلسله مبانی فردی از نظر مسائل اخلاقی و فرهنگی معتقد هستیم، یک سلسه قوانین و برنامه هایی وجود دارد که براساس روابط اجتماعی به آن پایبند هستیم که این در دایره کوچک به عنوان برنامه‌های خانواده و در دایره وسیع تر یک شهر و یک کشور خواهد بود.

وی یادآور شد: این اصول اولیه‌ای که برای هر فرد در نظر گرفته می‌شود اخلاق فردی نامگذاری می‌شود، می‌تواند ریشه و پایه برقراری آن فرهنگ عمومی باشد که در آن میان می‌توان به راستی، پاکی، درستی و مسائل اخلاقی فردی بسیاری دیگر که ما در دین مقدس اسلام به آن پایبند هستیم، اشاره کرد.

حجت الاسلام اختری با اشاره به اینکه در بعد خانوادگی آن قسمت از روابط که اساس آن محبت همدلی و همکاری است یک فرهنگ خانواده را شکل می دهد اظهار داشت: اساس خانواده فرهنگ اسلام در مقایسه با فرهنگهای دیگر دارای خانواده قوی، دلگرم کننده و منسجم است.

وی تصریح کرد: در فرهنگ عمومی، اساس بر پایه همزیستی و مودت، محبت، همکاری و همیاری، کمک و دستگیری از یکدیگر است که تعاملی دو جانبه میان افراد یک جامعه ایجاد می کند. یکی از اصول دیگر فرهنگ عمومی جامعه مسئله عدالت و ظلم ستیزی است. مرحله پایین‌تر از آن مبارزه با مفاسد در قالب امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ عمومی جامعه اسلامی مطرح می شود.

دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت(ع) تأکید کرد: مهرورزی به عنوان تعامل انسانها با یکدیگر یکی از اصولی است که درجامعه اسلامی مطرح است. در جامعه اسلامی مسلمان نمی تواند در چارچوب حرکت شخصی خود عمل کرده و با دیگران تعاملی نداشته باشد، بلکه در فرهنگ اسلامی و عمومی رعایت حقوق دیگران یکی از اصول اصلی زندگی اجتماعی است و فرهنگ اسلامی به شمار می رود.

در آستانه نابودی صهیونسیم

شیعیان فرانسه با هدف هوشیار کردن نخبگان و فرهیختگان اروپا، همایش "در آستانه نابودی صهیونسیم" را برگزار کردند.

«یحیی قواسمی» رییس فدراسیون شیعیان فرانسه و مدیر مرکز فرانسوی زهرا (س) در دیدار با «حجت‌الاسلام والمسلمین اختری» دبیرکل مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) به تشریح عملکرد این مرکز در حوزه تبلیغ اسلام و مذهب تشیع پرداخت.

وی در این دیدار از علاقمندی رو به افزایش به مذهب اهل‌بیت(ع) در اروپا و فرانسه سخن گفت و از برنامه‌های این مرکز برای حضور فعال رسانه‌ای در آینده خبر داد.

« قواسمی» با اشاره به برگزاری همایش "در آستانه نابودی صهیونسیم "در فرانسه، هدف از برگزاری این همایش را افشای ماهیت صهیونیسم جهانی برای نخبگان و هنرمندان فرانسوی و حضور فعال شیعیان این کشور در عرصه اجتماعی مسلمانان خبر داد.

حجت‌الاسلام اختری نیز با استقبال از برنامه های تبلیغی و رسانه‌ای شیعیان، خواستار توجه دانشمندان مسلمان به دیدگاه‌های اقتصادی دین اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام برای تبیین علل رکود اقتصادی در اروپا و جهان گردید.

شایان ذکر است که مرکز فرانسوی زهرا (س) با برخورداری از شبکه ۲۴ ساعته تلویزیونی اینترنتی با آدرس www.centre-zahra.com به زبان فرانسه برای مسلمانان اروپا و شیعیان اقدام به پخش برنامه‌های متنوع با رویکرد شیعی می‌نماید.

انتصابات جدید در مجمع

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت(ع)، طی احکام جداگانه‌ای آقایان حجت الاسلام و المسلمین احمد سالک و حسینی عارف را به عنوان معاون امور فرهنگی و سرپرست اداره کل اطلاع رسانی مجمع جهانی اهل بیت (ع) منصوب کرد.
متن این دو حکم به شرح ذیل است:

باسمه تعالی
حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای احمد سالک (دام عزه)
نظر به فضل، دانش، توانایی، شایستگی، سوابق درخشان و خدمات ارزنده جنابعالی در عرصه فرهنگی، به موجب این حکم شما را به سمت معاون امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (ع) منصوب می‌نمایم.
امیدوارم با اتکال به خداوند متعال و با تقوا، درایت و کاردانی که در شما وجود دارد بتوانید با نصب العین قرار دادن رهنمودهای مقام معظم رهبری ـ دام ظله العالی ـ در راه تبیین، معرفی و نشر تعالیم نورانی و حیات بخش اسلام و اهل بیت (ع) و وحدت جهان اسلام و توسعه ارتباط و همکاری با مراکز و مؤسسات تحقیقاتی اسلامی و شخصیت‌های علمی و پژوهشی و دفاع از حریم مقدس مکتب تشیع گام‌های مفید و موثری بردارید، و وظایف محوله را با هماهنگی و همفکری معاونت‌های مجمع و بهره‌گیری از ابزار نوین، به بهترین وجه به انجام رسانید تا شاهد پیشرفت و شکوفایی هر چه بیشتر مجمع جهانی اهل بیت (ع) در جهان باشیم.
دوام توفیق شما را از درگاه حضرت احدیت خواهانم.

محمد حسن اختری
دبیر کل مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)

بسم الله الرحمن الرحیم
فاضل محترم جناب آقای سید علیرضا حسینی عارف (دام عزه)
نظر به دانش، تعهد، تجربه، شایستگی و سوابق ارزنده جنابعالی در طول مدت مسئولیت خبرگزاری اهل بیت (ع) و مجله گنجینه، به موجب این حکم شما را به عنوان سرپرست اداره کل اطلاع رسانی مجمع جهانی اهل بیت (ع) منصوب می‌نمایم.
امید است با اتکال به خداوند منان و با هماهنگی معاونت‌ها و حوزه دبیر کل و بهره‌گیری از تجربیات گذشته و به‌کارگیری توان و مهارت‌های خود، در توسعه فعالیت‌های اطلاع رسانی و روز آمد نمودن سایت مجمع و انجام امور محوله موفق و مؤید باشید.

محمد حسن اختری
دبیر کل مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)

سید علی اصغر میرخلیلی

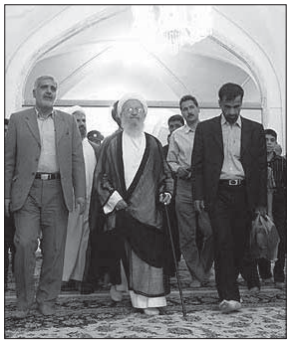

با حضور آیت الله مکارم شیرازی

افتتاح مرکز آموزشی ـ تخصصی شیعه‌شناسی

مراسم افتتاحیه مرکز آموزشی تخصصی شیعه شناسی حوزه علمیه قم، همزمان با سالروز ولادت با سعادت امام رضا (ع) و با سخنرانی «آیت الله مکارم شیرازی» برگزار شد.

« آیت الله مکارم شیرازی» در این جلسه ضمن تبریک به مناسبت میلاد با برکت امام هشتم (ع)، به ذکر حدیثی در توصیف ویژگی‌های شخص عاقل پرداختند و گفتند: اسلام برای هر چیزی حتی عبادت و بخشش حدی قائل شده است، اما چیزی که نامحدود است علم است که حتی اگر جانتان را هم در راه تحصیل علم دهید، بجاست.

« آیت الله مکارم شیرازی» با اشاره به ضرورت تأسیس چنین مرکزی در حوزه فرمودند: شیعه در طول تاریخ همیشه با مشکل مواجه بوده است؛چه در زمان خلفای بنی امیه و چه در زمان بنی عباس و فقط در دو مقطع عصر فاطمی‌ها در مصر و دیگری عصر صفویان در ایران به راحتی نسبی رسیدند.

ایشان با ذکر اینکه عصر ما عصر شکوفایی مذهب تشیع می باشد، افزودند: گوش شنوا در دنیا برای حرف تشیع پیدا شده است که این هم در اثر انقلاب اسلامی ایران که باعث شکسته شدن هیبت امریکا و پیروزی حزب الله لبنان که هیبت اسرائیل را شکست، بود.

آیت الله مکارم شیرازی خاطر نشان کردند: فرصت ویژه‌ای در این عصر جهت رساندن پیام شیعه به همه دنیا به‌دست آمده است و حوزه علمیه برای رساندن این پیام، از همه جاها مناسبتر و در راس آن حوزه علمیه قم می باشد.

آیت الله مکارم شیرازی درباره شیعه‌شناسی فرمودند: شیعه شناسی مکتبی وسیع است که «تاریخ شیعه»، «جغرافیای شیعه»، «شخصیت‌های معروف»، «برنامه‌ها»، «نیازها»، «محافل علمی» و «مدارس علمی»، «عقاید»، «شیعه در قرآن مجید»، «شیعه در کتب اهل‌سنت»، «فضایل اهل‌بیت(ع)» و «جواب شبهات وهابی‌ها» را در برمی گیرد.

وی ادامه داد: ما در قم مرکزی عبادی به نام جمکران داریم و چه خوب است که یک مرکز اعتقادی هم باشد که این زیارات «عارفاً بحقه» باشد. در همین راستا مرکزی داریم که ساختمانش در حال تاسیس است، اما بصورت محدود از امسال شروع شده تا آنجا هم برای این امر آماده بشود.

جمع آوری تمام کتبی که درباره شیعه نوشته شده و راه اندازی سایت اینترنتی، نیز از کارهای این مرکز می باشد تا شیعه را بتوان با زبانهای مختلف در جهان شناساند.

آیت الله مکارم شیرازی در پایان فرمود: این فرصت را باید مغتنم بشماریم و اگر فرصت سوزی کنیم در قبال آن مسؤول خواهیم بود.

در این مراسم همچنین «حجت‌الاسلام والمسلمین علی عباسی» معاون آموزشی حوزه علمیه قم در سخنانی با اشاره به افتتاح این مرکز و توجه به شیعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی اظهار داشت: حوزه علمیه در گذشته نوع دیگری از طبقه‌بندی علوم را داشت؛ لذا پرداختن به شیعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی، سابقه دیرینی ندارد. اما شرق‌شناسان به مطالعه درباره شیعه علاقه زیادی دارند و حتی کرسی‌هایی در مراکز علمی خود ایجاد کرده‌اند و به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در مراکز علمی دنیا کرسی شیعه‌شناسی تاسیس شد. البته باید توجه داشته باشیم که نخستین مرکزی که باید به این موضوع بپردازد حوزه علمیه است.

وی افزود: حرکت شیعه در دنیا ـ که مبتنی بر شناساندن مکتب اهل‌بیت(ع) است بسیار مورد توجه شرقی‌ها قرار گرفته است.

عباسی در ادامه بیان داشت: مکتب حوزه علمیه، مکتب تشیع است و انتظار می‌رود در جهانی که امروز با تحولات گوناگون روبه‌رو است، از سوی حوزه علمیه به شیعه‌شناسی توجه بیشتری شود.

وی گفت: سیاست اهل‌بیت سیاست عقلانیت و سازگاری با دشمنان بود و آنان همیشه سعی داشتند که در فضای صلح و عالمانه اهداف خود را در جهان پیاده کنند و البته همواره در این میان کسانی بودند که به دلیل افراط و تعصب در برابر ائمه اطهار موضع گرفته و با آنان به دشمنی پرداختند.

مدیر آموزش حوزه علمیه قم تاکیدکرد: شیعه‌شناسی باید اهداف انبیا و معارف اهل‌بیت را به جهان نشان دهد و شبهاتی که دشمنان علیه تشیع ایجاد کرده‌اند در فضای عالمانه به این شبهات پاسخ بگویند.

وی تصریح کرد: امروز افق‌های جهان مشتاق شنیدن پیام تشیع هستند و ما باید به این نیاز دنیا پاسخ لازم را ارائه کنیم.

ویژه‌نامه غدیر

آیا از یاد برده‌اید؟

Have you forgotten...?! / أ نسیتُم ... ؟

به کوشش:
دکترمحمدعلی گرایلی، استاد صمد پورجواد ،
سید باقر حسینی ، سیدحسن ابوصالح،
سید کاظم زعفرانچیلر، زینب شاه‌علی،
حسین سعدی، علی سوری، محمود امری
و سرویس صفحات سبز خبرگزاری اهل‌بیت (ع) ـ ابنا

دکتر محمد علی گرایلی
ویرایش: صمد پورجواد ـ سید باقر حسینی

بعد حجة الوداع ، في السنة العاشرة للهجرة ، في يوم الإثنين، الثامن عشر من ذي الحجة ، لدى وصول المسلمين إلى منطقة غدير خم ، أمرهم النبي ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ بالتوقف.
و بعد إقامة الصلاة ظهرا ، رقى النبي المنبر ، ثم دعا بعلي بن ابي طالب وأمره أن يصعد و يقف إلى يمينه.
ثم شرع رسول الله في خطبته التاريخية .. فقال :

در روز دوشنبه هجدهم ذوالحجه، از سال دهم هجری ، هنگامی که ده‌هاهزار نفر از مسلمانان، در آخرین حج پیامبر ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ شرکت کرده بودند ، به فرمان او در منطقه‌ای به نام غدیر خم توقف کردند.
بعد از نماز ظهر، پیامبر اکرم بر منبر ایستاد ، آنگاه علی بن ابی طالب را فراخواند و به او دستور داد که از منبر بالا برود و در جانب راست او بایستد.
رسول الله سپس، خطبه‌ی تاریخی خویش را آغاز کرد ..
و از آن‌جمله فرمود:

While Prophet Mohammad was returning from the farewell pilgrimage (Hajjatul-Wida) in the 10th year of Hijra on Monday 18th day of the holy month of Zolhejja when the Muslims reached in Ghadir-e Khum area, the Holy Prophet (PUBH) ordered for all the pilgrims to stop. After the Noon Prayer he ascended on the stage and then summoned Ali ebn Abi Taleb to come on the stage and stand on his right side and then the Holy prophet started delivering his historical Khotba. He announced:

لقد أعلمني الله إني إن لم أبلغ ما أنزل إليّ (في حق عليّ) فما بلغت رسالته ...
إن علي بن أبي طالب أخي و وصيي و خليفتي (على أمتي) و الإمام من بعدي .

Allah has informed me that if I don`t convey what revealed to me (on respect with Ali) it is as if I have not conveyed His message at all...
Surely, Ali ibn Abitaleb will be my brother, heir, and successor for my followers and the Imam after me.

خداوند به من اعلام فرموده است که اگر آن چه (درباره‌ی علی) بر من نازل نموده ابلاغ نکنم ، رسالت او را نرسانده‌ام ...
همانا «علی بن ابی‌طالب» برادر، وصی و جانشین من بر پیروانم و امام بعد از من خواهد بود .

وقد أنزل الله ـ تبارک و تعالی ـ عليّ بذلک آية من کتابه :
﴿ إنما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزکاة و هم راکعون ﴾
و علي بن أبي طالب الذی أقام الصلاة و آتی الزکاة و هو راکع ، يريد الله ـ عزوجل ـ في کل حال.

Allah has revealed a verse in his regard (the mastership of Ali ibn Abitaleb) in his book:
﴿surely, your masters are Allah, His messenger and those who keep the prayer and pay Zakat while they are bending down﴾ …
And Ali ibn Abitaleb is the one who kept the prayer, paid Zakat while bending down and he means Allah Almighty in every situation.

خداوند در این مورد آیه‌ای از کتابش بر من نازل کرده است :
﴿ صاحب اختیار شما ، خدا و رسولش هستند ؛ و کسانی که ایمان آورده و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می دهند ﴾
و علی بن ابی‌طالب است که نماز را به پا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال روی به خداوند عزوجل دارد .

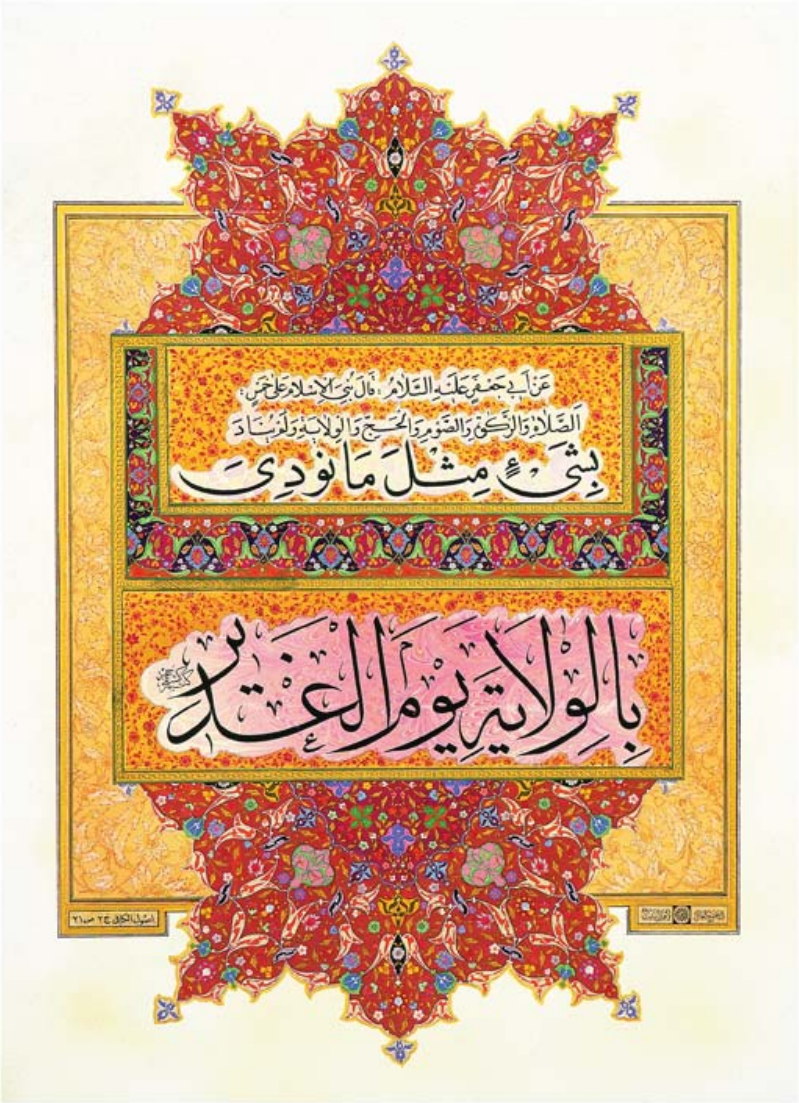

فأعلموا معاشر الناس أن الله قد نصبه لكم ولياً و اماماً . فرض طاعته على المهاجرين والأنصار و علي التابعين لهم بإحسان... و على كل موحد.
ماض حكمه ، جاز قوله ، نافذ امره ، ملعون من خالفه ، مرحوم من تبعه و من صدّقه .

O people! be informed of him (Ali):
Realize that Allah has set him an Imam and master following him has been supposed for Mohajirin and Ansar. His word is to be listened and his orders are to be executed.
His opponent is damned and the one who follows and verifies him is benefited by Allah.

ای مردم! این مطلب را درباره‌ی او بدانید و بفهمید ؛ و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که طاعتش را واجب نموده است بر مهاجرین و انصار و بر هر یکتا پرستی.
حکم او اجرا شونده ؛ و کلام او مورد عمل ؛ و امر او نافذ است . مخالف او ملعون است و آنکه او را پیروی نموده و تصدیق کند مورد رحمت الهی است .

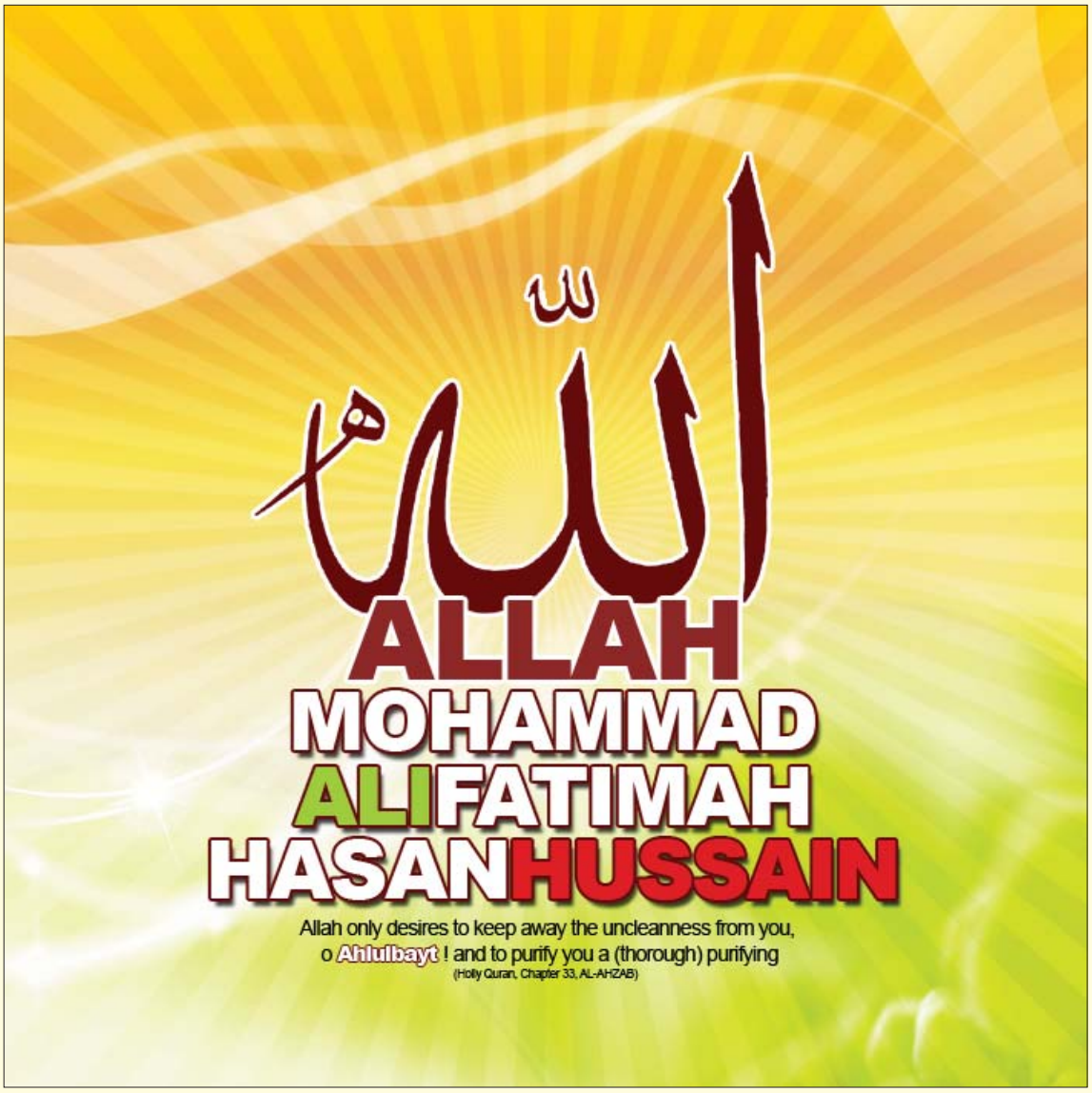

فإن الله عزوجل هو مولاكم و إلاهكم ؛ ثم من دونه رسوله و نبيّه المخاطب لكم ؛ ثم من بعدى عليّ وليكم و إمامكم بامر الله ربكم؛ ثم الإمامة في ذريتي من ولده إلى يوم تلقون الله و رسوله .

Allah Almighty is your master and your God and after Allah, His messenger who is now speaking to you, and after me Ali, are your masters as Allah has ordered. After me mastership is in my grandchildren of his offspring. And this shall continue until you see your God and His messenger.

خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شما است ؛ و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده ؛ و بعد از من، علی صاحب اختیار شما به امر خداوند است ؛ و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد .

معاشر الناس! فضلوه ... ما من علم إلّا و قد أحصاه الله فيّ ، و كلّ علم علمت فقد إحصيته في إمام المتقين ، و ما من علم إلّا و قد علمته عليًّا و هو الإمام المبين الذي ذكره الله في سورة يس : ﴿ و كل شيء احصيناه فى امام مبين﴾ .

O people! prefer Ali (over the others).
There is no knowledge but Allah has gathered in me and every knowledge that I have learned I have gathered it in Imam-al-Mottaqin (leader of the righteous). There is no knowledge unless I have taught it to Ali. It is him (Imam Mobin) who is mentioned in Surat ya-Sin by Allah: ﴿… and everything We have compiled is in (the knowledge of) an evident Imam﴾.

ای مردم! علی را بر دیگران فضیلت دهید .
هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که آموخته‌ام در امام المتقین جمع نموده‌ام ، و هیچ علمی نیست مگر آن که آن را به علی آموخته‌ام . اوست امام مبینی که خداوند در «سوره یس» ذکر کرده است : ﴿ و هر چیزی را در امام مبین جمع کردیم ﴾.

و مَن شكَّ في شيء من قولي هذا فقد شكّ في كلّ ما أنزل إليّ ، و من شك في واحد من الإئمة فقد شكّ في كل منهم .

… And if someone is doubtful about what I am saying now, he is doubtful about every word revealed to me. And if someone doubts one of the Imams, he is doubtful about all of them.

و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند ، در تمام آنچه بر من نازل شده شک کرده است ؛ و هر کس در یکی از امامان شک کند، در همه‌ی آن‌ها شک کرده است.

اَلا من کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلي مَوْلاهُ ..
بإمرک یا رب أقول : اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

Be aware, whoever among you takes me as his master, this Ali is his master.
O God, I say (as you ordered): O Allah, do love the one who loves Ali; and do turn against the one who turns against him.

آگاه باشید که هر که من سرپرست اویم ، این علی نیز سرپرست اوست! ...
پروردگارا به فرمان تو اینگونه نیایش می‌کنم : خداوندا دوست بدار هر که علی (ع) را دوست بدارد ؛ و دشمن بدار هر که علی (ع) را دشمن بدارد .

هذا عليّ ؛ أنصركم لي و أحقكم بي و أقربكم إليّ و أعزكم عليّ .
و لا نزلت آية مدح في القرآن إلا فيه .

This Ali is my best help, the most capable and the dearest among you for me, and the nearest person to me.
There is no commendatory verse in The Quran unless it means Ali.

این علی است ؛ یاورترین شما بر من ؛ و سزاوارترین شما به من ؛ و نزدیک‌ترین و عزیزترین شما برای من.
و هیچ آیه‌ی ستایشی از قرآن نازل نشده است، مگر این که در شأن اوست .

و قد بلّغت ما أمرت بتبليغه ؛ حجّة على كل حاضر و غائب و على كلّ أحد ممن شهد أو لم يشهد ، ولد أو لم يولد، فليبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد إلى يوم القيامة .

And I conveyed what I was supposed to convey. May it be a reason for the present and absent, those were witneses or were not, born or not born. Then the present shall convey the absent and the fathers shall convey the children till the judgment day.

و من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم ؛ تا حجت باشد بر حاضر و غایب و بر همه‌ی کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس باید این پیام را حاضران به غایبان و پدران به فرزندان ـ تا روز قیامت ـ برسانند .

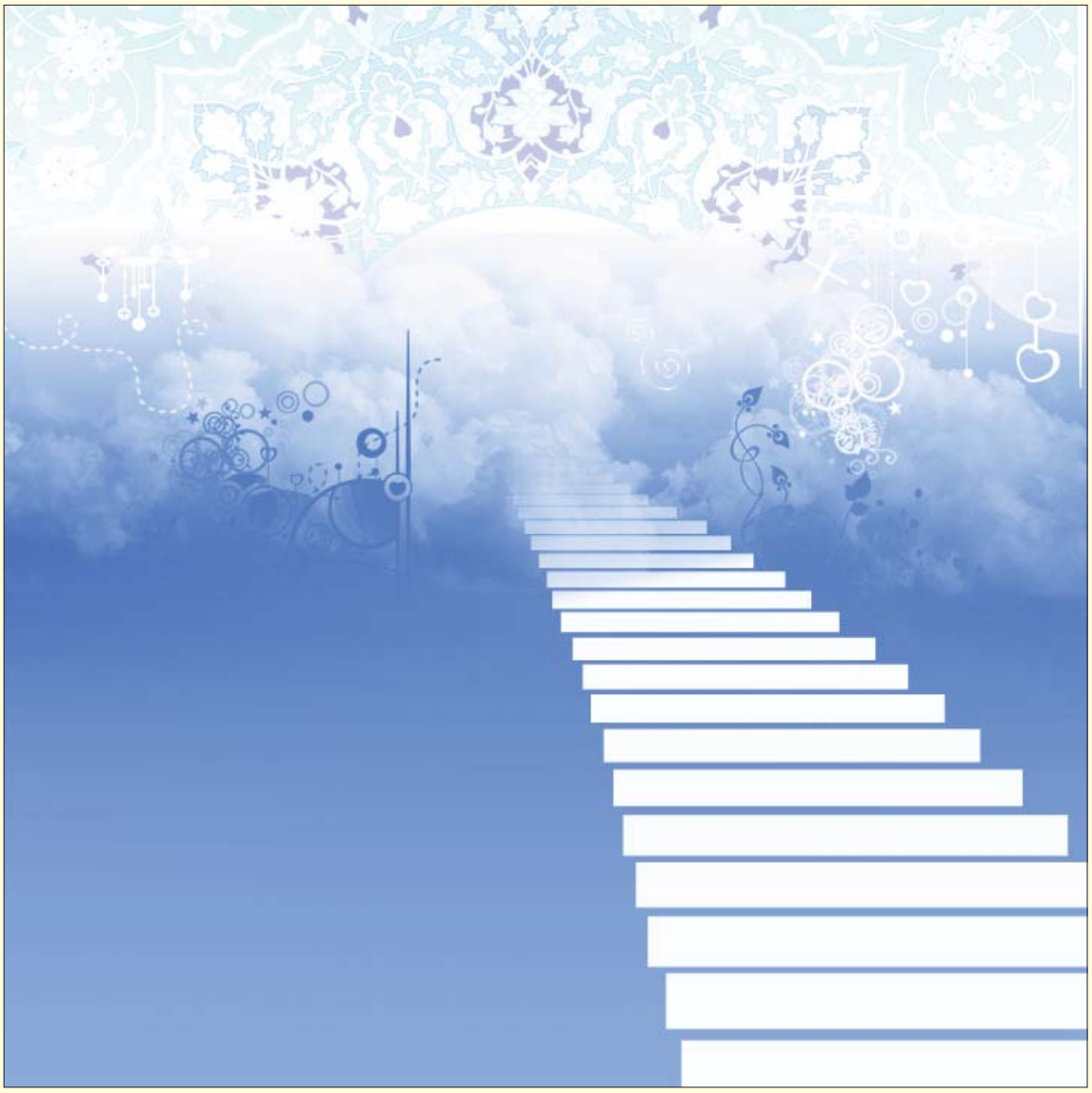

معاشر الناس! إنّ فضائل عليّ بن ابي طالب عند الله عزو جل ـ و قد أنزلها في القرآن ـ أكثر من أن أحصيها في مقام واحد، فمن أنبأكم بها و عرفها فصدّقوه..
من يطع الله و رسوله و عليًّا و الأئمة ألذين ذكرتهم فقد فاز فوزاً عظيماً.

Yes, people! Undoubtedly, the virtues of Ali before Allah Almighty which has revealed in the Quran is much more than I can name at once; Then if anybody informs you about his positions and recognizes them, verifies and conforms him...
Those who obbey Allah, his messenger, Ali and the Imams I mentioned, they will receive a great salvation.

مردمان! هر آینه برتری‌های علی بن ابی‌طالب نزد خداوند عزوجل که در قرآن نازل فرموده بیش از آن است که من یک‌باره برشمارم ؛ پس هر کس از مقامات او خبر داد و آنها را شناخت ، او را تصدیق و تأیید کنید.
ای مردم! هر کس خدا، رسول خدا، علی و امامانی را که برشمردم اطاعت کند به رستگاری بزرگ دست یافته است .

ملاحظات:

١. بعض مصادر خطبة رسول الله(ص) في يوم الغدير:

الصحيح؛ للمسلم.
المسند؛ للإمام أحمد.
المستدرك؛ للحاكم النيسابوري.
الجامع الصغير؛ للسيوطي.
الإمامة والسياسة؛ لابن قتيبة.
الصواعق المحرقة؛ لابن حجر.
حقوق آل البيت؛ لابن تيمية. (من مصادر أهل السنة)
الطرائف؛ للسيد بن طاووس.
إرشاد القلوب؛ لأبي‌محمد حسن الديلمي
الاحتجاج؛ لأحمد الطبرسي
نزهة الكرام؛ لمحمد بن حسن الرازي
عبقات الانوار؛ لمير حامد حسين الهندي اللكهنوئي
الغدير؛ للعلامه الأميني
عوالم العلوم؛ للشيخ عبدالله البحراني
اثبات الهداة؛ للشيخ حر العاملي
(من مصادر اتباع مذهب أهل البيت عليهم السلام).

٢. ما بين الهلالين يدل على اختلاف في النسخ.

٣. العنوان (أنسيتم قول رسول الله يوم غدير خم) مأخوذ من خطبة السيدة فاطمة الزهراء (س) عند المهاجرين و الأنصار بعيد رحيل أبيه(ص).

چند نکته:

١. برخي از منابعی که خطبه پیامبر (ص) در روز عید غدیر را نقل کرده اند عبارتند از:

صحیح مسلم.
مسند امام أحمد بن حنبل
المستدرك؛ اثر حاکم نیشابوری
الجامع الصغیر؛ اثر سیوطی
الإمامة والسیاسة؛ اثر ابن قتیبة
الصواعق المحرقة؛ اثر ابن حجر
حقوق آل البیت؛ اثر ابن تیمیة (از منابع أهل سنت).
طرائف؛ اثر سید بن طاووس
إرشاد القلوب؛ اثر أبومحمد حسن دیلمی
الاحتجاج؛ اثر أحمد طبرسی
نزهة الکرام؛ اثر محمد بن حسن رازی
عبقات الانوار؛ اثر میرحامدحسین هندی لکهنوئی
الغدیر؛ اثر جاویدان علامه امینی
عوالم العلوم؛ اثر لشیخ عبدالله البحرانی
اثبات الهداة؛ اثر شیخ حر عاملی
(از منابع مذهب أهل بیت علیهم السلام).

٢. عباراتي که در نسخه‌های گوناگون، متفاوت هستند داخل پرانتز آمده‌اند.

٣. نام این ویژه‌نامه (آیا از یاد برده‌اید؟) از خطبه سوزناك حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) که پس از ارتحال پدر بزرگوارش (ص) و در جمع مهاجر و انصار ایراد کرد برگرفته شده است.

Note:

1.Ghadir sermon has been adopted from valid Islamic references some of which are as follows:

Sahih Muslim.
Musnad Ahmad ibn Hanbal.
Al-Jami' Al-Saghir, Jalal Al-Din Suyuti.
Al-Imamah wa Al-Siyasah, Ibn Qutaybah.
Al-Sawa'iq Al-Muhriqah,Ibn Hajar (Al-'Asqalani).
Al-Ghadir, Abdul Husayn Amini.
Al-yaqin, Sayyid Ibn Tawus.
Irshad Al-Qulub, Abu Muhammad Hasan Daylami.
Al-Ihtijaj, Ahmad Tabarsi.
Nozhat Al-kiram, Muhammad Ibn Hasan Razi.
'Awalim Al-ulum, Shaykh Abdullah Bahrani.
Bihar AL-Anwar, Al-Majlisi.
Ithbat Al-Huda, Shaykh Al-Hur 'Amili.
Kashf Al-Muhim, Sayyid Bahrani.
Tara'if, Sayyid Ibn Tawus.
'Abaqat Al-Anwar, Mir Hamid Husayn.
Al-Mustadrak, Hakim Nayshaburi.

2.The phrases that are different in various manuscript are in the parentheses

3.The name of the software (Have you forgotten?) is from the sermon of Fatimah Al-Zahra after passing away her great Father (s) addressed in a gathering of Muhajerin and Ansar. Some references of this sermon:

Badr Al-Tali, Shawkani.
Asna Al-Matalib, Jazari Al-Damishqi.
Al-Daw' Al-Lami', Sakhawi (Sunnite reference)
Ihqaq Al-Haq, Qadi Nurullah Al-Shushtari.
Al-Ghadir, Abdul Husayn Amini.(shia reference)

همزمان با ۱۳ رجب سالروز میلاد مولای متقیان امیرالمؤمنین علی(ع)، مسابقه‌ای بین کارمندان مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) برگزار شد.
از شماره پیش، چکیده‌ای از پاسخ‌های نفرات برگزیده منتشر می‌شود:

ولایت و امامت

قسمت دوم

اهمیت ولایت و امامت از دیدگاه خداوند و قرآن در عالم وجود چه میزان است؟

امت اسلامی به ولی، رهبر و سرپرستی نیاز دارد. عدل و داد در قرآن، پایه دین اسلام است. هر امامی، مردم و امام بعد از خود را ـ به سفارش پیامبر ـ امر به نیکی به مردم و اطاعت خدا می‌نمود.
پیامبر در روز غدیر خم خطبه مهمی درباره امامت و رهبری خواند و سپس مطالبی درباره امام دوازدهم بیان فرمود.
مهم‌ترین حکم حکومت اسلامی امامت است. دوست داشتن و دشمن داشتن، یعنی اثبات ولایت اولیای دین و دشمن داشتن دشمنان کسانی که ولایت متعلق به آنهاست، از جمله فروع دین پیروان اهل بیت (ع) است.
باید امامت و ولایت را پاس داشت و عدالت را سرپا نگه داشت و انسانیت را برکِشت، و درخشش و حق‌خواهی و حق‌جویی را بر افراشت، و راه امامت و ولایت را در پیش گرفت.

رحیم یوسفی پور

امامت یکی از اصول باور شیعیان است، که به جهت اهمیت آن شیعیان دوازده امامی خود را «امامیه»می‌خوانند.
شیعیان با استناد به حدیث نبوی «من مات ولم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة» (هرکس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است) شناخت امام را شرط قبول اسلام نزد پروردگار می دانند.
مقام اول و امامتی که در قرآن مطرح است (امام به معنای پیشوای بر حق و عادل ره یافته)، مقامی بس والا و عالی است که فقط برخی از پیامبران به این منصب الهی دست می یابند و مرحله سیر تکاملی انسان است و به تعبیر قرآن عهد خداست که به «جعل» و یقین الهی است نه به رأی و شورا و انتخاب مردم حتی رسول خدا صلی اله علی و آله هم مستقیماً نمی تواند امام را معرفی کند بلکه به دست خالق جهان است. برابر آیات متعدد در قرآن کریم ولایت، تنها مختص به خداوند است و مؤمنین از هرگونه برگرفتن ولی و یا نصیر به غیر از خداوند نهی گردیده اند. آنچه هست در آیاتی از قرآن کریم، موضوع ولایت به مفهوم ولایت جمعی از افراد بر جمع دیگر ملحوظ است و در این دسته از آیات ولی بصورت جمع (اولیاء) بکار رفته است و موضوع ولایت یا سرپرستی جمعی از مؤمنین بر جمع دیگر مورد ملاحظه و تأیید است.

محمد مولائی

قرآن از سویی به بیان علل هدایت پرداخته و از سوی دیگر از نتایج و ثمرات این هدایت پرده برداشته است؛ آن جا که فرموده است: «قل ان هدی الله هو الهدی» و دیگر آیاتی که در این زمینه اشاره‌هایی دارد.
از این رو نتیجه سنت الهی و هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی راهنمایان برگزیده خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد. پیامبران از آغازِ بر دمیدن تاریخ و در گذر زمان، مشعل هدایت ربانی را بر دوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی که تأیید عقل است و نیز گویای همین مطلب است که زمین هیچگاه از رحمت الهی و حجت او خالی نخواهد بود. حجت خدا، همواره قبل و بعد و همراه با خلق خداست به گونه ای که اگر بر روی زمین دو نفرباشد یکی از آن دو بر دیگری حتماً حجت خداست (ذاریات ۵۶) .
قرآن کریم مقام امامت را بالاتر از مقام نبوت می‌داند و همچنین بیان می‌کند که ابراهیم بعداز دارا بودن مقام نبوت و خلت (خلیل الهی) به مقام امامت ترفیع پیدا می‌کند: «انی جاعلک للناس اماما: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» (بقره ۱۲۴) و عدم اعلام امامت را مساوی به عدم انجام رسالت دانسته آنجا که می فرماید ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نگفتی پیامت را نرسانده ای و خدا تو را از گزند مردم نگاه می دارد.
همچنین درباره کامل شدن دین در روز غدیرفرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» بیانگر اهمیت ولایت است.

سید محمد میرباقری

علی (ع) از نگاه یک نوشیعه‌ی هلندی ؛

احترام به حقوق بشر در عین شجاعت

خانم «زینب بوتلار» از فعالان فرهنگی ـ اسلامی در هلند، تازه‌مسلمانی است که به مذهب تشیع گرویده است.
وی دارای لیسانس در علوم انسانی می‌باشد و با وجود آنکه متأهل و دارای یک فرزند است اما تلاش می‌کند یک مؤسسه فرهنگی ـ مذهبی به نام «مؤسسه فاطمة الزهراء (س) »را در هلند راه‌اندازی و ثبت نماید.
آنچه در پی می‌آید گفتگوی کوتاهی با این نوشیعه‌ی فعال درباره شناخت او از علی (ع) است.

ـ با توجه به روحیات جوانان امروز، حضرت علی (ع) چگونه می‌تواند الگویی برای آنان باشد؟

بوتلار: امام علی (ع) اولین مردی بود که از پیامبر(ص) پیروی کرد در حالیکه تقریباً نه سال داشت. همین اقدام بزرگ او در آن سن کم، او را الگویی می‌سازد برای جوانان. توجه کنید که امام علی (ع) جرأت انتخاب اسلام در آن سن بسیار کم را داشت، گرچه در آن زمان فقط دو مسلمان دیگر غیر از او وجود داشتند.
وی جوانی‌اش را در محضر پیامبر خدا (ص) گذراند و از پیامبر ـ به عنوان بهترین الگو ـ همه چیز را در مورد اسلام، معنویت، ارزش‌های اسلامی و اخلاق آموخت.
گذشته از این، سخنان و توصیه‌های زیادی از امام علی (ع) در مورد جوانی و اخلاقیات و موقعیت‌های مختلفی که جوانان با آن روبرو می‌شوند، وجود دارد. برای مثال می‌دانیم که جوانی، سن هیجان و احساسات است ؛ لذا ما می‌توانیم از این احادیث و پندها، کنترل هیجانات و احساسات خود را یاد بگیریم.

ـ به عقیده شما، کدام ویژگی‌های حضرت علی (ع) و خصوصیت منحصر به فرد وی باعث محبوبیت زیاد در بین عموم مردم شده است؟

بوتلار: من امام علی (ع) را تحسین می‌کنم به خاطر کارهای عظیمش ؛ به خاطر درست‌کرداری و راستگویی‌اش، به خاطر شجاعتش و به خاطر بردباری و شکیبایی‌اش.
حضرت علی(ع) با فراست و روشن‌بینی نسبت به دشمنان واکنش نشان می‌داد و همواره صبر را پیشه خود می‌ساخت.

ـ امروز چگونه می‌توانیم علی (ع) را به غربی‌ها معرفی کنیم؟

بوتلار: حضرت علی (ع) با وجود اینکه شجاعانه همراه دیگر مجاهدین اسلام می‌جنگید اما هیچگاه احساسات و عواطفش را نسبت به حقوق انسانی از دست نداد ؛ حتی در مورد دشمنانش.
امام علی(ع) و خانواده‌اش بخاطر شفقت و غم‌خواری با فقیران روزهایی را بدون غذا زندگی می‌کردند.
همچنین این مهم است که امام علی (ع) خود به آنچه دیگران را موعظه می‌نمود عمل می‌کرد.

ـ جوانان امروز چگونه می‌توانند از زندگی ایشان درس بگیرند؟

بوتلار: آن حضرت نصایح، سخنان گهربار و اطلاعات زیادی در مورد همه جنبه‌های زندگی به ما هدیه کرده است. ما می‌توانیم به وسیله او آگاهی زیادی در مورد خداوند علیم کسب کنیم. او و حضرت فاطمه (س) دشمنان زیادی داشتند که می‌خواستند اسلام را نابود کنند و یا تغییر دهند ولی امام علی (ع) از اسلام دفاع کرد ؛ با بیانش، با شمشیرش، و با جانش.
نصایح امام علی (ع)، شبیه نصایح برادر بزرگی آگاه و با معلومات است. امام علی (ع) در عین حال که آنچه خداوند علیم از ما انتظار دارد بیان می‌کند ولی به ما فرصت اندیشیدن و تطابق و به‌کارگیری آنها در زندگیمان را می‌دهد تا ان‌شاءالله بهترین تصمیم را بگیریم.

ـ از اینکه این فرصت را در اختیار ما قرار دادید متشکریم.

اخباری از فعالیتهای مجمع به مناسبت عید سعید غدیر خم

نمایشگاه "تداوم غدیر"

به مناسبت عید سعید غدیر خم و هفته فرخنده ولایت، اولین نمایشگاه دستاوردهای مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) در تهران برگزار می‌شود.

در این نمایشگاه که با عنوان "تداوم غدیر" و از تاریخ ۲۶ آذر (شب عید غدیر) لغایت ۳ دی ۱۳۸۷ (روز مباهله) برقرار خواهد بود، برخی از مهم‌ترین فعالیت‌های مجمع به نمایش گذاشته خواهد شد.

غرفه‌هایی که در نمایشگاه حضور خواهند داشت عبارتند از:

۱. معاونت بین‌الملل:
- اداره اروپا ـ آمریکا
- اداره آسیا ـ اقیانوسیه
- اداره آفریقا ـ عربی
- اداره زنان و کودکان

۲. معاونت فرهنگی:
- اداره پژوهش
- اداره ترجمه
- اداره نشر و توزیع
- اداره مجلات
- اداره شیعیان

۳. حوزه دبیرکل:
- دانشگاه اهل‌بیت(ع)
- خبرگزاری اهل‌بیت(ع) ـ ابنا
- شبکه ماهواره‌ای ثقلین
- گفتگوی اینترنتی

همچنین در حاشیه این نمایشگاه برنامه‌های فرهنگی و مذهبی به مناسبت هفته ولایت برگزار خواهد گردید.

تولید لوح فشرده "آیا از یاد برده‌اید؟"

لوح فشرده چند رسانه‌ای "آیا از یاد برده‌اید؟" با موضوع حدیث شریف غدیر در اداره کل اطلاع‌رسانی مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) تولید شد.

در این لوح که منتخبی از مهم‌ترین فرازهای خطبه پیامبر اکرم(ص) در حجة الوداع و در منطقه غدیر خم را در بر دارد امکانات زیر نیز موجود است:

- متن فرازهای مهم به سه زبان فارسی، انگلیسی و عربی.
- امکان شنیدن روایت حدیث (نریشن) به سه زبان.
- تصاویر متحرک متناسب با موضوع .
- امکان شنیدن روایت، با موسیقی متن و بدون موسیقی.
- فهرستی از منابع سنی و شیعه که این حدیث را نقل کرده‌اند.

نام این نرم‌افزار، از احتجاج حضرت فاطمه زهرا(س) در بین مهاجرین و انصار اقتباس شده است که خطاب به ایشان فرمود: «أنسیتم قول رسول الله یوم غدیر خم؟ ـ آیا سخن پیامبر خدا در روز غدیر خم را از یاد برده‌اید؟».

توزیع مرحله دوم لوح چند رسانه‌ای "نسیم غدیر"

به مناسبت عید سعید غدیر خم و هفته فرخنده ولایت، لوح فشرده "نسیم غدیر" با موضوع فضایل امیر المؤمنین (ع) در کلام پیامبر (ص) در اداره کل اطلاع‌رسانی مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)باز تولید شد.

برخی از امکانات این لوح فشرده به شرح زیر است :

- ۱۱۰ حدیث نبوی در فضیلت امیرالمؤمنین علی (ع)
- ترجمه فارسی احادیث
- ۱۱۰ قطعه شعر کودکانه در مدح امیرالمؤمنین علی (ع)
- نقاشی متحرک
- گفتار متن عربی و فارسی
- ۱۰ پازل کنگره‌دار
- ۱۰ پازل مربعی

رییس جمعیت اهل‌بیت(ع) تونس در واکنش به اظهارات قرضاوی

به جمهوری اسلامی افتخار می‌کنیم، ولی شیعه بودنمان ربطی به ایران ندارد

«سیدعمادالدین الحمرونی» دانشمند شیعه تونسی در واکنش به اظهارات تفرقه‌افکنانه برخی از صاحبان تریبون، تشیع در مغرب عربی را ریشه‌دار خواند و گفت: ما با پول ایران شیعه نشدیم، همانطور که "حزب غنوشی" با پول خلیجی‌ها درست نشده است!

«سیدعمادالدین الحمرونی» رییس جمعیت فرهنگی اهل‌بیت تونس با صدور بیانیه‌ای، اظهارات «شیخ راشد غنوشی» و «شیخ یوسف قرضاوی» درباره گسترش مذهب تشیع را سرشار از مغالطه خواند و تأکید کرد: تشیع در تونس به عصر فاطمیون بر می‌گردد اما با زوال دولت آنان پایان نپذیرفته‌است.

حمرونی در این بیانیه آورده است: شیعیان معاصر تونس، بخشی از شهروندان این کشور هستند که در تار و پود تونس حضور دارند و جزء اصلی شخصیت ملی و اسلامی این کشور به‌شمار می‌روند.

وی همچنین به "حزب النهضة" به رهبری راشد غنوشی اشاره کرده و آورده است: ما شیعیان نتیجه سرمایه‌گذاری ایران نیستیم؛ همانگونه که حزب النهضة از پول عرب‌های خلیج ارتزاق نمی‌کند!

حمرونی تأکید کرده است: ما به وجود جمهوری اسلامی ایران افتخار می‌کنیم و از روابط حسنه دولت‌ها و ملت‌های دو کشور خرسندیم. همچنین از دو کشور می‌خواهیم که این روابط را تحکیم کنند و توسعه بخشند

رییس جمعیت فرهنگی اهل‌بیت تونس در پایان، علمای اسلام را به حفظ وحدت کلمه دعوت کرد و نوشت: «همه بدانند که اینگونه اظهارنظرها و حرکات، فایده‌ای ندارد و حتی اهل‌سنت را نیز تحت‌تأثیر قرار نخواهد داد، چراکه تمامی جهان شاهد اقتدار پیروان حق و پیروزی آنان ـ علی‌رغم جنگها و بایکوت‌ها ـ بوده‌اند؛ فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر»!

شایان ذکر است «راشد غنوشی» رییس "حزب النهضة" تونس، چندی پیش در مصاحبه با "قدس‌پرس" اظهارات عجیب و موهنی درباره نفوذ تشیع در مغرب عربی بر زبان راند که باعث موضع‌گیری‌های عجیب و غریب «یوسف قرضاوی» گردید. سخنان این دو نفر حتی مورد قبول اندیشمندان و فرهیختگان اهل‌سنت نیز قرار نگرفت.

اسلام و مسیحیت

«دکتر محمدحسن قدیری ابیانه» را اگرچه بیشتر با نام «شهید ادواردو آنیلی» می‌شناسیم ولی او فعالیتهای بسیار گسترده‌تری دارد. وی از سن هیجده سالگی برای تحصیل عازم ایتالیا شد و در سن ۲۰ سالگی، ۵ سال پیش از انقلاب اولین انجمن اسلامی دانشجویی را بنیانگذاری کرد. دکتر قدیری از همان زمان تا بعد از انقلاب که به استخدام وزارت امور خارجه درآمد، همواره با اتباع غیرمسلمان ـ بخصوص مسیحیان ـ در ارتباط بوده و از این طریق، شناختی درست و دقیق از تفکرات مخاطبین غربی و مسیحی به دست آورده است.
وی مدتی سفیر جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا و استرالیا بود و اکنون نیز مسؤولیت سفارت ایران در مکزیک را بر عهده دارد. ایشان علاوه بر این دارای دکترای علوم دفاعی استراتژیک با گرایش مدیریت استراتژیک، دکترای معماری و شهرسازی، معمار پایه یک و عضو نظام مهندسی است.
آنچه می‌خوانید متن سخنرانی ایشان در «اولین نشست موج سوم شکوفایی شیعی در جهان» است که به همت خبرگزاری اهل بیت بنا (وابسته به مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام) و پژوهشکدهٔ علوم و اندیشهٔ سیاسی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم) برگزار شد.

بسم الله الرحمن الرحیم

در طول مدتی که من در اروپا و آمریکا با مسیحیان روبرو بوده‌ام ظاهر امر این بود که آنها نسبت به اسلام، خصومت ـ یا حداقل اعتراض و انتقاد شدید ـ دارند. این ناشی از تبلیغات غرب است؛ چرا که غرب، حقایق اسلام را تحریف می‌کند. اما وقتی با افراد صحبت می‌کردم و مثلا درباره فلسفه حجاب و یا سایر مسائل اسلامی توضیح می‌دادم، آمادگی خوبی در آنها برای پذیرش اسلام می‌دیدم.

بنابراین می‌توان گفت حتی زمانی که افراد خصومت دارند ـ البته خصومت صادقانه ـ وقتی حقایق به آنها گفته شود جزو طرفداران سرسخت اسلام می‌شوند ؛ چون آنها واقعاً تصور می‌کنند که ما راهمان اشتباه است. منتهی ما باید بلد باشیم اسلام را چگونه عرضه کنیم.

مثلاً در تجربیات اخیرم در کشورهای آمریکای لاتین، گاهی سؤال می‌کنند: «چرا شما در حق زنان اجحاف و ظلم می‌کنید؟ چرا از تروریسم حمایت می‌کنید؟ چرا به خشونت متوسل می‌شوید؟ چرا صلح جهانی را به خطر می‌اندازید؟ و ...» اما وقتی جواب آنها را می‌دهم، کاملاً زیر و رو می‌شوند. موارد متعددی بوده که در جلسه ۲ تا ۳ ساعته، افراد مسلمان شده‌اند. یعنی با اعتراض و انتقاد می‌آیند و با شهادتین می‌روند!

برای خود من خیلی جالب بود که مردم این قدر سریع در مقابل اسلام خاضع می‌شوند ؛ به خصوص در آمریکای لاتین.

مسیحیت در آمریکای لاتین ؛ همزاد استعمار

اغلب مردم آمریکای لاتین مسیحی‌اند. ولی مسیحیت با استعمار وارد این کشورها شده است ولذا وقتی نقاشی‌های تاریخی که در کلیسا یا در کاخ ریاست جمهوری وجود دارد را می‌بینید، روحانیون مسیحی را با چهره‌های خشن در کنار شکنجه‌گران نشان می‌دهند. این کشیش‌ها حتی گاهی خودشان هم در کنار نظامیان استعمارگر و در کنار سرمایه‌داران در شکنجه مشارکت می‌کردند! بنابراین می‌بینید انقلابی که در مکزیک به پا شد یک انقلاب ضد دینی بود، چون مردم همیشه کلیسا را در کنار زورگویان دیده‌اند. سفیر یکی از کشورهای آمریکای جنوبی در مکزیک به من می‌گفت: «مسیحیت با نژادپرست‌ها وارد آمریکا شد، نژادپرست‌های

سفید پوست بودند که آنها را به بردگی می‌گرفتند و باعث گسترش مسیحیت می‌شدند». از طرف دیگر آمریکای لاتین تحت تأثیر شدید تبلیغات و فرهنگ فاسد آمریکایی است. لذا این کارها یک مقدار تعصب دینی راکه مدت‌ها وجود داشت، تضعیف کرده و این تضعیف تعصب دینی، باعث شده که بهتر به اسلام نگاه کنند، البته اگر اسلام به آنها عرضه شود.

اطلاعات غلط درباره اسلام

اما اطلاعات آنها در ارتباط با ایران و اسلام، اطلاعاتی است که از طریق رسانه‌های آمریکایی دریافت می‌کنند، لذا در مرحله اول که با آنها راجع به اسلام صحبت می‌کنید، می‌بینید که برداشت آنها از اسلام، برداشتی است که آنها القا می‌کنند؛ یعنی یک دین خشن، تروریست، و عقب‌افتاده که حجاب را به زن‌ها تحمیل می‌کند!

البته سیاست‌های ضد استعماری ایران در طول انقلاب و به خصوص در ایام اخیر به دلیل ضدیت ذاتی مردم آمریکای لاتین با ایالات متحده تا حدی مورد پسند آنهاست، اگر چه در مورد مواضع ایران هم تحریف هایی صورت می‌گیرد ولی با این وجود همین قدر که ایران در مقابل آمریکا ایستاده آن را تمجید می‌کنند.

حالا بحث ما در این ۲ ــ ۳ ساعت چه بوده که کسانی که با سؤال و انتقاد وارد بحث می‌شدند، بعد هم شهادتین را می گفتند و می رفتند، این روش را می‌خواهم برای شما مطرح کنم.

در این دوسه ساعت از تمام اقشار ـ زن، مرد، استاد دانشگاه، قاضی و غیره ـ بوده اند که به اسلام گرویده‌اند.

جایگاه مسیحیت و ادیان الهی در اسلام

ابتدا بحث را از جایگاه مسیحیت و ادیان الهی در اسلام شروع می‌کنم البته بستگی به موقعیت و شخص نیز دارد. یک نقدی به اسلام می‌زند که شما چرا می‌خواهید بمب هسته‌ای درست کنید؟ شما خطرناک هستید؟ خوب جواب شما چیست؟

من معمولاً این گونه وارد می شوم که ما چون مسلمانیم این تبلیغات دروغ است.

می گویند چه ربطی دارد؟

اشاره می‌کنم به آیات سوره مائده که می‌فرماید: «اگر کسی، فردی را بی‌گناه به قتل برساند انگار همه بشریت را به قتل رسانده است.» بمب هسته‌ای بین بی‌گناه و گناهکار نمی‌تواند تفکیک کند، چون کشتن یک بی‌گناه مساوی است با کشتن بشریت، با این مخالفیم و از نظر دینی نمی توانیم از آن استفاده کنیم، وقتی نمی توانیم استفاده کنیم چرا تولید کنیم.

این داستان شیرین را هم چندین بار گفته‌ام که زنی می‌خواست اسب خود را به اسطبل ببرد، اما اسب امتناع می‌کرده و به اصطبل نمی‌رفته، این زن مقداری علف در دامن خود می‌ریزد و اسب را به دنبال خودش به اسطبل می‌کشاند و وارد اسطبل می‌کند، بعد هم در اسطبل را می‌بندد و علف را به اسب نمی‌دهد، پیامبر گرامی (ص) که این صحنه را مشاهده کردند، به آن زن می‌گویند: «وعده دادی، عمل کن». از روایت چنین نتیجه می‌گیرم؛ ما وعده‌ای که به یک حیوان بدهیم وظیفه داریم عمل کنیم، بنابراین وقتی که معاهده N.P.T سازمان انرژی هسته‌ای را امضاء می‌کنیم پای امضای خود نیز متعهدیم.

به این بهانه، حدیثی، روایتی، آیه‌ای را هم می‌خوانم. اما چون مخاطب ما مسیحی است دیدگاه اسلام درباره حضرت مسیح و حضرت مریم (ع) را تبیین می‌کنم و این طور شروع می‌کنم: در یک مدرسه معمولاً یک امتحان پایان سال گرفته می‌شود، اگر معلم در این امتحان سؤالاتی مطرح کند که قبلاً آموزش نداده و بخواهد این دانشجو یا دانش آموز را رد کند، دانش آموز و دانشجو اعتراض می‌کند و می‌گوید: «این عادلانه نیست، درسی که نداده‌ای چرا امتحانی می‌گیری؟ شما باید سؤالات امتحانیت از درس‌هایی باشد که قبلاً تدریس کرده‌ای و گر نه این امتحان عادلانه نیست و بابت درسی که نداده‌ای حق نداری مرا رد کنی.» در جهان هستی نیز خداوند بهشت وجهنم را آفرید. روز قیامت هست، جهنم با آن وضعیتش، بهشت با آن وضعیتش. خوب خدا بیاید روز جزا بگوید چون این کار خوب را نکردی، یا این کار بد را انجام دادی می‌فرستمت جهنم. با آن وضعیت اگر بپرسند خدایا به ما درس دادید که می‌خواهید ازما امتحان بگیرید؟ کی گفتید که چه چیز خوب است و چه چیز بد است؟ اطلاع دادید که روز جزایی هست؟ گفتید جهنم چگونه است؟ گفتید بهشت چگونه است؟ که حالا ما را می‌خواهید روانه جهنم کنید. اگر آن تعلیم و تدریس نباشد، ارسال به جهنم و بهشت عادلانه نخواهد بود، لذا اعزام پیامبران الهی بخشی از عدالت الهی است. خداوند پیامبران الهی را مأمور کرد در بین مردم بروند و حقایق را مطرح کنند، خوب و بد را به مردم تعلیم بدهند، یادآوری کنند که روز جزایی هست و امتحانی هست و اگر کسی امتحان قبول نشود جایش کجاست و اگر کسی قبول بشود جایش کجاست. بنابراین اعزام پیامبران الهی بخشی ازعدالت الهی است.

ما همه پیامبران الهی را قبول داریم، پیامبران الهی مثل معلمان از مدرسه تا بالاترین درجات علمی هستند، هر معلمی آنچه در سال قبل تدریس شده را تأیید می‌کند و کامل می‌کند، حضرت مسیح (ع) آموزه‌های حضرت موسی (ع) را تأیید و کامل کرد، حضرت موسی (ع) آموزه‌های حضرت ابراهیم (ع) را تأیید و تکمیل کرد.

حال چرا در کلاس اول دبستان ریاضیات دوره دبیرستان را یاد نمی‌دهند؟ چون کشش وجود ندارد، در دبستان یاد می‌دهند یک به اضافهٔ یک مساوی دو. لگاریتمی که بعداً در دبیرستان درس می‌دهند در تضاد با یک به اضافهٔ یک نیست، بلکه مکمل و ادامهٔ آن است. همه معلمین در یک مسیرند، همه پیامبران الهی هم در یک مسیرند.

ما همهٔ پیامبران الهی را قبول داریم. ما حضرت مسیح را قبول داریم. ما حضرت موسی را قبول داریم. پیامبر گرامی اسلام (ص) وقتی از عیسی، موسی، یعقوب و سایر پیامبران نام می‌بردند می‌گفتند: «برادرم مسیح، برادرم موسی». توهین به هر یک از اینها توهین به اسلام محسوب می‌شود.

اینها را که می‌گوییم، می‌گویند ما چنین چیزهایی را اصلاً در قرآن سوره‌ای است به نام مریم، نمی‌دانستیم، یک پیرمرد ۷۵ ساله می‌گفت: «من خیلی عصبانی‌ام، تا حالا نمی‌دانستم که مسلمان‌ها یک چنین جایگاهی برای مسیحیت قائل هستند، به ما نگفته‌اند، سعی کرده‌اند

دشمنی با مسلمان‌ها را در دل ما بپرورانند.» معجزاتی در قرآن ذکر شده که مسیحی‌ها برای حضرت مسیح، و برای حضرت مریم قائل نیستند. مثل میوه‌های بهشتی که برای حضرت مریم ارسال می‌شد، در انجیل از آن خبری نیست. یا مثلاً از سخن گفتن حضرت مسیح در کودکی در انجیل نیست.

آن‌ها می‌گویند مسیح به صلیب کشیده شد؛ ما می‌گوییم این توهم است، حضرت مسیح به صلیب کشیده نشده، بلکه عروج پیدا کرده به آسمان. این هم معجزه دیگری است که ما می‌گوییم و آنها قبول ندارند. منتهی ما معتقدیم حضرت مریم باکره بود و همسر نداشت و تولد مسیح معجزه بود، اما به این دلیل حضرت مسیح را پسر خدا نمی‌دانیم، بلکه او را انسان و یک پیامبر بزرگ الهی با معجزات فراوان می‌دانیم. اگر هم می‌گوییم؛ دلیل داریم.

بنده به عنوان سفیر با خبرنگارانی که دوره خبرنگاری دیده‌اند، مصاحبه می‌کنم. دوربین‌های تلویزیون هست، ضبط صوت هست، و همه چیز دقیقاً مضبوط است اما فردا می‌بینم خبرِ را یک جور دیگر نقل کردند، یا تحریف کرده‌اند، حالا انجیل که حدوداً بعد از سیصد سال نوشته شده و نه ضبطی بوده، نه تلویزیونی، نه ویدئویی؛ لذا معتقدیم تحریف صورت گرفته. حضرت مسیح را پیامبر بزرگ الهی می‌دانیم اما معتقدیم آنچه در انجیل هست در آن تحریف صورت گرفته، این با آن مسیحیت اصلی متفاوت است. هرگز حضرت مسیح بنا بر قول اسلام ادعای فرزندی خدا نکرده است، قرآن هم به این ادعا پاسخ داده که تولد حضرت مسیح مثل تولد حضرت آدم است؛ خدا گفت باش! شد. آدم و حوا نه پدر داشتند و نه مادر در حالی که حضرت مسیح فقط پدر نداشت.

برای اینکه برایشان بهتر مفهوم بشود به مقایسه بین کاتولیسیسم، حالا آن جایی که کاتولیک هستند، مثل ایتالیا، مثل مکزیک که عمدتاً کاتولیک‌اند می‌پردازیم، می‌گویند چون شما مذهب کاتولیک را می‌شناسید، مقایسه بین اسلام و مذهب کاتولیک می‌تواند به فهم بهتر اسلام کمک کند.

اصول دین مسیحیت

مسیحیت برچهار ستون استوار است: مسیح، خدا که سه تا است، انجیل و کلیسا. می‌رویم سراغ پسر خدا بودن مسیح، چون مسیح پسر خداست، چون یکی از سه خداست، لذا می‌گویند حضرت مریم مادر خداست، در کلیساها هم می‌نویسند: مریم مادر خدا. می‌گوییم خوب شما مسیح را پسر خدا می‌دانید؟ می‌گویند: بله. مریم را هم مادر خدا می‌دانید؟ می‌گویند: بله. بعد به آنها می‌گویم خوب اگر خدا مادر دارد، چون حضرت مریم پدر و مادر دارد، پس خدا پدر بزرگ و مادر بزرگ نیز دارد. - چیزی که هرگز فکرش را نکرده بودند - پس جد و جده هم دارد، دایی و خاله هم دارد، پسر خاله و پسر دایی هم دارد. عجب فامیل بزرگی است. نسلش می‌رسد به حضرت آدم، چون حضرت مریم از نسل آدم و حوا است؛ پس خدا هم از نسل آدم و حوا است؟ بله؟ چطور می‌شود آدم و حوا پدر و مادر خدا باشند در حالی که آفریدهٔ خدا هستند؟ می‌گویند: این یک تضاد است. یک تضاد پیچیده که نمی‌شود راجع به آن فکر کرد. می‌گوییم: چرا نمی‌شود راجع به آن فکر کرد؟ خیلی ساده است، نمی‌شود، شما می‌توانید پدر پدرت باشی؟ نمی‌توانید، چگونه آدم وحوا می‌توانند پدر و مادر خدا باشند، در حالی که آفریدهٔ خدا هستند، این بحث خیلی ساده است، چیزهای پیچیده را مطرح نمی‌کنیم، می‌گوید: در آن تضاد هست، می‌گوییم خیلی خوب.

صحبت از شام آخر می‌شود، حضرت مسیح غذا می‌خورد؟ می‌نوشید؟

ـ بله.

ـ مگر نمی‌گوییم خدا قادر متعال است؟

ـ چرا.

خوردن و نوشیدن علامت نیاز است، نه علامت قادر متعال بودن، چطور می‌شود خدا نیازمند باشد؟

ـ بله علامت نیاز است.

خوب حالا کسی که غذا می‌خورد و می‌نوشد، می‌خورد و دستشویی می‌رود را می‌شود گفت خداست؟ این جا مشکل پیدا می‌کنند.

مسیحیان در انجیل دارند که وقتی حضرت مسیح را می‌برند به صلیب بکشند. حضرت مسیح گفت: «خدایا (پدر) چرا مرا رها کردی؟ یا چرا مرا فراموش کردی؟» می‌گوییم خوب، شما قبول دارید خدا قادر متعال است همه جا حیّ و حاضر است و عالِم به همه چیز است؟ می‌گویند بله، می گوییم خوب، خدا اگر عالم به همه چیز است چگونه می‌شود؟ خدایی که سه تا است، پدر، پسر، روح القدس، یک قسمتش، بخش دیگر خودش را فراموش کند؟ که یک بخش خدا یعنی خدای پسر فکر کند که خدای پدر او را فراموش کند، جور در نمی‌آید ، قرار بود خدا به همه چیز آگاه باشد، حالا اینگونه که شما می‌گویید به خودش نیز آگاه نیست. می‌گویند بله تضاد دارد.

فرق اساسی اسلام با مسیحیت

منتهی پاسخ کلیسا به این تضادها چیست؟ پاسخ کلیسا این است که این دگم مذهبی است. باید پذیرفت، این بحث، بحث ایمان است، باید قبول کرد. اینجا جای منطق و جای فکر کردن نیست، می‌گوییم این جا یکی از نقاط تفاوت اسلام با مسیحیت است. شما می‌گویید جای فکر کردن نیست ما می‌گوییم: یکی از تفاوت‌های انسان و حیوان این است که انسان قدرت تعقل دارد، چرا هنگامی که حرف دین می‌شود، می‌گویید تعطیلش کن. قرآن و کلام معصومین ما پر است از دعوت به تعقل و تفکر؛ به نحوی که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت بهتر است»؛ این از آن احادیثی است که وقتی به آنها می‌گوییم انگار برق آنها را می‌گیرد. اصلاً دین باید بر پایه تعقل باشد، نمی‌توان همین‌طور پذیرفت. باید بر اساس عقل و منطق باشد.

می‌گوییم برویم هند که مذاهب مختلفی دارد، از بت‌پرست می‌پرسیم این بت را تو ساختی، پس چرا آن را می‌پرستی؟ بت منطقاً نمی‌تواند خدای تو باشد. بت‌پرست می‌گوید: «حرف شما درست است ولی این دگم مذهبی است» که همان جواب کلیساست. نظر شما چیست؟ حق با اوست؟ یا به گاو پرست می گوییم گاو که نمی‌تواند خدا باشد و نمی‌تواند مقدس باشد، می‌گوید بله حرف شما درست، ولی این دگم مذهبی است، اینجا مسألهٔ ایمان است، اگر ایمان با تعقل در تضاد بود چه ایمانی است؟ این فرق اساسی اسلام با مسیحیتی است که آنها معرفی می‌کنند. هر کسی کمی فکر کند می‌بیند حق با اسلام است. می‌گوییم آدم و حوا،

که پدر و مادر نداشتند ولی پسر و دختر خدا نیستند. نه پدر داشتند نه مادر، در حالی که حضرت مسیح مادر داشت و فقط پدر نداشت. معجزهٔ آفرینش آدم و حوا بالاتر از معجزه آفرینش مسیح است ولی آدم و حوا انسان بودند. درست است؟

چه شد که خدا در زمان حضرت مسیح سه تا شد؟ آیا کامل بود ناقص شد؟ آیا ناقص بود کامل شد؟ ظاهراً کامل بود و ناقص شد. نعوذ بالله. یعنی یکی بود تبدیل شد به سه تا. سه تایی که ممکن است این یکی آن را فراموش کند، اصلاً خدای قادر متعال را به صلیب می‌کشند و او را می‌کشند؟ چه قادر متعالی است که می‌گویند خودش را فنا کرد، تا گناهان امروز ما بخشیده شود؟

اولاً خودش را فنا نکرد، بلکه او را فنا کردند، چون وقتی می‌خواستند او را به صلیب بکشند، گفت خدایا چرا من را رها کردی؟ دلگیر بوده که چرا من را رها کردی، نمی‌خواسته کشته شود، پس او را کشتند، فداکاری نکرد طبق فلسفه شما. اما ما معتقدیم که او را نکشتند، امر مشتبه شده است. صلیب شده، سمبل کلیسا اگر مسیح با تفنگ کشته می‌شد، احتمالاً تفنگ آویزان می‌کردید به گردنشان. صلیب وسیلهٔ قتل است، وسیلهٔ قتل نباید سمبل باشد. یکی از تازه مسلمان‌ها می‌گفت: مثلاً شمشیر یزید را سمبل کنیم بگوییم چون با آن امام حسین (ع) را به شهادت رساندند، یا شمشیر شمر را سمبل کنیم . به هر حال با این جملات تصورات کاتولیک از هم می‌پاشد، چیزهایی که قبلاً فکر آن را نمی‌کردند. می‌گویند ما هیچ وقت فکر نکردیم اینکه می‌گوییم: مریم مادر خداست پس حتماً مادر بزرگ و پدر بزرگ نیز دارد. به همین راحتی.

می‌گوییم خوب برویم سراغ جنبه‌های دیگر. خدا قادر متعال حی و حاضر است و به همه چیز علم دارد، پس خدا می‌تواند هر حرفی که می‌زنیم را بفهمد، پس چه احتیاجی است که بین ما و خدا واسطه‌ای باشد؟ لذا عبادت در اسلام مستقیم است و در کاتولیسم، آنها خودشان را واسطه می‌دانند. ارتباط مستقیم یا قائل نیستند یا در کنار ارتباط مستقیم کلیسا واسطه است، آنها افرادشان را دعوت می‌کنند برای این‌که بیایند به گناهانشان اعتراف کنند، پول بپردازند و کشش می‌گوید تو را بخشیدم. تو چه‌کاره هستی که ببخشی. ما در اسلام می‌گوییم خدا ستارالعیوب است. خدا عیب ما را می‌پوشاند. ما زیاد داشتیم افرادی را که می‌خواستند بروند نزد بزرگان به گناه خود اعتراف کنند، اما دعوت شدند که اعتراف به گناه نکنند و بروند نزد خدا توبه کنند. حتی لازم به اعتراف هم نیست چون خدا می‌داند. برو توبه کن. اینجا را هم خیلی می‌پسندند. می‌گوییم کلیسا که می‌گوید توبه کن یا پول بده تا گناهت را ببخشم، هم کسب درآمد می‌کند، هم یک ابزار کنترل جامعه است، ما می‌گوییم ارتباط با خدا مستقیم است. این روی آنها اثر مثبت می‌گذارد. مالک روز جزا خداست اینها چه کسی هستند؟ در آنجا اسقف‌ها فسادشان گوش فلک را کر کرده است، آقای پاپ هر جا که می‌رود، بابت کارهای اسقف و کلیسا معذرت خواهی می‌کند. آمریکا رفته بود، معذرت خواهی کرده بود. استرالیا رفته بود، عذر خواهی کرده بود. روزی نیست که خبر تجاوز کشیشی به بچه‌های کوچک دختر و پسر پخش نشود. می‌گوییم شما تصور کن که این کشیش شب این گناه را مرتکب شود و صبح بیاید ببیند یک صف طویل منتظرند، تا او گناه آنها را ببخشد. بعد به او پول می‌دهند و او می‌گوید بخشیدم و آنها خوشحال بر می‌گردند.

این کشیش که شب این گناه را کرده نگاه او به این انسان‌ها چگونه است که اینها صف بسته‌اند تا او آنها را ببخشد. کدام یک منطقی‌تر است. دین اسلام که می‌گوید ارتباط با خدا مستقیم است روحانیت خود را مربی، راهنما، مشاور و هدایت‌گر می‌داند نه واسطه. در حالی که کلیسا خود را واسطه می‌داند. می‌گویند این منطقی‌تر است.

غسل تعمید چیست؟

مراسمی دارند به اسم غسل تعمید . غسل تعمید چیست؟

افرادی می‌آیند، این کشیش یک آبی را روی سر آنها می پاشد و اینها گناه اولیشان بخشیده می‌شود و به اصطلاح دم شیطانی آنها بریده می‌شود. گناه اولیه چیست؟ می‌گویند گناه آدم و حوا، گناهی که آدم و حوا مرتکب شده‌اند، هر کس متولد می‌شود این گناه را دارد و گناهش نمی‌تواند بخشیده شود مگر با غسل تعمید. حال این کشیش این گناه را مرتکب شده، صبح می‌آید در بهشت را بر روی آقایان باز کند، به این آقایان و خانم‌ها می‌گوییم یکی از تفاوت‌های اسلام با کاتولیسم همین است.

اینها معتقدند هر بچه‌ای به دنیا بیاید گناه کار به دنیا می‌آید، ما در اسلام معتقدیم هر بچه‌ای به دنیا بیاید، بی‌گناه به دنیا می‌آید چه گناهی کرده؟ در گناه آدم و حوا چه مشارکتی داشته که حالا بخواهد شریک آن باشد؟ از هر مادری، از هر پدری بپرسید که آقا این بچه شما چه شراکتی داشته؟ اصلاً می‌داند آدم کیست؟ می‌داند حوا کیست؟ اصلاً خدا عادل خواهد بود اگر این بچه را شریک آن گناه آدم و حوا بکند؟ هیچ مادری نیست بگوید بچهٔ من گناهکار به دنیا آمده است. می گوید: آقا من کاتولیکم اما این را قبول ندارم. بچهٔ من بی‌گناه است. چه گناهی داشته؟ چه شراکتی داشته؟ می‌گوییم: حضرت آدم و حوا یک گناهی کردند، توبه کردند، خدا بخشید. جایشان را هم در بهشت ضمانت کرد. اسلام می‌گوید هر کس مسؤول اعمال خودش است. نه اینکه دو هزار سال پیش مسیح گناهان امروز او را بخشیده است. از زمانی که بالغ شد مسؤول اعمال خودش می‌باشد. بچهٔ سه، چهار ساله مسؤول اعمال خودش نیست.

کدام منطقی‌تر است؟ دیدگاه اسلام که می‌گوید هر کس مسؤول اعمال خودش هست یا دیدگاه آنها که می‌گویند هر کسی گناهکار به دنیا می‌آید. اصلاً انسان به دنیا آمده برای اینکه برود بهشت، مگر این که خودش راهش را کج کند. بعد این حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) را ذکر می‌کنم که ارزش تو بهشت است خودت را به کمتر از بهشت نفروش. از این جملاتی است که می‌گویند تکرار کن بنویسیم. ارزش تو بهشت است خودت را به کمتر از بهشت نفروش. این چیزهایی که برای ما رایج است، مثل طفل معصوم، طفل معصوم یعنی چه؟ طبق مکتب آنها، طفل گناهکار. با گناه اولیه به دنیا آمده. چرا گناهکار؟ اگر به این طفل بگوییم گناهکار است و شریک گناه دیگری، باید در عدالت خدا شک کنیم.

چرا شراب حرام است؟

چون هر کسی مسؤول اعمال خودش است باید همیشه هوشیار باشد . تا مسؤول اعمالش باشد. حق ندارد به هیچ وجه این هوشیاری‌اش را از بین

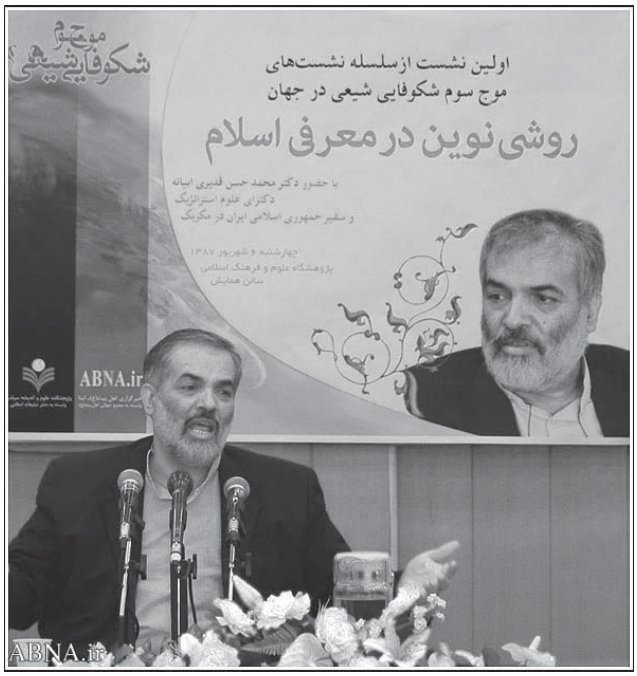

ببرد. یکی از دلایلی که مشروب در اسلام حرام است، این است که این هوشیاری را از بین می‌برد، بنابراین حرام است. یکی از دلایل! می‌گویند: پس برای این است که مشروب در اسلام حرام است، چه زیبا! قبلاً این را که افراد نمی‌توانند مشروب بخورند را جزو نقض آزادی‌ها می‌دانستند. در ایران با افتخار و سربلندی می‌گوییم هم تولید آن، هم توزیع آن و هم مصرفش ممنوع است. در همین مکزیک روزی هشتاد نفر بابت تصادفاتی که ناشی از مصرف الکل است، کشته و زخمی می‌شوند. حالا غیر از بقیهٔ تصادفات، چقدر تجاوزات صورت می‌گیرد، در حال مستی. چقدر مردها زنهای خود را کتک می زنند و به طلاق منجر می‌شود به خاطر اینکه هوشیار نبوده و آنها را زده‌اند. می‌گوییم ما در ایران این چیزها را نداریم و ممنوع است. چقدر خوب! خوش به حالتان!

چیزی که در وهلهٔ اول آن را به عنوان یک امر منفی می دانستند و می‌گفتند آقا چرا اینقدر به زن‌ها ظلم می‌کنید؟ چه ظلمی می‌کنیم؟ این حجابی که دارند، این چه تحقیری است که علیه زن‌ها وجود دارد؟ تعدد زوجات را هم می‌گویند.

ازدواج در اسلام و مسیحیت

می‌گوییم یکی از تفاوت‌های مسیحیت و اسلام راجع به روابط زناشویی است. در مسیحیت روابط زن و شوهر را یک بد ضروری می‌دانند، یعنی بد هست اما به خاطر بقای نسل ضرورت است؛ اینجا اسلام می‌گوید یک خوب ضروری است. آنجا چون یک بد ضروری است. برای اینکه آنها به خدا نزدیک‌تر باشند، نباید ازدواج بکنند. می‌گوییم که در اسلام کسانی که مذهبی‌ترند، زودتر ازدواج می‌کنند. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند که ازدواج نیمی از ایمان است. نیمی از ایمان است، تشویق است. چون یک خوب ضروری است، یک نیاز بیولوژیک بدن است. زیبا بودن و جذاب بودن یک نعمت الهی محسوب می‌شود که جای شکر دارد، یک ارزش است، زنی که اگر زیبا بود، اگر جذاب بود، مردی اگر زیبا و جذاب بود یک ارزش است. منتهی فرق این است که در اسلام یک ارزش زناشویی است و نه یک ارزش اجتماعی یا تجاری. لذا اسلام توصیه می‌کند به زن که خودش را برای شوهرش تا می‌تواند بیاراید و زیبا کند، به مرد هم همین توصیه شده است، منتهی آن آرایش زنانه و این آرایش مردانه. اگر این کار را کردند ثواب می‌برند. می‌گویند عجب!

تبلیغات طوری است که این سفیر رومانی می‌گفت که شما زن‌ها را خیلی استثمار می‌کنید. من اصلاً قضیه حجاب را قبول ندارم، گفت یک خبر خواندم که یک زن بعد از ۳۵ سال ازدواج می‌خواست صورتش را به شوهرش نشان بدهد، مرد موافقت نکرد. اینها فکر می‌کنند زن‌ها بیرون حجاب سر می‌کنند، درون خانه هم که می‌آیند همینگونه است. خوب یک عده هم می‌نشینند و خبرسازی می‌کنند که حجاب را غیر منطقی جلوه بدهند، وقتی می‌گوییم نه زن می‌باید درون خانه تا می‌تواند زیبا باشد ولی بیرون که می‌آید اینگونه نیست، زیبایی ارزش اجتماعی نباید باشد، نه برای زن و نه برای مرد، ارزش اجتماعی یک زن به ظاهرش نیست، ارزش اجتماعی او فکرش است، ایمانش است، عمل صالحش است، لذا زن مسلمان وقتی از خانه خارج می‌شود حجاب سر می‌کند، بدنش را می‌پوشاند برای اینکه ویژگی بدن او در روابط اجتماعی هیچ اثری نداشته باشد. در اروپا اگر یک مردی به یک زنی بگوید مثلاً در کنار شوهرش هم بگوید: عجب زن زیبا و جذابی داری هم زن تشکر می‌کند و هم مرد. گفتم اگر در ایران یک مردی به یک زنی همچنین حرفی بزند، توهین است چون او حق اجازهٔ اظهار نظر در این باره را ندارد.

چرا حجاب خانم‌ها و آقایان متفاوت است؟

حالا یک بحثی تحت عنوان اینکه حالا چرا حجاب خانم‌ها و آقایان متفاوت است، این دانشمندان غربی مطالعاتی کردند، راجع به تحریک پذیری متقابل زن و مرد، به این نتیجه رسیدند که مرد از لذت بصری بیشتری برخوردار است و با نگاه کردن بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. حجاب زن کامل‌تر است، لذا در قرآن به مرد می گوید نگاهت را حفظ کن و به زن می گوید خودت را بپوشان، اگر قرار بود زن هم مثل مرد لذت بصری در آن حد داشته باشد، آن وقت حکم حجاب هم برای مردها می‌توانست صادر بشود. هدف این است که جذابیت جنسی ارزش اجتماعی نباشد، حالا چرا صورتشان را می‌پوشانند؟ می‌گوییم حالا این در اسلام نیامده که صورتشان را بپوشانند، اما یک چیزی آمده و آن اینکه این صورت را هم حق نداند رویش کار بکنند، بروند زیبایش بکنند و وقتی می‌آیند بیرون، نمایش بدهند. اما اگر برای شوهرشان آرایش بکنند ثواب دارد، بیرون اگر بخواهند آرایش کرده بیایند گناه دارد، بیرون باید بدون آرایش بیایند، حالا مثلاً زن می‌خواهد ده دقیقه برود سر چهار راه خرید کند و برگردد، به جای اینکه پاک کند، بهتر است که رویش را ببندد. می‌گویند پس برای راحتی زن است. می‌گوییم بله برای راحتی زن است، می‌گویند یک چیز منطقی است، بعد مثال می‌زنم، می‌گویم حالا مکزیک که دزدی زیاد است، ناامنی هم زیاد است، می‌گویم من اگر ۵ هزار دلار

پول داشته باشم بخواهم بروم بانک بگذارم، نظر شما چیست؟ دست بگیرم ببرم؟ یا آن را پنهان کنم؟ می‌گویند خوب باید پولت را پنهان کنی، اگر آن را دست بگیری می‌دزدند، می‌گویم ما زیبایی را یک ثروتی می‌دانیم که نباید به نمایش گذاشت. اخیراً کلیسای مکزیک اطلاعیه‌ای داده و از خانم‌ها دعوت کرده که پوشیده‌تر در مکان‌های عمومی ظاهر بشوند تا امنیتشان بیشتر برقرار باشد. روزی نیست که به چندین نفر تجاوز نشود، یک خانمی اوایل انقلاب که حجاب اجباری شده بود، آمده بود، ایتالیا. پرسیده بودند که تو برای چه آمدی ایتالیا؟ گفته بود که چون در ایران حجاب اجباری شد، نمی‌خواستم زیر بار حجاب بروم از ایران آمدم بیرون. بعد از مدتی آنجا محجبه شده بود، گفتند که تو از حجاب در رفته بودی، اینجا که مجبور نیستی چرا روسری سر کردی،گفت من که در ایران بودم آخر خط را نمی‌دانستم چیست، اینجا که آمدم، آخر خط را دیدم، چیزی که من می‌خواستم این نیست، آخر خط خیلی چیز بدی است. در ایتالیا آمار گرفته بودند از هر سه زن به یکی از آنها تجاوز شده بود و این غیر از آن چیزی است که فرد با میل خودش رفته و روابط نامشروع برقرار کرده، از هر سه زن یکی؛ خیلی آمار بالایی است، در انگلستان یک آماری گرفته بودند می‌گفتند هر مردی که سه بچه دارد، یکی از این بچه‌ها مال خودش نیست و خودش هم نمی‌داند که بچهٔ خودش نیست. تو ایتالیا آمار گرفته بودند از هر چهار دختر یکی اولین رابطه‌اش را با یکی از محارمش داشته است. خیلی است از هر چهار تا یکی. وزیر کشور ایتالیا پارسال یک سخنرانی کرده بود و گفته بود زن در ایتالیا یا خوشگل است یا هیچ چیزی نیست. اینها واقعیت جوامع غرب است. یا زیباست یا هیچ چیز نیست. یک بیماری است به نام بیماری ۴۰ ساله‌ها، در غرب می‌گویند زن وقتی به سن ۴۰ سالگی می‌رسد، دچار بحران روحی می‌شود، چرا؟ چون زیبایی که یک ارزش اجتماعی است، در ۴۰ سالگی می‌افتد در سراشیبی، همراه با رفتن زیبایی، ارزش اجتماعی‌اش هم دچار خدشه می‌شود. می‌گوییم در جامعه ما زن هر چی سنّش بالاتر می‌رود احترامش بیشتر می‌شود. حسرت این پاکی زنان ما را می‌خورند. لذت زندگی در جوامع اسلامی خیلی نسبت به آنجا بیشتر است. زندگی زناشویی نیز همچنین. کسی که می‌رود بیرون، در خیابان هر روز هزاران دختر و زن زیبا و برهنه را می‌بینند، وقتی می‌آید، خانه بالاخره اگر زنش پا به سن گذاشته باشد که قابل مقایسه با آنها نیست، لذا خانواده‌ها همه سست هستند، در جامعهٔ اسلامی اگر مرد کسی را می‌بیند، فقط زن خودش است. لذا این جامعه خیلی مستحکم‌تر است.

در بحث زن هم این را اضافه کنم، گفتم ما این را توهین به زن می‌دانیم که وقتی می‌خواهند موبایل بفروشند، ماشین بفروشند، یا کالایی را تبلیغ کنند، یک زنی را برهنه کنند و یک موبایل بدهند دستش و عکس آن را چاپ کنند. این افتخاری برای زن نیست، این آزادی نیست، اسارت است. اینجا هم همه با ما موافقت می‌کنند. اینها می‌گویند ما فلسفه‌اش را نمی‌دانستیم چه زیبا. چون آنجا آمده‌اند یک قوانینی گذاشته‌اند، حالا آنها چیزی که می‌گویند راجع به تعدد زوجات است که فرق آن با جامعه غربی این است که این جا منافقانه است، در اسلام صادقانه است. اینجا عملاً هست به رسمیت شناخته نمی‌شود و هیچ حمایتی از زن و بچهٔ زن دوم نمی‌شود، اما در قانون اسلام در تعدد زوجات، هم حمایت از زن دوم لحاظ شده است و هم بچهٔ زن دوم به رسمیت شناخته می‌شود. چقدر بچه آنجا هست که پدر بالای سرش نیست، یا اصلاً نمی‌داند پدرش کیست. قوانینی که در حمایت از زنان گذاشته‌اند یکی این هست که اگر طلاق صورت گرفت نصف دارایی مرد به زن برسد. در این قانون خیلی کلاه برداری می‌شود. زن می‌رود خودش را به مرد نزدیک می‌کند به قصد ثروت، بعد طلاق می‌گیرد. مردها از ترس این قضیه ترجیح می‌دهند ازدواج نکنند.

آداب و رسوم کلیسا

در آنجا همچنین بحث غسل تعمید را مطرح می‌کنم، می‌گویم شما می‌گویید که اگر کسی غسل تعمید نکرده باشد وارد بهشت نمی‌شود، حال اگر کودکی را که تازه متولد شده می‌خواهید به کلیسا ببرید تا غسل تعمید داده شود، در راه تصادف کند و بمیرد و غسل تعمید نکرده باشد، وارد بهشت نخواهد شد؟ می‌گویند نه. می‌گویم غسل تعمید مال قبل از مسیح است یا بعد از مسیح؟ می‌گویند قبل از مسیح نبوده است و بعد از مسیح شروع شده است. می‌گویم پس قبل از مسیح تمام کسانی که غسل تعمید نکرده‌اند، وارد بهشت نمی شوند. پس یا پیامبران پیشین دروغ‌گو بوده‌اند و خودشان وارد بهشت نشده‌اند، یا کلیسا دروغ گفته.

کلیسا برزخ می فروشد. می‌گویند کجای برزخ می‌خواهی بروید؟ پول بیشتری بدهید تا جای مناسبتی بروید. خلاصه کلیسا برزخ فروشی می‌کند.

حالا جناب پاپ فداکار اعلام کردند برزخ نیست و وجود خارجی ندارد، ۷ ــ ۸ ماهی می‌شود که برزخ وجود ندارد. به نظر من این کار او فداکاری است، چون بابت برزخ پول می‌گرفتند و حالا که برزخ نیست پول نمی‌گیرند . کلیسایی که یک بار پول می‌گیرد و یک بار دیگر می‌گوید برزخ وجود ندارد، چه اعتباری دارد؟

بحث عدالت

بحث دیگر بحث عدالت است. می‌گویم خوب از قول مسیح (ع) نقل می‌شود که اگر به تو سیلی زدند طرف دیگر صورتت را هم بیاور تا سیلی بزنند، لااقل آن تفسیری که از کلیسا مطرح می‌شود، مطلوب استعمار است؛ اگر بخشی از کشورت را اشغال کردند، بخش دیگر را پیش کش کن. اگر اموالت را غارت کردند، بقیهٔ آن را نیز ببخش. اما اسلام چه می‌گوید؟ امام علی (ع) فرمودند: کسی که ظلم را بپذیرد، شریک ظالم است. در آنجا این مطلب را یادداشت می‌کنند. کدام یک را می‌پسندید؟ کدام یک را به فرزند خود یاد می‌دهید؟ اگر به شما سیلی زدند آن طرف را نیز تقدیم کن. اسلام خواستار عدالت است، حق نداریم ظلم را بپذیریم، بلکه بنا بر سخن پیامبر اکرم (ص) که می فرمایند: یکی از علایم ایمان، حمایت از مظلوم در مقابل ظالم خون‌ریز است. ما نه تنها ظلم را نمی‌پذیریم، که یکی از مصداق‌های آن قطعنامه شورای امنیت است، بلکه در برابر ظلم به فلسطین، لبنان، عراق و افغانستان نیز کوتاه نمی‌آییم. دفاع می‌کنیم هر چند در برابر ما ظالم قدار و خونریزی مثل

آمریکا و اسرائیل باشد. سیاست خارجی ما مبنای دینی دارد. امام علی (ع) می‌فرمایند: اگر همهٔ ثروت جهان را به من بدهند حاضر نیستم دانه‌ای از دهان مورچه‌ای بگیرم.
حال آنکه کلیسا همواره در کنار استکبار و استعمار و ظالمین بوده. کلیسا از هیتلر ـ از یک ظالم ـ حمایت کرد، از موسولینی حمایت کرد، در جنگ‌هایی که علیه آمریکای لاتین و آفریقا صورت گرفت علیه آنها فعالیت کرد، همین امروز هم سیاست‌های واتیکان از سیاست‌های کاخ سفید منشعب است. در غرب جدایی دین از سیاست در جایی که کلیسا حاکم بوده، عامل پیشرفت بوده، مسئله جدایی دین از سیاست در کشورهای اسلامی نقشه استعمار بوده، برای جلوگیری از پیشرفت کشورهای اسلامی و در واقع ظلم به آنهاست.

ارزش علم

کلیسای قرون وسطایی «گالیله» را محکوم کرد، برای اینکه می‌گفت زمین کروی است؛ اما اسلام می‌گوید تحصیل علم اگر در راه حق باشد، عبادت است. پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: «جوهر قلم عالم از خون شهید بالاتر است». به آنها می‌گویم شما یک جمله در وصف قلم بیاورید که از این بالاتر باشد و یک جمله بالاتر از این در مورد عقل از آن چه امام علی و بزرگان ما گفته‌اند ذکر کنید.

ترازوی احترام

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: کسی که فقیری را به خاطر فقرش تحقیر کند و یا ثروتمندی را به خاطر ثروتش تمجید کند، ... به آنها می‌گویم شما تکمیل کنید یکی می‌گوید کار بدی است، یکی می‌گوید گناه است، یکی می‌گوید خشم خدا را در بردارد، می‌گویم اینها درست ولی حدیث این طور تمام نشده است. پیامبر(ص) می‌فرماید: این فرد در جنگ با خداست. هر کدام از این روایات را که می‌گوییم مثل این است که برق آنها را می‌گیرد.

محیط زیست در اسلام

راجع به محیط زیست پیامبر (ص) فرموده‌اند: که شکستن درخت مثل شکستن بال فرشتگان است و می‌گویم این همه سازمان‌های محیط زیست وجود دارد، یک جمله در حفظ محیط زیست از این بالاتر بیان کنند. سفیر بولیوی می‌گفت من چندین جا سخنرانی کردم و همین جمله را گفتم، منتها بدون اینکه بگویم از زبان چه کسی است. من از نقاشان آن جا خواستم این جمله را نقاشی کنند. این پیشنهاد را برای ایران نیز دارم، برای سازمان تبلیغات و دیگران، مسابقهٔ نقاشی برای این جمله یا جملات دیگر بگذارند.

عبادت در اسلام

این بحث عبادت را که مطرح می‌کردیم که عبادت در اسلام مستقیم است و همه به سمت مکه نماز می‌خوانیم. در مکه یک بنای مکعب شکل است که به آن کعبه می‌گوییم. می‌دانید چه کسی آن را ساخته است؟ حضرت ابراهیم. تعجب می‌کنند و با شگفتی می‌پرسند: موضوع چیست؟
شروع می‌کنم قصه ابراهیم را بیان می‌کنم، که حضرت ابراهیم به امر خداوند همسر و کودکش را که چند ماهی از تولدش سپری نشده، در کعبه که آن موقع بیابانی بوده، می‌گذارد و می‌رود. بچه تشنه می‌شود. هاجر، مادر اسماعیل و همسر ابراهیم، هفت بار بین صفا و مروه می‌رود و بر می‌گردد، می‌بینند که از زیر پای بچه، آب زمزم فوران می‌کند. بخشی از مراسم حج ما هفت بار بین صفا و مروه رفتن، مثل هاجر است. این چاه زمزم هنوز وجود دارد. قبر هاجر در دو متری کعبه فعلی است و موقعی که طواف می‌کنیم، نباید از روی آن قبر عبور کنیم.
موقعی که حضرت ابراهیم می‌خواست اسماعیل را ذبح کند شیطان ظاهر شد و ایشان سنگ برداشت و به سمت شیطان پرتاب کرد، لذا در مراسم حج ما بنائی وجود دارد که سمبل شیطان است و همه باید به سمت این بناها مانند حضرت ابراهیم شلیک کنند. سعی کرد بچه‌اش را قربانی کند نشد، نتوانست. خدا پذیرفت چون او بر ذبح اسماعیل اقدام کرد، لذا در مراسم حج ما قربانی کردن گوسفند وجود دارد. بسیار شیفته و غافلگیر می‌شوند و ما متأسفانه یک فیلم مناسب که بتواند ارتباط حج را با تاریخ اعمال حضرت ابراهیم نشان بدهد، که همه ادیان الهی حضرت ابراهیم را قبول دارند، نداریم.

مسأله طلاق

گاهی مسأله طلاق را مطرح می‌کنند، چون در کاتولیک طلاق وجود ندارد، آنها ازدواج را بد ضروری می‌دانند برای بقای نسل. در حالی که ما ازدواج را خوب ضروری می‌دانیم، بر عکس طلاق که ما آن را بد مجاز می‌دانیم که عرش الهی می‌لرزاند، ولی بعضی اوقات ضروری است، می‌توانند جدا شوند ولی زن باید عده نگه دارد تا مشخص شود که بچه ندارد. اگر یائسه بود عده نیز نیاز ندارد، این برای آن است که پدر، مادر و جامعه بدانند این بچه برای کیست؟ می‌پرسند زن و مرد می‌توانند طلاق بگیرند؟ می‌گویم بله، منتها باید هر دو راضی باشند، اما زن باید در حالتی باشد که بتواند نماز بخواند، چرا؟ چون وقتی نمی‌تواندنماز بخواند، عصبی است و در حالتی که عصبی هست، نمی‌تواند تقاضای طلاق بکند. این هم به نفع زن است، آمار و اطلاعات نشان می‌دهد زنانی که در این زمان تقاضای طلاق می‌کنند، بعدها پشیمان می‌شوند . زنان می‌دانند که در این زمان آنها عصبانی‌ترند، این یک قانون به نفع زنان است، چیزهای دیگری نیز هست ولی فرصت ما کم است.

تو را به خدا بگو تو پسر خدایی؟

یک انجیل به من دادند که در سورهٔ متی آیه ۶۳ و ۶۴ آنجا می‌گویند بین بزرگان مسیح و مسیح سؤال و جواب می‌شود. از مسیح می‌پرسند تو را به خدا بگو تو پسر خدایی؟ ترجمه اسپانیایی این جواب را می‌گوید این را تو می‌گویی. من می‌گویم که فرزند انسانم جایگاه من در ابرهاست من در کنار خدایم نزدیک به خدا هستم. آنجا به آنها می‌گویم چرا به مسیح می‌گویید فرزند خدا در حالی که خود می‌گوید فرزند انسانم.

انجیل فارسی را پیدا کردم دیدم آن را تحریف کرده‌اند. اینجا می‌گوید بله هستم. در متن اسپانیایی آن «بله هستم» نبود، می‌گوید «این را تو می‌گویی من فرزند انسانم». چون می‌دانند اگر در فرهنگ اسلامی، ما می‌گوییم مسیح انسان و فرزند انسان است، خوب خود مسیح هم همین را می‌گوید. لذا در ترجمه فارسی به نظر من تحریف صورت گرفته است و پیشنهاد می‌کنم که انجیل متون اولیه آن را خودمان یک جایی ترجمه کنیم و این تضادها در آن فراوان است و این ترجمه نشان دهنده آن است که ترسیدند این تضاد رو شود. من سایتی دارم،ghadiri.ir گاهی مطالبی می‌گذارم. من در ایران ندیدم جایی استفاده شود.

متن انگلیسی این مطلب را آنجا گذاشته‌ام. گفته بودند زنانی که به ظاهرشان خیلی می‌رسند و نگران وضعیت ظاهری خودشان هستند، مقداری از توانایی ذهنی‌شان را از دست می‌دهند. این سازمان‌ها به سراغ این دانشمند بروند ببینند تحقیقات او چه بوده است؟ کسی که خیلی نگران وضعیت ظاهری خود است توانایی ذهنی خود را از دست می‌دهد.

چند پیشنهاد

۱. ما با افرادی مواجهیم که مسلمان شده‌اند و چندین برابر آنها تا قبول وحدانیت خداوند و پیامبری محمد مصطفی (ص) آمده‌اند ولی هنوز حاضر نیستند شهادتین را بگویند، پیشنهاد من این است که ما به یک سایت نیاز داریم به زبان‌های مختلف از جمله اسپانیایی، برای آنان که به اسلام نزدیک شده‌اند، ولی مسلمانان نشده‌اند.

۲. سایتی نیاز داریم برای آنان که تازه وارد اسلام شده‌اند ـ مثلا به مدت ۲ تا ۳ ماه ـ و اطلاعات زیادی ندارند. می‌خواهند نماز بخوانند ولی با غسل و وضو و غیره آشنا نیستند، سایت‌های موجود برای طلاب و فضلا است و این افراد نمی‌توانند استفاده کنند. مثلاً تفسیر المیزان را فردی که تازه مسلمان شده نمی‌تواند بفهمد، باید برای این افراد سایت اختصاصی داشته باشیم و به مرور تحویل سایت‌های دیگر بدهند تا برسند به سایت‌های عمومی.

۳. ما نیاز به CD داریم برای افرادی که می‌خواهند نماز بخوانند، برای اینکه چگونه شروع کنند. این فرد که می‌خواهد شروع کند، قنوت و سجود و رکوع او فقط سبحان الله باشد که بتواند بگوید، از CD هم بشنود و بعد تکرار کند. ما در ایران باید افرادی را شناسایی کنیم که با اسلام آشنایند، زبان بلدند و فرهنگ مخاطب را می‌شناسند. این افراد تازه مسلمان را به آنان وصل کنیم، تا سؤالات خود را از آنان بپرسند، سایت راه انداختن خوب است، اما کافی نیست.

۴. من پیشنهاد می‌کنم یک سایت بزرگ پست الکترونیک هم ایجاد شود که تولیدات خود را به افراد مختلف زن و مرد ، دانشجو و استاد دانشگاه و غیره عرضه کنیم. کار خوبی صورت گرفته که در پیامک‌ها می‌فرستند که امام علی (ع) چنین فرموده‌اند، ما این را می‌توانیم از ایران توسط ایمیل فراتر ببریم و می‌تواند به فیلم هم تبدیل شود. آن وقت صد نفر می‌توانند به یک میلیون نفر تبدیل شوند. مقام معظم رهبری صحبت از بعثت ملت کردند یعنی هر کدام از ما باید احساس رسالت بکنیم برای تبلیغ اسلام.

۵. امروز در قم از «مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف» بازدید کردم. این مرکز برای چاپ و انتشار کتاب خدا به بودجه بیشتری نیاز دارد. خوب، چه اشکالی دارد یک فرم‌هایی پر شود که به مردم بگوییم چه کسی میل دارد در ترویج قرآن، هزینهٔ چاپ و ارسال قرآن به زبان‌های دیگر را تقبل کند. در این فرم‌ها مشخص شود چه ترجمه‌ای و برای چه مخاطبی، اگر مثلاً هزینه ارسال ۱۵ هزار تومان باشد یک نفر این هزینه را قبول کند. با بسیج مساجد هماهنگ شود، آنها این فرمها را به مساجد ببرند. حداقل این که برخی افراد نهج البلاغه و کتابهای کوچک‌تر را قبول کنند، یکی می خواهد ۵ هزار تومان، یکی ۱۰ هزار تومان، یکی ممکن است صد هزار تا از آنها را قبول کند. چرا خود را به امکانات دولتی محدود کنیم. ما این امکان را به مردم بدهیم که آنها احساس کنند، می‌توانند در ترویج قرآن سهیم شوند. الان نمی‌توانند مشارکت کنند. از این امکانات استفاده کنیم. راه برای تروج اسلام هست. هم سال نوآوری و شکوفایی است و این نام یک سری نوآوری است و هم رهبر سخن از بعثت ملت فرمودند که من هم معتقدم که دراین شرایط که افراد با ۲ـ۳ ساعت صحبت مسلمان می شوند می‌توان بیشتر تبلیغ کرد.

به هر حال پیام من این است که در همه جای جهان زمینه برای قبول اسلام وجود دارد به شرط این که بتوانیم اسلام را آن طور که هست عرضه کنیم. این امید وجود دارد و ان شاء الله ما شاهد پیشرفت اسلام درهمه جهان باشیم.

برگزاری انجمن دوستی ایران و بوسنی در مجمع

«انجمن دوستی ایران و بوسنی هرزگوین» که با همکاری مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) تشکیل شده است، نشستی را با حضور میهمانان جوان بوسنیایی ـ که برای برگزاری یک اردوی فرهنگی زیارتی در ایران حضور داشتند ـ در محل مجمع (در تهران) برگزار کرد.
آنچه در پی می‌آید برنامه‌های این نشست است که با حضور خانواده یکی از شهدای ایرانی جنگ بوسنی برگزار گردید:

۱. زینت‌بخش برنامه درآغاز، تلاوت آیاتی از قرآن کریم توسط یکی از میهمانان بوسنیایی بود.
۲. سپس «آقای مهندس اکبر ترکان» رییس انجمن دوستی ایران و بوسنی به بیان فعالیت‌های انجمن وعلاقه ایران و ایرانیان به بوسنیایی‌ها پرداخت و مطالبی نیز در خصوص گسترش اسلام در بالکان و نقش فاطمیون در این خصوص ارائه کرد.
۳. دربخش بعدی برنامه میهمانان بوسنیایی به دعوت «آقای عباس حیدر» به بیان نظرات و خواسته‌های خود پرداختند. جوانان بوسنیایی ضمن تشکر از دست اندرکاران برگزار کننده، این اردو را بسیار مفید و به یادماندنی ذکر کردند وخواستار یاری ایران در زمینه‌های گوناگون شدند.
۴. ارائه مطالبی پیرامون تاریخ و هویت بوسنی و آسیب شناسی و چالش‌های پیش روی توسعه اسلام در بالکان توسط «آقای عباس آریازند» رایزن سابق فرهنگی ایران در سارایوو، بخش بعدی برنامه را تشکیل داد.
۵. «آقای لیما» کاردار سفارت بوسنی و هرزگوین در ایران ، سخنران بعدی بود که مطالبی را در مورد پیشرفت تکنولوژی و موفقیت های قابل توجه ایران علی رغم تحریم ها و مشکلات گوناگون بیان داشت.
۶. سپس «سرکار خانم طبیب زاده» مدیر مجتمع آموزشی طلوع ،شناخت رفتارهای اسلامی و عکس‌العمل مناسب را لازمه دستیابی به هدف که همان تربیت اسلامی است، دانست و ادامه داد: «برای اینکه رفتاری پایدار و محکم در جوانی شکل بگیرد جوان باید یک مدل فرهنگی داشته باشد که با یک مهندسی فرهنگی قوی تدوین شده باشد. امروز چاره حملات غرب، «مذهب درمانی» است ؛ یعنی بالا بردن استعداد معنوی در جوانان وتقویت امید،انرژی و ابتکار در جوانان که باعث نهادینه‌شدن سه خصلت در آنان می‌شود: اخلاق، افکار و اعمال».
۷. «حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف‌آبادی» عضو شورای عالی مجمع جهانی اهل‌بیت (ع) آخرین سخنران این نشست بود. ایشان با قرائت آیه آخر سوره آل عمران، سخنان خود را آغاز کرد و ایمان، صبر در راه خدا، فراخواندن دیگران به صبر، ایجاد رابطه الفت و محبت، و تقوا را

مایه سربلندی و فلاح مسلمانان دانست.
وی ضمن خوش آمد و تبریک این ایام و ماه‌های مبارک به حضار، یاد شهیدان را گرامی داشت و افزود: «بسیار مایه تأسف و تعجب است که برخی فرقه‌ها به نام دین خدا نسل کشی و جنایت می‌کنند. اگر بنا باشد در دین الهی چیزی مقدس باشد یکی از مقدس ترین آنها خون انسان بی گناه است.»
دادستان کل کشور در بخش دیگری از سخنان خود اذعان داشت: «چوبی که ما انسان‌ها می‌خوریم از بی‌تقوایی، بی‌اخلاقی و بی‌معنویتی خودمان است. برخی دین را وسیله‌ای برای اهداف شیطانی خود قرار داده‌اند و خودشان را پشت سنگر دین برای اهداف استکبارانه مخفی کرده‌اند».
ایشان در ادامه برای دانش‌آموزان و دانشجویان بوسنیایی «کالج فارسی» آرزوی بهروزی و موفقیت کرد و ضمن توصیه به استفاده از فرصت‌ها افزود: «اگر از من بپرسند که بزرگ‌ترین کارها چیست، می‌گویم تربیت انسان‌ها. هر انسانی که ساخته می‌شود خودش می‌تواند صدها انسان دیگر را بسازد. سرمایه‌گذاری در درون انسان‌ها بسیار با برکت است. صدها و حتی هزاران سال دیگر هم از آثار و برکات آنها استفاده می‌شود؛ شخصیت‌هایی همچون «شهید مطهری» یا «سید حسن نصرالله» و انسان‌های بسیار بزرگ دیگری که الگوهای شاخصی برای ما هستند. در همین بوسنی، مردان و زنان خدمتگذاری که مقاومت کرده و در طول تاریخ بوسنی خدمات بزرگی انجام دادند یا حتی مهاجرت کردند کم‌نیستند».
۸. این نشست صمیمی با برگزاری نماز جماعت به امامت حضرت آیت‌الله دری نجف آبادی به پایان رسید.

شایان ذکر است در این جلسه، علاوه بر جمعی از فارغ التحصیلان مجتمع آموزشی طلوع و تعدادی از همکاران مجمع جهانی اهل‌بیت(ع)، خانواده معظم «شهید رسول حیدری» نیز حضور داشتند. «آقای مهدی حیدری» پسر سوم این شهید سعید نیز دقایقی در جمع حاضران درباره پدر گرامیش به ایراد سخن پرداخت.

شهید حیدری با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه رفت و در عملیات‌های مختلفی شرکت نمود و چندین مرتبه مجروح شد. وی پس از پایان جنگ در رشته علوم سیاسی دانشگاه امام حسین (ع) مشغول شد. همزمان با تجاوز «صرب‌های نژادپرست» به مسلمانان بوسنی به عنوان «دیپلمات جمهوری اسلامی» به کشور بوسنی رفت. ایشان سرانجام پس از سال‌ها جهاد و تلاش در راه حق در سال ۱۳۷۲ در کشور «بوسنی و هرزگوین» در حال عبور از جاده‌ای به اسارت صرب‌ها درآمد و در سن ۳۲ سالگی در روز عید غدیر به شهادت رسید. و از او ۳ فرزند به یادگار ماند.

برگزیده‌ای از اخبار اختصاصی خبرگزاری اهل بیت(ع) ـ ابنا

شکسته شدن حصر یک ساله پاراچنار

محاصره پاراچنار که از ۱۶ نوامبر سال گذشته شروع شده بود از اول هفته جاری با حرکت کاروان‌های شیعیان پاراچنار به سوی پیشاور در هم شکست.
پس از نزدیک به یک سال محاصره ناجوانمردانه شیعیان در منطقه "پاراچنار" در پاکستان که این منطقه را به "غزه‌ای شیعی" تبدیل کرده است، این محاصره شکسته شد و فعلا رفت و آمد برقرار گردیده است.
به گزارش خبرگزاری ابنا از پاراچنار، کاروان‌های شیعی تاکنون با مانعی روبرو نشده‌اند اما برخی ناظران سیاسی منطقه احتمال داده‌اند که شاید این نیز توطئه دیگری باشد تا شیعیان مظلوم این ایالت، از امن بودن راه کاملاً مطمئن و از تدابیر دفاعی غافل شوند و راه برای حملات بعدی باز شود. اما آنچه مسلم است مقاومت جوانمردانه شیعیان پاراچنار و شکست‌های فاحش تروریست‌های مهاجم و طالبان محلی، و پیش‌بینی دشمنان در خصوص اقدامات متقابل شیعیان در صورت تعرض آنها به مسافرین شیعه، امکان تحرک را در حال حاضر از آنها گرفته است.
اگرچه عده‌ای از خودروهای مسافربری با اسکورت نیروهای دولتی رفت و آمد می‌کنند اما بیشتر مردم که با توجه به سابقه رفتار منفعلانه این نیروها در مواجهه با تروریستهای مهاجم و ناکامی آنها در نجات دادن مسافرین شیعه از حملات تروریستی، ترجیح می‌دهند بدون اسکورت سفر کنند.
لازم به ذکر است که شیعیان پاراچنار از ماه آوریل ۲۰۰۷ مورد حمله تروریست‌ها و افراطیان قرار گرفتند که این درگیری شدید تا یک هفته ادامه یافت. از آن به بعد، مسافران شیعه در بین راه پیشاور به پاراچنار مورد حملات ناجوانمردانه تروریست‌ها قرار می‌گرفتند و این روند تا ماه نوامبر سال ۲۰۰۷ با حملات انتحاری در پاراچنار و شهادت سربازان شیعه در "وزیرستان"، "هنگو" و "دوآبه" ادامه یافت. در ۱۶ نوامبر و با شرارت حساب‌شده تروریست‌های ضد تشیع، درگیری‌های وسیعی آغاز گردید و بعد از آن که دشمن در برابر مقاومت شیعیان شهر پاراچنار مجبور به فرار از این شهر شد و در پناه دولت، به مناطق سنی‌نشین انتقال یافت این منطقه به طور کامل محاصره شد ؛ محاصره‌ای که تا روزهای اخیر ادامه یافت.

حمله به زایران قبر پیامبر گرامی اسلام(ص)

همچون سالهای گذشته در ایام مبارک حج که مسلمانان جهان از هر مذهب و آیینی برای به پاداشتن حج و زیارت اماکن مقدس مکه مکرمه و مدینه منوره به عربستان سعودی سفر می‌کنند، امسال نیز با برخورد نامناسب وهابیان تکفیری مواجه شدند و اینبار حجاج حاضر در مدینه قربانی خوی ددمنشانه آنها شدند.
به گزارش خبرگزاری ابنا، گروهی از وهابیان تکفیری با حمله به زایران قبر پیامبرگرامی اسلام(ص) به ضرب و شتم آنها پرداختند.
این اقدام در حالی از سوی ماموران حرم پیامبر گرامی اسلام(ص) در مدینه منوره صورت گرفت که علما و روحانیون وهابی بارها با صدور فتواهای تکفیری، هرگونه زیارت بقاع متبرک و استلام آن را شرک دانسته و آن را ممنوع اعلام کرده بودند.
در پی این اقدام، «شیخ حسن صفار»، امام جمعه قطیف با انتقاد از آن، خواستار مقابله با این اقدامات خشونت‌آمیز شد.
وی در این رابطه اظهارداشت: اقدامات افراطیهای وهابی در استقبال از حجاج بیت الله الحرام که از اقصی نقاط جهان برای انجام مناسک حج و زیارت اهل‌بیت(ع) در مدینه به عربستان سفر می‌کنند، چهره نامناسبی در بین مسلمانان جهان از این کشور ترسیم می‌کند.
صفار با تاکید بر فرصت مناسب حج برای نهادینه ساختن فرهنگ وحدت و انسجام اسلامی در بین مسلمانان جهان خواستار احترام و رعایت حال حجاج و زوار قبر پیامبراکرم(ص) شد.

www.ABNA.ir
AhlulBayt News Agency

شیعیان عربستان برگزار کردند؛ کنفرانس "سخنرانی معتدل" در قطیف

کنفرانس "سخنرانی معتدل" در شهر قطیف به منظور نهادینه ساختن اعتدال و میانه روی در خطابه های عالمان و خطیبان دینی و به منظور رفع صدور فتواهای تکفیری ،از سوی شیعیان عربستان برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری ابنا، کنفرانس "سخنرانی میانه رو" به همت موسسات و گروههای شیعی قطیف در این شهر برگزار شد.

هدف از این همایش که با حضور تنی چند از علما و روحانیون برگزار شد، ریشه کن ساختن سخنرانیهای تفرقه آمیز و صدور فتواهای تکفیری اعلام شده است.

"حسن آل حمادة"،دبیر این همایش در مصاحبه با "الریاض"،با اشاره به ضرورت برگزاری کنفرانسهایی که علمای مذاهب اسلامی در کنار هم به بررسی مسائل جهان اسلام می پردازند،خاطرنشان کرد:اعتدال و میانه روی در اسلام صفتی است که پیامبر گرامی اسلام(ص)نسبت به آن تاکید داشته اند.

وی افزود:بعضی ها تصور می کنند دین را باید به صورت افراطی و خشن به مردم ارائه وآموزش دهند در حالی که تعالیم اسلامی عکس این مطلب را از مبلغان دین مبین اسلام طلب می کند.

آل حماده در رابطه با همایش مذکور،اظهار داشت:لزوم برگزاری این کنفرانس در عربستان سعودی به دلیل صدور فتواهای جنجالی و افراطی بیش از پیش احساس می شد.

شایان ذکر است، تعداد شیعیان عربستان یک میلیون نفر هستند که در مناطق مختلف این کشور یعنی قطیف، دمام، احساء و مدینه زندگی می کنند.

خشم صهیونیستها از چاپ کتاب "اسرائیل، نابودی از درون"

چاپ کتابی تحت عنوان "اسرائیل، نابودی از درون"، در مصر با موجی از جنجال‌آفرینی مقامات صهیونیست مواجه گشت.

به گزارش خبرگزاری ابنا، "ضیاء الحاجری"، استاد دانشگاه و پژوهشگر مصری نتیجه تحقیقات و پژوهشهای خود در رژیم صهیونیستی و جامعه رو به افول آن در کتابی تحت عنوان"اسرائیل،نابودی از درون"، به رشته تحریر درآورد.

این کتاب که از سوی "انتشارات عامه کتاب"، در مصر منتشر شده است و با انتقادهای فراوان مقامات صهیونیست همراه بود، دربرگیرنده تحقیقات این نویسنده عرب زبان در جامعه اسرائیل و بطن آن و نمایان شدن آثار نابودی این رژیم در داخل آن است.

الحاجری در مقدمه این کتاب که در چهار فصل تنظیم شده است،تاکید می کند: دولت اسرائیل بدون توجه به زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی و پیشرفت تکنولوژی و بدون توجه به شرایط حساس منطقه یکباره در قلب خاورمیانه شکل گرفت و این بنای کج در حال حاضر نمایان شده است و آثار ضعف و زوال در سیاستهای این رژیم جعلی مشهود است.

وی در این کتاب با اشاره به نبود امنیت و آرامش در سرزمینهای اشغالی متذکر می شود:خشونت،ترور و تجاوز مکرر نظامیان صهیونیست به ملت مظلوم فلسطین ، بازخوردی متقابل و منفی را در بین شهرک نشینان صهیونیست به همراه داشته است و این مسئله برای آنها واضح و آشکار شده است که این رویه ، امیدی برای دوام در آینده به ارمغان نخواهد آورد.

این نویسنده مصری می افزاید:صهیونیستها هر شب در کابوسی نا تمام شب را به صبح می رسانند و امیدی برای بهبود اوضاع ندارند.

وی در بخش دیگری از کتاب به آشکار شدن نشانه های اختلافات بین احزاب و گروههای داخلی این رژیم اشاره می کند و می نویسد:یهودیان که به امید سعادت در سرزمین موعود به شکلی غیرقانونی و ظالمانه سرزمین فلسطین را به اشغال خود درآوردند،اکنون در مجموعه ای از اختلافات و درگیریهای داخلی اسیر شده اند.

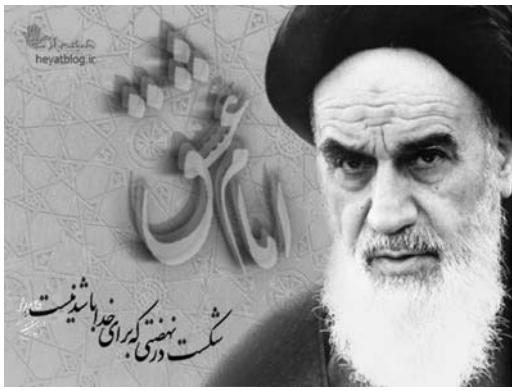

به وسیله تلویزیون اینترنتی زهرا (س) ؛ پخش دو فیلم درباره امام در فرانسه

شبکه اینترنتی تلویزیونی "مرکز زهرا (س)" در جدید ترین برنامه های خود اقدام به پخش دو فیلم مستند ارزشمند درباره زندگی حضرت امام خمینی (ره) نموده است .
یکی از این برنامه‌ها سریالی است که از "مستند روح الله" اقتباس شده و به صورت روزانه و با زیرنویس فرانسوی در اختیار مخاطبان فرانسوی و فرانسه زبان قرار گرفته است.
برنامه دیگر، مستندی تحت عنوان "این مرد مرا دگرگون کرد " است که دیدگاه‌ها و واکنش‌های یک زن فرانسوی بنام «سوفی» نسبت به شخصیت حضرت امام (ره) را منعکس می‌کند.
همچنین مرکز فرانسوی زهرا (س) از کلیه هنرمندان و برنامه‌سازان شیعی و ارزشی که مایل به ارائه آثار خود هستند دعوت کرده است مشخصات آثار تلویزیونی و مستندهای دینی، سیاسی و ... خود را به همراه شماره تماس به نماینده این مرکز در تهران به ایمیل kananiyaser@yahoo.com ارسال نمایند تا پس از آماده سازی برای مسلمانان فرانسه زبان و شیعیان فرانسوی به نمایش درآید .

نویسنده دانمارکی: مسلمانان با علمشان اروپا را تسخیر کردند

یک نویسنده دانمارکی با اشاره به حضور موثر مسلمانان در اروپا در طول تاریخ، تاکید کرد: علوم مسلمانان با ورود به اروپا نقش عمده‌ای در هوشیاری و آگاه‌سازی اروپاییان که قرون متمادی را در جهل و نادانی به سر می‌بردند، ایفا کرد.
به گزارش خبرگزاری ابنا، «استیفن هیبرگ»، نویسنده کتاب "آغاز تاریخ جدید فرهنگی اروپا در قرون وسطی"، با انتقاد از توهین اروپاییان نسبت به مسلمانان، علم و فناوری موجود در اروپای فعلی را مرهون دین اسلام و مسلمانان دانست.
این نویسنده مسیحی در این کتاب با اشاره به قرون جهل و تاریکی اروپا در قرون وسطی وپیش از آن، تبادل فرهنگی و علمی با مسلمانان را یگانه راه نجات‌بخش مردم اروپا در آن دوران سیاه توصیف کرد.
وی در ادامه می‌نویسد: فساد جامعه آن روزگار اروپا در تمام بخشها وحتی در کلیسا و روحانیون دینی در برگرفته بود، که پس از جنگهای صلیبی و حضور مسلمانان در اروپا، این رویه اصلاح گردید و رو به پیشرفت نهاد.
این نویسنده دانمارکی که مدیر بخش تحقیقات در موزه "فریدریکسبورگ" می‌باشد در کتاب خود نمونه‌هایی از پیشرفت اروپاییان را پس از جنگهای صلیبی ذکر می‌کند و می‌نویسد: با پایان قرون وسطی و جنگهای صلیبی اختراعات و ابداعات متعدد، سازمانهای جدید، سیستم بانکی و در مجموع، پیشرفتهای اقتصادی و علمی، نتیجه حضور مسلمانان با تعلیمات اسلامی ایشان در اروپا بود که موجی از شکوفایی و توسعه را برای کشورهای قاره سبز به ارمغان آورد.
وی در بخش دیگری از کتاب، تلاش برای تبلیغات منفی بر ضد اسلام و مسلمانان را محکوم کرده و از همه مردم اروپا خواسته است تا با بازخوانی تاریخ هزار ساله اخیر کشورهای اروپایی به کمکهای شایان و قابل توجه مسلمانان به آنها آگاهی یافته و از تکرار توهینها بر ضد اسلام دست بردارند.

چکیده مطالب
این شماره به
زبان عربی

خلاصة مواضيع المجلة

ترجمة: السيد حيدر الحسيني

الافتتاحية – الصفحات ٢ إلى ٥:
يبحث رئيس التحرير في افتتاحية هذا العدد ظاهرة " العولمة" ونقاطها الإيجابية والسلبية، ومما يبحثه في هذا المجال الفرص والمخاطر التي يواجهها المجع العالمي لأهل البيت(ع).

الهيئة العليا – الصفحات ٦ إلى ١١:
إثر الكلام الغريب المنافي للحقيقة الذي صدر من الشيخ "يوسف القرضاوي" ضد مذهب أهل البيت(ع)، أرسل "آية الله الشيخ الآصفي" عضو الهيئة العليا للمجمع العالمي لأهل البيت(ع) رسالة للشيخ القرضاوي أجاب فيها عن بعض إتهاماته مستندا إلى الأدلة العلمية.

جمعية الصداقة الإيرانية البوسنية – الصفحتان ١٢ و ١٣:
تجمع إيران والبوسنة علاقة أخوية إسلامية حميمة، وقد ساند كل من البلدين الآخر بشكل مستمر. نطالع في هاتين الصفحتين تقريرا عن اجتماع "جمعية الصداقة الإيرانية البوسنية" الذي عقد مؤخرا في طهران.
وقد شاركت في هذا الاجتماع أسرة الشهيد "رسول حيدري" الذي استشهد في حرب البوسنة دفاعا عن الشعب البوسني المظلوم.

الأمين العام – الصفحة ١٤:
أصدر "حجة الإسلام والمسلمين أختري" الأمين العام للمجمع العالمي لأهل البيت(ع) قرارا بتعيين "حجة الإسلام والمسلمين سالك" مستشارا ثقافيا للمجمع، و"حجة الإسلام حسيني عارف" مديرا عاما لدائرة الإعلام في المجمع.

ملف خاص حول الغدير – الصفحات ١٧ إلى ٣٦:
دعا النبي الأكرم(ص) في آخر حجة له "حجة الوداع" المسلمين إلى التجمع في منطقة غدير خم، فاجتمع عشرات الآلاف من المسلمين، وعندما قام بتنصيب علي بن أبي طالب(ع) خلفية له. وكان هذا الإختيار من قبل الله سبحانه.
وبهذه المناسبة، نطالع في هذا العدد من المجلة ملفا خاصا حول هذا الحدث الهام، وموضوعات هذا الملف هي:
- مقاطع من خطبة النبي(ص) يوم الغدير بثلاث لغات، العربية، الفارسية، الانجليزية.
- حوار مع شيعي مستبصر حول الإمام علي(ع).
- التعريف ببعض نشاطات المجمع المرتبطة بالغدير.

كلمة الدكتور قديري أبيانه – الصفحات ٣٨ إلى ٤٥:
"الدكتور محمد حسين قديري أبيانه" سفير الجمهورية الإسلامية الإيرانية في المكسيك، وهو من الأشخاص الذي لهم دور بارز في التبليغ الإسلامي لشعوب أميركا اللاتينية.
وفي هذه الصفحات نطالع كلمة الدكتور القديري حول أساليب الحوار مع المسيحيين، وكذلك يستعرض تجاربه الهامة حول أساليب التعامل مع غير المسلمين.

چکیدہ مطالب
این شمارہ بہ
زبان اردو

مجلہ کے موضوعات کا خلاصہ

ترجمہ: فرحت حسین مہدوی

اداریہ – صفحہ ۲ تا ۵

چیف ایڈیٹر نے اداریئے میں «عالمگیریت» اور اس کے مثبت اور منفی اثرات پر روشنی ڈالتے ہوئے ان مواقع اور چیلنجوں کا جائزہ لیا ہے جو اس حوالے سے عالمی اہل بیت اسمبلی کو درپیش ہیں.

سپریم کونسل – صفحہ ۶ تا ۱۱

مذہب تشیع کے خلاف «شیخ یوسف قرضاوی» کے عجیب اور غیرحقیقی اظہار خیال کے جواب میں عالمی اہل بیت اسمبلی کے رکن «آیت اللہ محمد مہدی آصفی» نے ان کے نام ایک کھلے خط میں ان کے بعض الزامات کا مستند جواب دیا ہے.

ایران – بوسنیا فرینڈشپ سوسائٹی – صفحہ ۱۲ و ۱۳

ایران اور بوسنیا دو دوست مسلم ممالک کے عنوان سے ہمیشہ ساتھ ساتھ رہے ہیں. ان دو صفحات پر حال ہی میں تہران میں منعقد ہونے والے « ایران – بوسنیا فرینڈشپ سوسائٹی» کے اجلاس کی رپورٹ درج ہے.
اس اجلاس میں بوسنیا کی جنگ میں اس ملک کے مظلوم عوام کا دفاع کرتے ہوئے شہید ہونے والے ایرانی باشندے «شہید رسول حیدری» کے اہل و عیال نے بھی شرکت کی تھی.

سیکریٹری جنرل – ص ۱۴

عالمی اہل بیت اسمبلی کے سیکریٹری جنرل «حجت الاسلام والمسلمین اختری» نے دو الگ الگ احکامات میں حجت الاسلام والمسلمین سالک کو اسمبلی کے ثقافتی معاون اور حجت الاسلام حسینی عارف کو «ڈائریکٹوریٹ جنرل انفارمیشن» کے سرپرست کے عنوان سے منصوب کیا ہے.

غدیر کا خصوصی نمبر – صفحہ ۱۷ تا ۳۶

پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نے اپنے آخری حج سے واپسی پر غدیر خم کے مقام پر ایک لاکھ سے زائد مسلمانوں کے اجتماع میں علی ابن ابیطالب علیہ السلام کو اپنے جانشین کے عنوان سے متعارف کرایا. اس انتخاب کا فرمان خداوند متعال کی طرف سے آیا تھا.
اسی سلسلے میں مجلہ گنجینہ کے حاضر شمارے میں خصوصی نمبر شائع ہوا ہے.
یہ خصوصی نمبر مندرجہ ذیل موضوعات پر مشتمل ہے:
- خطبہ غدیر کے بعض اقتباسات فارسی، عربی اور انگریزی زبانوں میں.
- علی علیہ السلام کے بارے میں نو مسلم شیعہ ولندیزی خاتون کے ساتھ مکالمہ.
- امامت اور ولایت کے بارے میں بعض موضوعات.
- غدیر کے سلسلے میں اسمبلی کی بعض کاوشوں کا تعارف.

ڈاکٹر قدیری ابیانہ کا خطاب – صفحہ ۳۸ تا ۴۵.

میکسیکو میں ایران کے سفیر «ڈاکٹرمحمد حسن قدیری ابیانہ» ان شخصیات میں سے ہیں جنہوں نے لاطینی امریکہ کے باشندوں کو اسلام سے روشناس کرانے میں اہم کردار ادا کیا ہے.
ان صفحات میں ان کا وہ خطاب درج ہے جس میں انہوں نے عیسائیوں کے ساتھ گفتگو کی روش اور غیر مسلمانوں کے ساتھ ربط و تعلق کے دلچسپ واقعات بیان کئے ہیں.

چکیده مطالب
این شماره به
زبان روسی

Краткое содержания журнала

Перевод Доктора Мухаммадали

На стр. 2 до 5 – Предисловие:
Главный директор в вступление этого выпуска научного издания, сверяет положительные и отрицательные стороны явления «глобализации», возможности и опасности предоставляемые ею для Всемирной Ассамблеи Ахл уль Байт (ДБМ) – ВААБ (ДБМ).

На стр. 6 до 11 – Верховный Совет:
Вслед за удивительной речи, и в свою очередь не имеющей под собой реальную почву слов Шейха Юсуфи Карзави против религиозно-правовой школы Ахл уль Байт (ДБМ). Аятулла Мухаммад Махди Асефи член Верховного Совета ВААБ (ДБМ), в письме написанном в ответ на некоторые необоснованные в адресс шиитов обвинения, приведены неоспоримые, с убедительными доказательствами на основание Корана и Сунны доказательства.

На стр. 12 и 13 – Состоящийся съезд дружбы Ирана и Боснии:
Иран и Босния, как два дружеских и единоверных государства, находящиеся всегда рядом во всех трудностях. На этих двух страницах приведён репортаж заседания «Конгресса дружбы Ирана и Боснии», который состоялся на днях в Тегеране столице Ирана. На этом заседание присутствовала семья павшего мученика за веру – «Шахида Расула Хайдари (мир ему)», который погиб в боснийской войне, защищая притесненный народ этой страны и свои идеалы.

На стр. 14 – Главный секретарь:
Худжат ул-ислам ва муслимин господин Ахтари главный секретарь ВААБ (ДБМ) соответственно уставу по избранию назначил «Худжат ул-ислама вал муслимин господина Салака» заместителем Ассамблеи, а его светлость «Худжат ул-ислам вал муслимин многоуважаемого Хусейна Арифа» в должности Председателя ИНФОРМАЦИОННОГО ОТДЕЛА Всемирной Ассамблеи Ахл уль Байт (ДБМ).

На стр. 17 до 36 – Спецвестник - Аль Гадир:
Великий Пророк (ДБАР) присутствуя на прощальном Хадже, в присутствие десяток тысячей паломников, провозгласил своим наместником Али ибн Абиталиба (ДБМ) управлять исламской уммой, который был избран по велению Всевышнего Аллаха, и, событие которое по всеми признанными мусульманскими, заслуживающих доверия, источниками неоспоримо подтверждено. В честь чего спецвестник этой тематики был выпущен в этом номере журнала «Ганджины». Содержание которого состоит из:
– Части проповедей Пророка (ДБАР) на трёх языках: персидском, английском и арабском.
– Собеседование новоизбраных, шиитский толк, мусульман из Греции касательно жизнедеятельности Али (ДБМ) и его заслугах перед Исламом и исламской уммой.
– Тематика касательно имамата и вилаята (верховная духовная власть).
– Предоставления деятельности ВААБ (ДБМ), касательно Аль –Гадира.

На стр. 38 до 45 – Выступление Доктора Гадири Абйане:
«Доктор Мухаммад Хасан Кадири Абйане» посол ИРИ в Мексике, который имеет огромные заслуги в просвещение нашей религии латиноязычным жителям Америки. На этих страницах приведены его методики ведения проповеднического диалога с христианами и его замечательный и богатейший опыт ознакомления не мусульман с Исламом.

چکیده مطالب
این شماره به
زبان انگلیسی

ABSTRACTS

Translated by: Sayyid Baqir Husayni

Editorial, pp.2-5:
After presenting the phenomenon of globalization and its positive and negative points, the editor-in-chief has examined the opportunities and threats posed to the Ahl al-Bayt ('a) World Assembly in this regard in the scholarly editorial at the issue.

Supreme Council, pp.6-11:
In the wake of amazing and unreal speech of Sheikh Yusuf Al-Qarzawi against the Ahl al-Bayt('a) school of thought, Ayatullah Muhammad-Mahdi Asefi, a member of Supreme Council of the Ahl al-Bayt ('a) World Assembly has authored a message answering him some religious doubts documentarily.

Iran-Bosnia Friendship Club, pp.12-13:
As two friend and Muslim countries, Iran and Bosnia Herzegovina have always been beside each other. A report of Iran-Busnia friendship club meeting that has recently been held in Tehran is presented on these two pages.
Martyr Rasul Haydari who achieved martyrdom in defending the oppressed people of this country at Bosnia war, his family also attended the meeting.

Secretary General, p.14:
Hujjat al-Islam wa al-Muslimin Akhtari Secretary General of the Ahl al-Bayt ('a) World Assembly has appointed Hujjat al-Islam wa al-Muslimin Salik Head of Cultural Affairs Department and Hujjat al-Islam wa al-Muslimin Husayni-'Arif acting head of IT General Office.

Ghadir Special Issue, pp.17-36:
In his last Hajj, the holy Prophet (PBUH) introduced his successor Ali bin Abi-Talib to thousands of Muslims at Ghadir-Khum site. This appointment has already been decreed by God.
On occasion, special issue has been published in this regard. Its subjects are as follows:
- Some parts of Ghadir sermon delivered by the prophet are presented in Persian, Arabic and English.
- Giving and interview to a Dutch new convert about Imam Ali (AS).
- Subjects on Imamat (leadership) and Wilayah (guardianship)
- Introducing some activities of the Assembly on Ghadir event.

Dr. Qadiri-Abiyaneh's speech, pp. 38-45:
Dr. Muhammad-Hasan Qadiri-Abiyaneh, the Iranian Ambassador to Mexico is of those who have played an important role is presenting Islam to Latin-speaking people.
In these pages, his talking to Christians as well as interesting dealings with non-Muslims.

جملاتی از خطبه پیامبر اکرم(ص) در غدیر خم

ألا إن خاتم الأئمة منّا «القائم المهدي» ..
ألا إنه الظاهر على الدين .
ألا إنه غالب كل قبيلة من أهل الشرك و هاديها .
ألا إنه وارث كل علم و المحيط بكلّ فهم .

Be informed that the last of Imams, «Mahdi», is of us...
He is the one who will dominate the religions.
Be informed that the Mahdi will overcome every pagan group and will direct them.
Be informed that the Mahdi is the heir of all knowledge and surrounds every concept.

بدانید که آخرین امامان ما، «مهدی قائم» است ...
بدانید که اوست غالب بر ادیان .
بدانید که او ، بر هر گروهی از اهل شرک پیروز گردیده و آنان را هدایت می‌نمایند.
بدانید که او ، وارث همه‌ی دانش‌ها و در برگیرنده‌ی هر فهمی است.

از خطبه پیامبر(ص) در غدیرخُم:

ألا إنّه لا أمیرالمؤمنین غیرأخي هذا

(اثبات الهداة، شیخ حر عاملی ـ الغدیر، علامه امینی)

تداوم غدیر

نمایشگاه دستاوردهای مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام

زمان: ۲۶ آذرماه تا ۳ دی ماه ۱۳۸۷ (شب عید غدیر تا روز مباهله)

مکان: تهران، میدان فلسطین، سالن همایش‌های مسجد امام صادق علیه‌السلام

ساعت بازدید: ۱۰ صبح تا ۸ شب

Tadavomeghadir.blogfa.com